

دانشگاه آزاد اسلامی

واحد محلات

دانشکده علوم انسانی

عنوان

ترجمه کتاب سازمان سیا در ایران

ویراستار کریستوفر جی پتريک

مترجمان

جناب آقای دکتر غلامعباس ذوالفقاری - اعظم اصغری

تابستان ۱۳۹۲

CIA

THE

IRAN

IN

THE 1953 COUP

AND THE ORIGINS OF THE US-IRAN DIVIDE



EDITED BY CHRISTOPHER J. PETHERICK

صلى الله عليه وسلم

سازمان سیا در ایران

کودتای ۱۹۵۳

و ریشه های جدایی ایالات متحده و ایران

مقدمه مؤلف.....	۱
یادداشت ناشر.....	۵
یادداشت مورخ.....	۶
مقدمه مترجم.....	۷
فصل اول: گام های نخست.....	۱۳
فصل دوم: طرح برنامه.....	۲۲
فصل سوم: برنامه عملیاتی.....	۲۸
فصل چهارم: آغاز فعالیت ها.....	۳۲
فصل پنجم: افزایش فشار علیه شاه.....	۳۸
فصل ششم: اولین تلاش.....	۴۸
فصل هفتم: شکست ظاهری.....	۵۳
فصل هشتم: شاه پیروز است.....	۶۶
فصل نهم: گزارش به لندن.....	۷۴
فصل دهم: آنچه از عملیات آموخته شد.....	۷۹
فصل یازدهم: پیوست ها.....	۸۷
پیوست الف) برنامه مقدماتی عملیات برای [پروژه] آژاکس، که در ۱ ژوئن ۱۹۵۳ از نیکوزیا به مراکز فرماندهی مخابره شد.....	۹۰
پیوست ب) طرح مقدماتی لندن برای برنامه عملیاتی آژاکس.....	۹۶
پیوست ج) یادداشت غیر رسمی وزارت خارجه در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۳ از سفیر بریتانیا به معاون وزارت امور خارجه.....	۱۱۲
پیوست د) گزارش برنامه ریی جنبه نظامی آژاکس.....	۱۱۵
پیوست ه) نقد نظامی - درس های آموختنی از آژاکس درباره ابعاد برنامه ریزی نظامی کودتا.....	۱۲۵

فهرست مطالب

صفحه

اطلاعات زمینه ای :

۵۱	برادران رشیدیان.....
۹۳	نزاع بر سر نفت.....
۱۱۳	مداخله ی بریتانیا در ایران.....
۱۳۵	خلاصه.....

- ۱-۱ محمد رضا شاه پهلوی..... ۱۴
- ۱-۲ طرح روی جلد کتاب..... ۱۵
- ۱-۳ مصدق در دادگاه..... ۱۶
- ۱-۴ اعتراض مصدق به روند کار دادگاه..... ۱۶
- ۱-۵ مصدق..... ۱۷
- ۱-۶ ژنرال والتر بیدل اسمیت..... ۱۸
- ۱-۷ دکتر دونالد ویلبر..... ۲۱
- ۲-۱ کریمت روزولت..... ۲۷
- ۳-۱ جان فاستر دالس و آیزنهاور، رئیس جمهور آمریکا..... ۳۱
- ۴-۱ محمدرضا شاه و همسرش ثریا اسفندیاری..... ۳۷
- ۵-۱ حسین فاطمی وزیر امور خارجه..... ۴۷
- ۶-۱ محمد رضا شاه و فضل الله زاهدی..... ۵۲
- ۷-۱ محاصره ساختمان مجلس توسط سربازان..... ۶۵
- ۸-۱ محمد رضا شاه و چرچیل در کنفرانس سه جانبه تهران..... ۷۳
- ۹-۱ دستگیری مصدق..... ۷۸
- ۱۰-۱ مصدق در زمان حبس خانگی..... ۸۶
- ۱۱-۱ به آتش کشیده شدن دفتر حزب توده..... ۸۹
- ۱۱-۲ سرلشگر نورمن شوارتسکف..... ۹۵
- ۱۱-۳ اشرف پهلوی یکی از عوامل کودتا..... ۹۹
- ۱۱-۴ محمد رضا پهلوی و ملکه الیزابت دوم انگلستان..... ۱۱۱
- ۱۱-۵ تهران در زمان کودتا..... ۱۱۴
- ۱۱-۶ محمد رضاشاه پهلوی با نشان های نظامی..... ۱۲۴

مقدمه مؤلف

در اکتبر ۲۰۰۳، در مراجعه به مطب دندانپزشک، با یک ایرانی برخورد کردم که به تازگی کار خود را به عنوان دندانپزشک در اینجا آغاز کرده بود. این درست قبل از این بود که رئیس جمهور جورج دبیلو بوش به عراق حمله کند - اشتباهی غم انگیز و خونین. اسم این فرد ایرانی علی فاطمی بود و در ملاقات کوتاهمان یک بحث دوستانه را با هم آغاز کردیم. من تا حدودی با مزاح از فاطمی پرسیدم که آیا با حسین فاطمی، وزیر خارجه ملی گرای مستقل رژیم نخست وزیر سابق، محمد مصدق نسبتی دارد. جواب او غافلگیرم کرد: "او عموی من بود".

سپس در مورد کودتای ۱۹۵۳ ایران صحبت کردیم و او به من گفت که وقتی اوضاع کشور رو به آشفتگی گذاشت خانواده وی به سن فرانسیسکو گریختند. او به من گفت که هنوز روزی را که فهمید عمویش کشته شده به خاطر دارد. او در حال شنا در استخر هتل محل اقامت شان بوده که این خبر را دریافت می کند که عمویش، وزیر خارجه، فاطمی، به جوخه آتش سپرده شده است.

من به او گفتم که نسخه تحریر شده ای از یک گزارش محرمانه سازمان سیا در مورد نحوه برنامه ریزی و طراحی کودتا توسط سرویس اطلاعاتی بریتانیا و ایالات متحده، در پشت صحنه [این وقایع]، مطالعه کرده ام. فاطمی به من گفت که یک نسخه غیر چاپی این گزارش را به فارسی، زبان مردم ایران، خوانده است. او به خوبی می دانست که چه کسی در پشت پرده خلع مصدق و قتل عمویش قرار داشته است.

از آن زمان، من این داستان را برای افراد بسیاری تعریف کرده ام تا نشان دهد که عصبانیت ایرانیان هنوز متوجه واشنگتن است. بدتر از آن این است که شمار نگرش های ضد غربی در ایران با گذشت زمان رو به افزایش است. در حالیکه دسترسی به نفت خاورمیانه در دهه ۵۰ میلادی سیاست واشنگتن را پیش می برد، امروزه حمایت بی شائبه ایالات متحده متوجه اسرائیل است و این کار با هزینه مردم فلسطین صورت می گیرد که همین شرایط را بدتر می کند.

حقیقت ساده این است که [مردم] آمریکا سالها به لطف رسانه های جمعی بزدل تنها نیمی از داستان دخالت ایالات متحده در ایران را دریافت کرده اند. آمریکایی ها نمی توانند زمینه هایی را که به انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و براندازی شاه منجر شد درک کنند. و همین اتفاق بود که به بحران گروگان گیری منتهی شد که در آن ۵۰ نفر از کارکنان سفارت خانه ایالات متحده به مدت ۴۴۴ روز توسط دانشجویان ایرانی و در واکنش به حمایت آمریکا از شاه به گروگان گرفته شدند.

ایرانیان آن تاریخ و به خصوص روزهای پس از انجام عملیات موفقیت آمیز کودتا توسط سازمان سیا را به خوبی به یاد دارند. مصدق به سرپیچی از دستور شاه مبنی بر استعفا و نیز تلاش در جهت سرنگونی رژیم ایرانی متهم شد. او گناهکار شناخته شد و به مرگ محکوم گردید. محکومیت وی به خاطر سنش به حصر تبدیل شد - در آن زمان ۷۰ سال داشت - ولی مجبور شد باقی عمرش را در گوشه انزوا به سر برد. بقیه چندان خوش شانس نبودند. هزاران نفر از حامیان مصدق در دولت و ارتش در روزهای پس از کودتا دستگیر شدند و صدها تن از آنها مانند عموی فاطمی اعدام شدند.

از آنجا که ایران و ایالات متحده اکنون دوباره در تقابل با یکدیگرند نگاه دوباره ما به سال ۱۹۵۳ ضروری است. این زمانی است که سازمان جاسوسی آمریکا با همکاری بریتانیا دولت مردان کلیدی دولت ایران و ارتش را با پول تطمیع کردند تا مرتکب اعمال دهشت باری شوند و با هدف براندازی یک دولت سکولار مردم گرا که در ایران ریشه می گرفت، نخست وزیر محبوب را با مغلطه متهم کنند. و به همین دلیل است که انتشارات آزاد آمریکا این سند را که زمانی فوق محرمانه بود را منتشر می کند که جزئیات تکان دهنده ای از نحوه کار عوامل سازمان جاسوسی محرمانه که خارج از سفارت ایالات متحده کار می کردند در جهت براندازی دولت دموکراتیک ایران به رهبری مصدق به دست می دهد. آمریکایی هایی که می خواهند دلیل نگرش های ضد غربی ایرانیان را بدانند باید به ۱۹۵۳ نگاهی بیاندازند.

قابل ذکر است که انتشارات آزاد آمریکا گزارش کامل [این وقایع] را در اختیار شما قرار می دهد که برای بار اول است که در ایالات متحده با تیراژی پایین به چاپ می رسد. نسخه های دیگری نیز از این گزارش چاپ شده اند که هیچ شبکه رسانه ملی با منابعی که یکی از اعضای حزب مصدق در جبهه ملی را در بر گیرد کار نکرده است تا جاهای خالی را پر کرده و اطلاعات غلط را اصلاح کند.

امروزه مورخان در مورد اینکه اگر ایالات متحده و بریتانیا در جریان این براندازی خونین دخالت نداشتند اوضاع ایران در قرن بیست و یکم به چه شکل بود تفکر می کنند. آیا ایران باز هم یک جمهوری اسلامی می بود؟ این سوال جالبی برای بحث است.

به هر حال، حداقل می توانیم روی یک چیز توافق کنیم: وقتی توپ در حرکت است نمی توان هیچ اتفاقی را پیش بینی کرد. کودتا در ایران دلایل بسیاری ارائه می کند مبنی بر اینکه دولتمردان به هیچ عنوان نباید با این ابزار شیطانی تاریخ را تغییر دهند. این یک قضیه کلاسیک است که «آنچه را کاشته ای برداشت می کنی».

به همین دلیل دانستن آنچه در تاریخ ما اتفاق افتاده امری ضروری است چرا که ما را مطلع ترمی نماید تا بتوانیم امروزه تصمیمات بهتری بگیریم. و این دلیل انتشار این کتاب حدود ۵۰ سال پس از این اتفاق غمناک است. شاید اگر در مورد گذشته مان بدانیم حال مان را بهتر درک کنیم.

کریستوفر جی پتريک^۱

ویراستار، انتشارات آزاد آمریکا

^۱. Christopher J. Petherick

تاریخ سرویس مخفی
براندازی وزیر ایران، مصدق
نوامبر ۱۹۵۲ - اوت ۱۹۵۳

تاریخ نگارش: مارس ۱۹۵۴
تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۶۹
نوشته: دکتر دونالد ان ویلبر

یادداشت ناشر

این کتاب که با عنوان سازمان سیا در ایران توسط انتشارات آزاد آمریکا^۱ به چاپ رسیده طی یک گزارش تکان دهنده و محرمانه فعالیت مأموران عملیاتی سازمان سیا در ایران را افشا می کند. این گزارش که به یک رمان کارآگاهی می ماند نشان می دهد که عواملان ایالات متحده و بریتانیا چگونه هر حقه کثیفی را از جمله رشوه، قتل و تروریسم در جهت هدفشان به کار گرفتند تا دولتی را که قادر به کنترل آن نبودند حذف کنند و یک دولت تحت کنترل خود را به جای آن قرار دهند. این داستان حقیقی نحوه تخریب دولت دموکراتیک منتخب نخست وزیر ایران، محمد مصدق و مانور به قدرت رسانی شاه بدنام ایران «محمدرضا پهلوی» در سال ۱۹۵۳ است. انتصاب [مجدد] شاه (که بسیاری از او وحشت داشتند) منجر به خلع ید وی و ایجاد جمهوری اسلامی ایران امروزی گشت.

در پی انجام موفقیت آمیز عملیات براندازی در ایران، سازمان جاسوسی ایالات متحده به کرات همین فرمول را در تلاش های بعدی اش برای کودتا، از جمله [عملیات] فاجعه بار خلیج خوک ها به کار گرفت ولی نتوانست موفقیت خود را تکرار کند. تا به امروز، تاریخ دانان و روزنامه نگاران بیان کرده اند که سازمان سیا هنوز هم از آنچه مأموران در سال ۱۹۵۳ در تهران آموختند استفاده می کند. به این ترتیب می توان گفت که دولت های خارجی به خاطر افشای این گزارش در مورد طرح های ایالات متحده محتاط تر برخورد می کنند.

امروزه، شکاف میان ایالات متحده و ایران، بدون جنگ، نمی توانست عمیق تر از این باشد. انتشارات آزاد آمریکا عقیده دارد که این کتاب می تواند برای تعلیم آمریکایی ها در رابطه با تاریخ سیاست های فاجعه بار شان در خاورمیانه آموزنده باشد و [همچنین می تواند] رویداد مهمی را که منشاء جدایی اسفبار میان ایران و ایالات متحده گردیده را آشکار نماید. هنگامی که این کتاب برای انتشار آماده می شد، نومحافظه کاران در واشنگتن و افراطیون اسرائیل مشغول برانگیختن احساسات عمومی [مردم] آمریکا برای جنگ با ایران بود. هر دوی دول اسرائیل و ایالات متحده در صورتی که ایران تسلیم نظام سلطه ی غرب نشود تهدید به برخوردهای تاکتیکی هسته ای کرده اند. آیا این بخش بعدی کتاب روابط ایران و ایالات متحده خواهد بود؟ تنها گذشت زمان می داند...

^۱. American Free Press

یادداشت مورخ

این مطالعه در اصل براندازی نخست وزیر ایران، مصدق نام داشت و در مارس ۱۹۵۴ توسط دکتر دونالد ان. ویلبر^۱ که نقش فعالی در این عملیات داشته نوشته شده است. [دلیل] تحریر این بررسی داشتن مدرکی از یک عملیات برجسته وقتی که هنوز اسناد آن به طور کامل و خاطرات افراد دخیل در این فعالیت هنوز تازه است، مطلوب به نظر می رسد. بعلاوه، احساس می شد که باید بر برخی نتایج ناشی از این عملیات تأکید شود و برخی از آن ها در قالب توصیه های کاربردی در آینده در عملیات های موازی مجسم شوند. اسناد مربوط به عملیات که در این کتاب توصیف شده اند در بایگانی های پروژه آژاکس^۲ هستند که توسط شاخه ایرانی بخش خاور نزدیک و آسیای جنوبی نگه داری می شوند. تمامی نام های ذکر شده در این کتاب از جهت درستی و جامعیت بررسی شده اند. تلاش جدی در جهت تأمین نام کوچک، وسط و خانوادگی افراد صورت گرفته است. حذف نام های کوچک و میانی نشان می دهد که قرار دادن این اطلاعات میسر نبوده است.

دین. ل. داج^۳

بخش خاور نزدیک

مأمور امور تاریخ

مارس ۱۹۶۹

^۱ Dr. Donald N. Wilber

^۲ Ajax

^۳ Dean L. Dodge

مقدمه مترجم

در حالی که سالها از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌گذرد، هنوز نکته‌های بسیاری در مورد این کودتا، نقش دستگا‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس و دست‌های مرموز ایرانی ناگفته مانده است. به همین دلیل مطالعه تحقیقات و نوشته‌های مستندی که به روشنگری در زوایای تاریک این کودتا پرداخته‌اند، ضروری می‌نماید. متن حاضر، ترجمه‌ای است از کتاب سازمان سیا در ایران و ریشه‌های جدایی ایالت متحده و ایران که توسط آقای کریستوفر جی پتریک نویسنده آمریکایی ویراستاری شده است.

۲۸ مرداد روزی ویژه در تاریخ معاصر ایران، منطقه و شاید جهان است. در این روز ایالت متحده آمریکا، ابرقدرت تازه نفس و آسیب‌ناپذیر از جنگ جهانی دوم دولت دموکرات و مردمی مصدق را سرنگون کرد. بهانه همان مبارزه با توسعه طلبی شوروی بود که گویا در ادامه توسعه طلبی‌های خود دندان برای بلعیدن ایران تیز کرده بود. ضدیت شدید با آمریکا که در پی انقلاب سال ۱۳۵۷ از ایران سر بر آورد بسیاری از آمریکاییها را تکان داد. آمریکاییها نمی‌فهمیدند که چه چیز احتمالاً چنین نفرت تلخی را در کشوری که همیشه تصور می‌کردند کمابیش در آن محبوب‌اند، دامن زده است. اگر آمریکاییها در مورد کودتای ۲۸ مرداد که به اعدام چندین مقام رسمی ایرانی منجر شد اطلاع داشتند ریشه‌های عداوت به حق مردم ایران با دولت ایالت متحده را بهتر درک می‌کردند.^۱

تابستان سال ۱۳۲۰ در میانه جنگ جهانی دوم، نیروهای بریتانیا و شوروی وارد ایران شدند. رضاشاه پهلوی خلع و از کشور تبعید شد و محمدرضا به جای پدر بر تخت سلطنت نشست. بی‌اقتداری نسبی شاه جدید و درحقیقت برپایی مجدد اما محدود اصول مشروطیت، به ویژه در سالهای ابتدایی، به تغییرات سریع در عرصه سیاسی و تزلزل نهادهای قدرت بنیاد شده در زمان رضاشاه مانند ارتش دامن می‌زد. با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم جذابیت افکار سوسیالیستی و نیز حمایت شوروی از جنبشهای استقلال طلب و ضدامپریالیستی در دنیا رو به گسترش بود و در ایران نیز نگاه سوسیالیستی و ملی‌گرایانه جایگاه ویژه‌ای در سیاست پیدا می‌کرد.

اگر چه ایرانیان خود دچار اختلافات و تفرقه‌های بسیار بودند ولی همگی نسبت به برداشت مشترک در رهایی از شر امپریالیسم انگلیس وحدت نظر داشتند ملی‌گرایان در دکتر محمد مصدق که به علت مخالفتش با رضاشاه در زمان سلطنت او در تبعید به سر می‌برد، رهبر تازه‌ای برای خود یافتند. مصدق رکن عمده این تمایل ناسیونالیستی بود که نفت یعنی بزرگترین منبع طبیعی ایران، باید به دست ایرانیان و در راه

^۱. (کینزر، ۱۳۸۲، ص ۱۲)

منافع کشور اداره شود. ^۱ از دو نیروی محرک مصدق یکی دشمنی سیاسی با بیگانگان و دیگری کینه نسبت به نظام دیکتاتوری پهلوی بود.

رویارویی دکتر مصدق با بریتانیا در آغاز دهه ۳۰ خورشیدی موضوع تازه‌ای نبود. سال ۱۳۰۲، در دوره تصدی وزارت امور خارجه در کابینه مشیرالدوله نیز، مصدق با آنچه بریتانیا منافع خود در ایران می‌دانست، به مخالفت پرداخته بود.

ظهور مجدد و مؤثر مصدق در عرصه سیاست ایران تنها پس از اشغال کشور و برکناری رضا شاه از سلطنت ممکن شد. در اولین انتخابات پس از رضا شاه (دوره چهاردهم مجلس شورای ملی)، مصدق بیشترین رأی را در تهران کسب کرد و با تلاش او طرحی در مجلس تصویب شد که به دولت اجازه نمی‌داد بدون اجازه مجلس در مورد نفت با خارجی‌ها مذاکره کرده و به کشوری امتیاز دهد. یکی از نقاط مهم حیات سیاسی مصدق انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بود که تقلب‌های گسترده در آن، برخی ملی‌گرایان را بیش از پیش به هم نزدیک کرد.

در روز ۲۱ آبان ۱۳۲۸ جبهه ملی ایران با ائتلاف طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی که شاید تنها در نگاه ملی‌گرایانه خویش مشترک بودند، تأسیس شد. جبهه ملی ایران نخستین و مهم‌ترین گروهی بود که در تاریخ سیاسی ایران بر مبنای ملی‌گرایی تشکیل شد. نطفه‌ی شکل‌گیری این گروه به وقایع مربوط به انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی بازمی‌گردد. دخالت هژیر، وزیر دربار در جریان برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی اعتراضات بسیاری را از سوی گروه‌ها و چهره‌های سیاسی موجب شد. از آن جمله گروهی نوزده نفره از نخبگان و روزنامه‌نگاران بودند که با محوریت دکتر محمد مصدق در اعتراض به دخالت‌های دولت وقت در ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ در کاخ مرمر متحصن شدند. متحصنین خواسته خود را لغو انتخابات تا تعیین دولتی بی‌طرف برای برگزاری و نظارت بر برگزاری انتخابات آزاد اعلام کردند. هر چند این تحصن به سرانجامی نرسید ولی مقدمات تأسیس جبهه ملی را فراهم کرد. چندی پس از پایان تحصن، متحصنین در منزل مصدق جمع شدند. سیدحسین فاطمی در سخنانی پیشنهاد تشکیل ائتلاف جبهه ملی را داد و به این ترتیب جبهه ملی ایران به رهبری محمد مصدق تشکیل شد.

ورود جبهه ملی به مجلس شورای ملی شانزدهم (در دور دوم انتخابات) راه را برای تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت هموار کرد و سرانجام به رهبری مصدق، ملی‌سازی نفت ایران از طرح به قانون بدل شد. جو میهن پرستی و بیگانه ستیزی در ایران بالا گرفته بود و ترور نخست وزیر وقت، سپهبد حاجعلی رزم آرا به دست فدائیان اسلام زنگ خطر دیگری هم برای محمدرضا و هم برای کسانی که خائن و مزدور

^۱. (بیل، ۱۳۷۲، ۴-۶)

بیگانه نامیده می‌شدند بود. حسین علاء هم که به جای نخست وزیر مقتول، سپهبد حاجعلی رزم آرا نشست، چاره‌ای جز برخاستن زود هنگام و سپردن کرسی وزارت به مصدق نیافت.

دغدغه و برنامه اصلی دولت مصدق به اجراء آوردن قانون «ملی شدن صنعت نفت» و برگزاری انتخابات آزاد بود. از آن پس مذاکرات پی در پی بریتانیایی‌ها و میانجیگری آمریکایی‌ها بی نتیجه ماند و حتی شکایت انگلیس به دیوان لاهه و شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز تأثیری بر روند ملی شدن نفت ایران نگذاشت. مصدق در لاهه و نیویورک به دفاع از حق مالکیت مردم بر منابع سرزمین خود پرداخت تا انگلیس را بیش از پیش با خود دشمن کند.

پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید. او برنامه خود را اجرای این قانون و نیز اصلاح قانون انتخابات اعلام کرد. مذاکرات با شرکت نفت ایران و انگلیس شروع شد.

شرکت نفت آماده پذیرش ملی شدن نفت ایران نبود و همچنان بر ادامه قرارداد ۱۹۳۳ اصرار داشت. دکتر مصدق از شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید کرد و کارشناسان و مدیران این شرکت ناچار به ترک ایران شدند.

بدین ترتیب بریتانیا و شرکت نفت که نتوانستند از مجراهای قانونی بین‌المللی با ملی شدن نفت ایران مقابله کنند به اقدام در ایران پرداختند. مخالفان مصدق در ایران را متشکل و هماهنگ کردند و با صرف پول چهره‌هایی را که در آغاز نهضت ملی شدن نفت با مصدق همراه بودند، به مقابله با او کشاندند. هدف بریتانیا و شرکت نفت برکناری مصدق به صورتی دنیا پسند واز طریق مجلس و افزایش فشار داخلی بود. دکتر مصدق به اتکاء مردم توانست در مقابل این فشارها نیز مقاومت کند. با انجام رفراندوم و اعلام حمایت مردم از دولت و انحلال مجلس دیگر معلوم بود که شاه و بریتانیا باید دست از اقدامات بظاهرقانونی بردارند و دولت مصدق را ساقط کنند.

در تحولات تاریخی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ خورشیدی ایران، دولتهای بریتانیا و سپس آمریکا نقش بسیار مهم ولی در عین حال متفاوتی بازی کردند؛ بزرگ‌ترین دغدغه بریتانیایی‌ها در ایران، منافع مالی یا به عبارت دیگر، منابع نفتی بود. پیشینه حضور بریتانیاییها در ایران موجب نفوذ آنها در لایه‌های مختلف اجتماع و سیاست ایران شده بود و به خطر افتادن منافع آنان در حقیقت منافع گره خورده برخی ایرانیها را نیز به خطر می‌انداخت. در مقابل، حضور آمریکاییها در ایران جدید بود؛ نفت ایران در اندازه‌ای نبود که برای آمریکا حیاتی باشد. به همین جهت نیز آمریکا تا سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) هوادار ملی شدن نفت ایران بود.

کوتاه زمانی پس از ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران مأموران بریتانیا دسیسه چینی برای سرنگون کردن مصدق را آغاز کردند. آنان بسیار مشتاقانه و با روحیه تهاجمی عمل می کردند. مصدق از توطئه چینی آنها آگاه شد و در پاییز ۱۳۳۱ دستور تعطیلی سفارت بریتانیا را صادر کرد. همه مأموران مخفی که در پوشش نمایندگان دیپلمات عمل می کردند ناگزیر ایران را ترک کردند و کسی باقی نماند تا کودتا را سازمان دهد. انگلیسی ها بلافاصله از ترومن، رئیس جمهور آمریکا، کمک خواستند اما ترومن در باطن با جنبش های وطن پرستانه از نوعی که مصدق آن را رهبری می کرد همدلی نشان می داد. به علاوه سیا هرگز اقدام به براندازی یک دولت نکرده بود و ترومن تمایلی نداشت که زمینه ساز این کار شود. ^۱ در آغاز دیدگاههای دولت های آمریکا و انگلیس با یکدیگر متفاوت بود. انگلیسیها مصدق را فاقد هر گونه حسن نیت و فضیلت تلقی می کردند. از نظر آنها او جز مصادره یک شرکت انگلیسی اندیشه دیگری در سر نداشت و با این اقدام خود موجب فلاکت اقتصادی کشور خود نیز می شد. برداشت آمریکاییها کاملاً متفاوت بود. آمریکاییها به طور کلی با احساسات ناسیونالیستی ایران احساس همدردی می کردند و معتقد بودند که ناسیونالیستهای ایران از قابلیت نو سازی اقتصاد و تأمین استقلال واقعی کشورشان برخوردارند. آمریکاییها نیز مانند انگلیسی ها در بین خودشان در مورد اینکه آیا مصدق برای حصول به توافق از ثبات روحی یا تعقل کافی برخوردار است با یکدیگر اختلاف نظر داشتند ولی میان دیدگاههای کلی آن دو تفاوت بسیار بود. آمریکاییها به مراتب بیش از انگلیسی ها معتقد بودند که امکان حصول توافقی موجود است. ^۲

ولی انگلیسیها برای همراه کردن آمریکاییها در مورد کودتا سعی در قوی جلوه دادن احتمال به قدرت رسیدن کمونیستها داشتند. در دوران ریاست جمهوری ترومن، تلاشهای دولت محافظه کار چرچیل در بریتانیا برای همراه ساختن آمریکا در تغییر دولت ایران نتیجه نداد.

دولت بریتانیا که در مقابله با مصدق حاضر به هر اقدامی شده بود توانست نظر دولت آمریکا را به شرکت در مقابله با مصدق در مقابل شریک کردن شرکت های آمریکایی در نفت ایران جلب کند. انتخاب دولت جمهوری خواه آیزنهاور در آمریکا نیز به این روند کمک کرد و سازمان های اطلاعاتی دو کشور به طرح یک اقدام مشترک در ایران برای سرنگونی مصدق پرداختند. بریتانیا به دلیل نیاز به جلب مشارکت شاه و نیز به دلیل بسته بودن سفارت انگلستان در ایران نیاز مند به همراه کردن آمریکا در کودتا بود. از سوی دیگر شاه و خانواده سلطنتی و اطرافیان آنان در دربار از اقدامات محمد مصدق در محدود کردن اختیارات

^۱ (کینزر، ۱۳۸۲، ص ۲۰-۱۹)

^۲ (بیل، ۱۳۷۲، ص ۱۴)

شاه و جلوگیری از دخالت درباریان در امور حکومتی با توجه به سابقه خانوادگی محمد مصدق که از شاهزادگان قاجار بود ناراضی بودند و از این روی برای سلطنت سلسله پهلوی احساس خطر می‌کردند. آنان نیز با دولت بریتانیا در مقابله با دکتر مصدق هم‌آهنگ بودند. مصدق به صورت یک شخصیت محبوب و بین‌المللی درآمده بود و شاه نیز از همین مسئله هراس داشت. هراس از تشکیل یک حکومت جمهوری، همان چیزی که در پشت جلد قرآن از مصدق بر عدم آن سوگند گرفته بود که در هر شرایطی به این کار دست نزنند.^۱ این هراس بعد از چند اتفاق و رویداد مهم از جمله درگیری احزاب در ۲۳ تیر و رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به او هشدار داد تا کار را تمام کند. دستور کودتا از طرف چرچیل و آیزنهاور صادر شده بود. اولی به خاطر انتقام ملی شدن صنعت نفت و دومی به خاطر ترس از حاکم شدن کمونیسم بر ایران.

پس از روی کار آمدن دولت جمهوریخواه ژنرال آیزنهاور، سیاستهای آمریکا به سمت اقدام «پیشگیرانه» رفت و از این پس بود که پول و مأموران مخفی آمریکا به ایران سرازیر شدند. روابط بریتانیایی‌ها با درباریان، نظامیان و طبقه روحانی در ایران نیز کمک شایانی به برنامه‌های آمریکا می‌کرد. همچنین برای همراه ساختن نمایندگان مجلس، روحانیون، افسران ارتش و روزنامه‌ها با کودتا علیه دولت مصدق پول زیادی در نظر گرفته شده بود. همچنین پیداست که سپهد زاهدی انتخاب آمریکا برای فرماندهی کودتا بوده و بسیاری از فعالیتهای پیش از کودتا را نیز، عاملین آمریکا و نه خود تیمسار زاهدی به انجام می‌رساندند. در سطح پایین تر، نقش نمایندگان بریتانیا و بویژه برادران رشیدیان پررنگ تر بوده است که قادر بودند سران آشوب طلب و مردم عادی را با پول علیه مصدق بشورانند. تردیدی نیست که آمریکا و بریتانیا هر آنچه می‌توانستند برای سرنگونی دولت مصدق کردند اما شاید موفقیت ایشان بدون نقش آفرینی خود ایرانیها ممکن نمی‌شد.

در گام اول با انجام کوتای ۲۵ مرداد و دریافت فرامین سفید امضا از محمدرضا پهلوی اقدام به صدور دستور عزل دکتر مصدق و نصب سپهد زاهدی به نخست‌وزیری نمودند. در ۲۵ مرداد دکتر مصدق که صدور فرمان عزل را خلاف روح قانون اساسی و حکومت مشروطه و متوجه کودتای شاه گردید در برابر این کودتا مقاومت می‌نماید که منجر به فرار شاه به عراق می‌شود. در ۲۸ مرداد کودتایی که سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا طرح کرده بودند آغاز شد که منجر به سرنگونی دولت مصدق گردید. همچنین لازم

۱. اول مرداد ۱۳۳۱ دکتر مصدق شرحی در پشت قرآن نوشته و آن را پس از امضا و مهر برای شاه فرستاد. متن نوشته به این شرح بود: دشمن قرآن باشم اگر بخواهم برخلاف قانون اساسی عمل کنم همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهور را قبول کنم. (عاقلی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۹)

به توضیح می دانم که نویسنده آمریکایی این کتاب، کریستوف جی پتريک، خلاصه ذکر شده در پایان کتاب را با رویکرد طرفدارانه نسبت به ایالات متحده نوشته است.

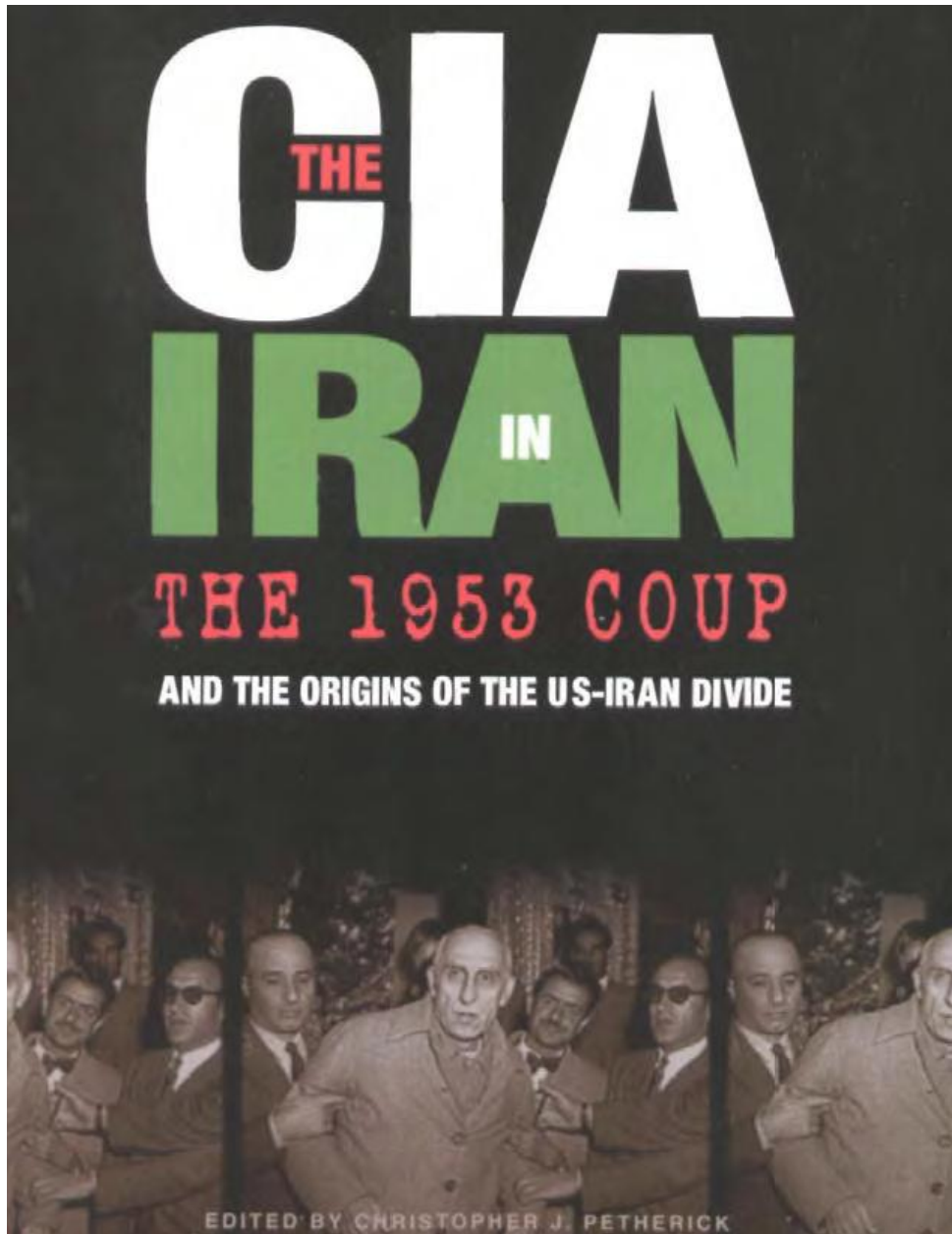
دکتر غلامعباس ذوالفقاری - اعظم اصغری

فصل اول

گام های نخست



۱-۱ عکس بالا، محمد رضا شاه پهلوی وحشت انگیز را نشان می دهد که پلیس اطلاعاتش، ساواک، با پشت گرمی ایالات متحده برای دهه های متمادی مردم ایران را مرعوب می کرد. ایالات متحده و بریتانیا دو بار تلاش کردند تا محمد مصدق را برکنار کنند و در دومین کودتا در سال ۱۹۵۳ موفق به انجام این کار شدند. کتاب سازمان سیا در ایران از گزارش محرمانه مأمور سازمان سیا، دونالد ویلبر گرفته شده که فعالیت های وی در براندازی مصدق در موفقیت این برنامه نقش زیادی داشت.



۱-۲ بر روی صفحه نخست: نخست وزیر مخلوع، محمد مصدق [را نشان می دهد]، که تنها چند ماه پس از کودتای براندازی دولت دموکراتیکش که توسط سازمان سیا طراحی شده بود، به دادگاه قضایی برده می شود. این رهبر ملی گرا به خیانت و تلاش در جهت براندازی خانواده سلطنتی متهم شد. بر اساس سناریوی مأموران سازمان جاسوسی ایالات متحده و بریتانیا مصدق فردی ضد اسلام و مدافع کمونیسم معرفی شد ولی وی در دادگاه با قاطعیت از خود دفاع کرد و یک بار به دلیل خستگی و فشار محاکمه اش از هوش رفت. مصدق به مرگ محکوم شد ولی محکومیتش به خاطر کهولت سن [به حصر خانگی] تبدیل شد. وی باقی عمر خود را در حصر خانگی به سر برد.



۳-۱ بالا: محمد مصدق با افسردگی طی محاکمه اش سر خود را روی میز قرار می دهد، جایی که وی به اصطلاح به ارتکاب خیانت علیه دولت خود متهم شده بود. در واقع، این مصدق بود که از اعتبار صداقت و امانت برخوردار بود و به شدت با دخالت بیگانگان در ایران مخالفت می کرد و این در زمانی بود که بیشتر ایرانیان مشکلات اقتصادی و سیاسی خود را ناشی از همین امر می دانستند. امروزه سخنرانی های وی به طور وسیع در ایران خوانده می شود و میراث وی به قوت خود باقی مانده است.

۴-۱ زیر: مصدق باحرارت به روند کار اعتراض می کند.





۵-۱ بیشتر آمریکاییان چیزی در مورد داستان شگفت انگیز نحوه براندازی دولت دموکراتیک نخست وزیر محمد مصدق که در بالا در سمت رسمی خود نشان داده شده، و جایگزینی آن با شاه سرکوب گر و خشونت طلب توسط سازمان جاسوسی مرکزی نمی دانند. اگر آمریکایی ها در مورد این طرح استادانه که به اعدام چندین مقام رسمی ایرانی منجر شد اطلاع داشتند ریشه های عداوت به حق مردم ایران با دولت ایالات متحده را بهتر درک می کردند.



۶-۱ در ۱۹۵۳، معاون وزیر کشور، سرلشگر والتر بیدل بیتل اسمیت^۱ که زمانی رئیس سازمان سیا بود یکی از نیروهای پشت پرده عملیات ایالات متحده برای خلع نخست وزیر مصدق و حذف ملی گرایان از دولت ایران بود. این هدایت اسمیت بود که باعث تغییر سیاست سازمان سیا و چرخش توپ در صحنه کودتای دولتی در ایران شد.

1 Walter Bedell "Beetle" Smith

گام های نخست

در نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲ نمایندگان سازمان اطلاعات بریتانیا در واشنگتن و با هدف بحث در مورد جنگ مشترک و حرکت های پشت پرده برنامه ها در ایران با نمایندگان بخش خاور نزدیک و آفریقا ملاقات کردند. آقای کریستوفر مونتاگیو و وودهاوس^۱، رئیس وقت قرارگاه سازمان اطلاعات بریتانیا در تهران؛ آقای ساموئل فال^۲، از اعضای سازمان اطلاعات بریتانیا در تهران؛ و آقای جان بروس لاکهارت^۳، نماینده سازمان اطلاعاتی بریتانیا^۴ در واشنگتن، از طرف سازمان اطلاعات بریتانیا حضور داشتند. آقای کریمت روزولت^۵، رئیس بخش؛ جان اچ. لیویت^۶، رئیس شعبه ایران؛ آقای جان دبلیو پندلتون^۷، نائب رئیس بخش و آقای جیمز ای دارلینگ^۸، رئیس گروه شبه نظامی بخش خاور نزدیک و آفریقا^۹ در این دیدار حضور داشتند.

با اینکه این از برنامه های از پیش تعیین شده جلسه نبود، نماینده های سازمان اطلاعات و امنیت خارجی بریتانیا بحث فعالیت سیاسی مشترک جهت برکناری نخست وزیر مصدق را پیش کشیدند. بخش خاور نزدیک و آفریقا به هیچ عنوان آمادگی و قصدی مبنی بر طرح این مسئله نداشتند.

جلسه بدون اتخاذ هرگونه تصمیمی و تعهد بخش بخش خاور نزدیک و آفریقا به بررسی دقیق تر پیشنهاد ارائه شده توسط سازمان اطلاعات و امنیت خارجی بریتانیا خاتمه یافت.

در مارس ۱۹۵۳ تلگرافی از قرارگاه تهران دریافت شد که بیان می کرد سرلشگر (...)^{۱۰} با دستیار وابسته به ارتش تماس گرفته و نظر سفیر لوی هندرسون^{۱۱} را در رابطه با تمایل ایالات متحده به حمایت پشت صحنه یک کودتای نظامی جهت برکناری نخست وزیر مصدق جویا شده بود. جلسه ای در سفارت خانه برگزار شد که در آن پرسنل مرکز فرماندهی که خود مأمور فعال در [کودتا] بوده و پرسنل قرارگاه حضور داشتند. یک پاسخ محافظه کارانه در مرکز فرماندهی طرح شد و مفاد آن به سرلشگر (...)^{۱۰} ابلاغ گردید. این پاسخ به هیچ عنوان ایالات متحده را متعهد نمی کرد ولی تا حدودی دلگرم کننده بود و تمایل ایالات متحده به این ایده را آشکار می کرد. بر اساس مقدمه (...)^{۱۰} و دیگر علائم مشخص که در شکل گرفتن ضدیت با مصدق موثر بود و با در نظر گرفتن دیدگاه کاملاً مخرب و بی پروای دولت نخست وزیر مصدق، سرلشگر والتر بیدل اسمیت معاون وزارت امور خارجه آمریکا تصدیق کرد که دولت ایالات متحده بیش از

1 Christopher Montague Woodhouse

2 Samuel Falle

3 John Bruce Lockhart

4 SIS (The British Secret Intelligence Service)

5 Kermit Roosevelt

6 John. H. Leavit

7 John W. Pendleton

8 James A. Darling

9 NEA) Near East and Africa)

^{۱۰} - اسامی که سازمان سیا مایل به فاش شدن آنها نبوده است در اسناد منتشر شده از سوی این سازمان به صورت پرانتزهای خالی آمده است. (م)

^{۱۱} Henderson

این با دولت مصدق موافقت نمی کند و یک دولت جایگزین را که فاقد جبهه ملی است ترجیح می دهد. تغییر در سیاست به سازمان سیا^۱ مخبره شد و اختیار انجام عملیات ها در جهت سقوط دولت مصدق به بخش خاور نزدیک و آفریقا اطلاع رسانی گردید. دپارتمان ایالت و سازمان سیا مشترکا سفیر هندرسون و رئیس قرارگاه راجر گویران^۲ را در مورد سیاست جدید و اختیار عملیاتی آگاه کردند. در ۴ آوریل ۱۹۵۳، مدیر با یک بودجه یک میلیون دلاری موافقت کرد که می توانست در قرارگاه تهران، به هر طریقی که به سقوط مصدق کمک می کرد به کار رود. به سفیر هندرسون و رئیس قرارگاه اختیار تامی داده شد که استفاده از هر میزان از یک میلیون دلار را در صورت موافقت سفیر و قرارگاه میسر می ساخت. در ۱۶ آوریل ۱۹۵۳ یک مطالعه جامع با عنوان «عوامل دخیل در سرنگون کردن مصدق» صورت گرفت. در این مطالعه شرح داده شده بود که ترکیب شاه و سرلشگر زاهدی که مورد حمایت امکانات محلی و پشتیبانی مالی سازمان سیا بودند، به خصوص اگر بتوانند توده های بزرگی از مردم را در خیابان ها با خود همراه کنند و نیز اگر بخش قابل ملاحظه ای از پادگان های تهران از دستورات مصدق سرپیچی کنند، از فرصت خوبی برای برکناری وی برخوردار بودند.

تماس بعدی با سرلشگر (...) ترتیب داده شد. با اینکه دلایل وی جدی به نظر می رسید ولی به زودی مشخص شد که هیچ برنامه منسجمی نداشته و در واقع در جایگاه صورت دادن هیچ عملی علیه مصدق نبوده است. سرلشگر زاهدی که زمانی عضو کابینه مصدق بود به عنوان تنها شخصیت برجسته ای بود که به صورت علنی با مصدق مخالفت می کرد و از همین رو طرفداران زیادی پیدا کرد. قرارگاه تهران در آوریل ۱۹۵۳ از طریق سرگرد اریک پولارد^۳، وابسته به نیروی دریایی ایالات متحده، ارتباط محرمانه ای با زاهدی برقرار کرد. جهت کارآمدتر کردن این ارتباط پنهان و اطمینان بیشتر و نیز به دلایل امنیتی، در ژوئن ۱۹۵۳، فرزند زاهدی، اردشیر زاهدی به عنوان وسیله ارتباطی با سرلشگر زاهدی انتخاب شد. بعد از ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۳ ارتباط با سرلشگر زاهدی به صورت مستقیم صورت می گرفت.

^۱ Central Intelligence Agency (CIA) - ()

^۲ Roger Goiran

^۳ Eric Pollard



۱-۷ تصویر بالا مأمور سازمان سیا، دکتر دونالد ویلبر را در سال ۱۹۳۰، زمانی که در مصر بود نشان می دهد. ویلبر یکی از سازمان دهنده های اصلی عملیات آزاکس، کودتای سرنگونی دولت دموکراتیک نخست وزیر ایران، محمد مصدق بود. ویلبر در زمانی که به عنوان مأمور مخفی سازمان اطلاعات ایالات متحده در ایران و افغانستان خدمت می کرد به طور گسترده در مورد سفرهایش می نوشت و همچنین به عنوان متخصص فرش های شرقی شهرت یافته بود.

فصل دوم
طرح برنامه

طرح برنامه

حدوداً اواخر آوریل ۱۹۵۳، دکتر دونالد ان ویلبر مشاور مخفی بخش خاور نزدیک و آفریقا، توسط این بخش انتخاب شد تا به نیکوزیا رفته و با همکاری تنگاتنگ سرویس اطلاعاتی بریتانیا، نقشه ای برای براندازی مصدق طرح کند. فرضیه مرکز فرماندهی این بود که برنامه ریزان به پروژه ای دست می یابند که آن ها می توانند آن را به بجد توصیه کنند. بحث ها در نیکوزیا در ۱۳ می ۱۹۵۳ میان ویلبر و مأمور سرویس اطلاعاتی بریتانیا، نورمن ماتیو داربی شایر^۱ آغاز شد. گاهی اوقات آقای اچ جان کالینز^۲، رئیس قرارگاه سرویس اطلاعاتی بریتانیا در نیکوزیا نیز حاضر بود. آقای داربی شایر که مسئول شاخه ایرانی سرویس اطلاعاتی بریتانیا بود سال های متمادی رادر ایران سپری کرده بود و فارسی را به روانی صحبت می کرد. بحث ها در ۳۰ می ۱۹۵۳ خاتمه یافت و طرح تکمیل شده برنامه عملیاتی پیشنهادی در ۱ ژوئن توسط دکتر ویلبر به مرکز فرماندهی مخابره شد.

جلسه آغازی از بررسی تمامی شخصیت های مهم در صحنه سیاسی ایران با نگرشی در جهت تصمیم گیری در این رابطه که آیا سرلشگر زاهدی که برجسته ترین سیاستمدار مخالف مصدق بود، فی الواقع تنها شخصیتی است که ارزش حمایت دارد و اگر چنین است کدام افراد و عوامل می باید برای حمایت وی فهرست شوند. خیلی زود مشخص شد که دکتر ویلبر و آقای داربی شایر دیدگاههای کاملاً مشابهی از شخصیت های ایرانی داشتند و تخمین های بسیار مشابهی از عوامل دخیل در صحنه سیاسی ایران به دست آورده بودند. هیچ اختلاف یا تفاوت فاحشی در طول بحث ها وجود نداشت. همچنین خیلی زود مشخص شد که سرویس اطلاعاتی بریتانیا کاملاً از پیروی آنچه آژانس دستور می داد راضی بود. به نظر ویلبر این کاملاً بدیهی بود که انگلیس از به دست آوردن همکاری فعال آژانس خوشحال است و تصمیم دارد کاری در جهت به خطر انداختن مشارکت ایالات متحده انجام ندهد. در همان زمان اندک نشانه ای از رشک وجود داشت مبنی بر این که آژانس از لحاظ سرمایه، پرسنل و امکانات از سرویس اطلاعاتی بریتانیا مجهز تر است. ویلبر مذاکرات اولیه را با در نظر گرفتن یک کانال سه راهه که برای این موقعیت تنظیم شده بود و در جهت حمایت فوری میان واشنگتن، نیکوزیا و تهران طراحی شده بود گزارش کرد. یعنی اینکه هر پیامی که از هر یک از این مکان ها بیاید باید از سریع ترین مسیر به دوتای دیگر ارسال شود. این مسیر ارتباطی مرکز ارتباطات خاورمیانه^۳ نام داشت که قرارگاه پشتیبانی آن چند مایل خارج از نیکوزیا^۴ قرار

¹ Norman Matthew Darbyshire

² H. John Collins

³ Middle East Communications Authority (MECA) - ()

^۴. متاسفانه در این دوره که طی آن بیش از ۴۵ مخابره مبادله شد روابط میان تهران و نیکوزیا مطابق انتظارات به سرعت پیش نمی رفت.

داشت. بحث های صورت گرفته در نیکوزیا به افشای دارایی ها توسط هر دو جناح منجر شد. دارایی های سرویس اطلاعاتی بریتانیا به رابط های برادران رشیدیان در حوزه نیروهای مسلح، مجلس (پارلمان ایرانی)، رهبران مذهبی، رسانه ها، گروه های خیابانی، سیاستمداران و دیگر شخصیت های تأثیرگذار اختصاص یافت. وقتی این کمک ها از سوی نیکوزیا ارسال شد، قرارگاه تهران بیان کرد که آن ها فکر می کردند این دارایی ها گزافه گویی و غلو بوده است. در پاسخ اشاره شد که سرویس اطلاعاتی بریتانیا هم به اندازه آن ها از ضعف رشیدیان ها آگاه است ولی برجسته ترین نقطه قوت آنها تمایل جدی شان در به خطر انداختن موقعیت و زندگی خود در اقدام علیه مصدق است. در روزهای بحرانی اوت ۱۹۵۳ [برادران رشیدیان^۱] چنین تمایلی را ابراز کردند. افشاسازی های سرویس اطلاعاتی بریتانیا با افشائیات دکتر ویلبر برای سازمان سیا دنبال شد. پیش از عزیمت ویلبر بحثی در مرکز فرماندهی صورت گرفت تا تعیین شود کدامیک از دارایی های قرارگاه باید برای سرویس اطلاعاتی بریتانیا و در عوض افشاگری های وعده داده شده از سوی سرویس اطلاعاتی بریتانیا در مورد دارایی هایی که آنها آمادگی قرار دادنشان در برنامه عملیاتی راداشتند فاش شود. در مرکز فرماندهی به توافق رسیدند که هویت مأمورهای اصلی بسیار مهم قرارگاه تهران جلیلی و کیوانی و (...) فاش نشود. از آنجا که سرویس اطلاعاتی بریتانیا اطلاع داشت که در جلسات نوامبر ۱۹۵۲، سازمان سیا دو مأمور اصلی برجسته در ایران دارد، جازدن دو نفر به جای جلیلی و کیوانی ضروری بود. این کار با نام بردن از یک مأمور و یک مأمور جانشین به جای (...) در این مناصب، صورت گرفت. تا جایی که ما اطلاع داریم جلیلی و کیوانی در طول این عملیات توسط برادران رشیدیان یا مأمور های دیگر سرویس اطلاعاتی بریتانیا شناسایی نشدند.

گفتگوهای مستمر در نیکوزیا در مخابره اطلاعات مورد نیاز قرارگاه تهران بازتاب می یافتند. این اطلاعات در پیش نویس طرح عملیاتی بسیار مفید واقع شدند.

اینک مباحثات را به یک سری از فرضیه های اولیه محدود کرده بودند که هم در پیش نویس طرح مورد تأکید واقع شده بود و هم در طرح نهایی. تصمیم بر این شد که جزئیات طرح عملیاتی باید شامل چاقوبی از فرضیه های اولیه باشد که به قرار زیر است: در بین همه کاندیدها زاهدی تنها کسی است که از قدرت و شجاعت لازم برخوردار است و این نشان می دهد که ارزش حمایت دارد؛ شاه باید در عملیات شرکت کند؛ احتمالاً شاه با اکراه زیاد به این کار دست می زد ولی مجبور کردن وی ممکن بود؛ و اینکه

^۱. لطفاً بیوگرافی مختصر برادران رشیدیان را در صفحه ۵۱ ببینید. این دو در به انجام رساندن کودتا با سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا همکاری زیادی داشتند.

کاملاً روشن بود که نیروهای مسلح از شاه تبعیت می کردند تا مصدق؛ عملیات می بایست قانونی یا شبه قانونی جلوه دهد تا این که کودتایی آشکار باشد؛ افکار عمومی باید در دوره پیش از اجرای عملیات براندازی موافق موج ضد مصدق شود؛ جنبه نظامی تنها زمانی موفقیت آمیز خواهد بود که قرارگاه بتواند برنامه را با ایرانیان که توسط زاهدی برای اجرای آن انتخاب شده اند مرور کند؛ احتیاط های فوری باید توسط دولت جدید مد نظر قرار داده شود تا بتواند عکس العمل قوی ای در برابر واکنش حزب کمونیست توده از خود نشان دهد. برخی از این فرضیات در مخابرات پیش از تکمیل پیش نویس برنامه ارائه شده بودند. واکنش های قرارگاه تهران و مرکز فرماندهی همیشه با نظرات برنامه ریزان موافق نبود. این قرارگاه نظر خود را این گونه بیان کرد که شاه قطعاً بر ضد مصدق اقدامی نخواهد کرد. در عین حال مرکز فرماندهی در این فکر بود که آیا نباید برخی افراد دیگر را پشتیبانی کنیم و این که آیا خود ایرانیان رهبری اقدام طراحی شده برای براندازی مصدق را بر عهده نخواهند گرفت. هرچند، این توافق حاصل شده بود که قرارگاه باید کار خود را به یک باره با سیاست جدید حمله به دولت مصدق از طریق تبلیغات خاکستری^۱ آغاز کند. قرارگاه این برنامه را به مأمور های خود انتقال داد و آن را به برادران رشیدیان در سرویس اطلاعاتی بریتانیا رساند. گروه هنری سازمان سیا موظف شد تعداد قابل توجهی کاریکاتورهای ضد مصدقی تهیه کند. وقتی یکی از برادران رشیدی اجازه خروج از ایران^۲ را به دست آورد - این کار در زمان مصدق به هیچ وجه آسان نبود - به ژنو رفت و در آنجا با مأمور سرویس اطلاعاتی بریتانیا، نورمن داربی شایر ملاقات کرد، جلسات به مدت چند روز معلق شد. وی نه تنها شرایط جاری را برای داربی شایر به طور خلاصه توضیح داد بلکه قادر بود به شماری از پرسش های خاص پاسخ های جامع دهد. قابل ذکر است که قرارگاه سرویس اطلاعاتی بریتانیا در نیکوزیا به مدت سه هفته با برادران رشیدیان در تهران ارتباط تلگرافی برقرار می کردند و بهترین افراد انگلیسی آموزش دیده را برای نظارت بر کار اپراتورها به خدمت می گرفتند. طبیعتاً این ارتباط به زبان فارسی در آن زمان محدود بود و بعد از اینکه در بازگشت داربی شایر از ژنو این پیام را به وی رساندیم که نیروهای مسلح ایرانی بر جهت یاب های [رادیویی] مسلط شده اند این ارتباط حتی محدودتر شد. آقای جورج ای کرول^۳ (نماینده جاسوسی خارجی تهران) در ۲۹ مه، زمان

۱. تبلیغات خاکستری به انجام تبلیغات بدون هیچ توضیح روشن در رابطه با منبع آن اطلاق می شود. این با تبلیغات سیاه در تضاد است که در آن به منبع اشاره می شود تا آن را از اعتبار بیاندازد.

۲. جالب توجه است که رشیدیان ویزای خروجی و ورود مجدد خود را از وزیر امور خارجه هوادار مصدق، حسین فاطمی اخذ کرد. این گواهی بر نگرش های بلند مدت سازمان سیا است که فاطمی هر روز هر چه بیش تر مستعد همکاری با کارهای بریتانیا می شد و تلاش می کرد تا نظر موافق جناح مخالف و بریتانیا را در جریان سقوط مصدق جلب کند. وی مسلماً از نقش کارگزاری رشیدیان برای انگلیس باخبر بود.

³ George A. Carroll

مبادله واکنش‌ها و پیشنهادات از سوی مرکز فرماندهی، پیش از تکمیل پیش‌نویس برنامه به نیکوزیا رسید. همان‌طور که اشاره شد این پیش‌نویس در اول ژوئن ۱۹۵۳ به مرکز فرماندهی مخابره شد. (پیوست الف در رابطه با رونوشت تایپ شده تلگراف را ببینید.) درحالی‌که نیکوزیا نشان داد که یک نقطه آماده برای ارتباط با انگلیس و یک نقطه تقاطعی ارتباطات کاملاً خوب است ولی ضعف‌هایی نیز داشت. از مرکز فرماندهی آژانس دور بود و از آن بدتر، بایگانی قرارگاه سرویس اطلاعاتی بریتانیا تا حد زیادی نامناسب بود به طوری که هر اطلاعاتی در رابطه با شخصیت‌ها به خصوص اعضای نیروهای مسلح ایرانی می‌بایست با جستجو در بایگانی قرارگاه تهران و مرکز فرماندهی به دست آید.

وقتی پیش‌نویس برنامه مخابره شد با سرویس اطلاعاتی بریتانیا توافق به عمل آمد که نسخه آن‌ها دستی به لندن انتقال داده شود تا در آنجا نقطه نظرهای مرکز فرماندهی سرویس اطلاعاتی بریتانیا تا پیش از ۱۵ ژوئن لحاظ شود. در همین زمان، طبق توافق با مراکز فرماندهی، آژانس در بیروت یک بررسی موشکافانه روی برنامه انجام می‌داد و سپس این نتایج را به لندن می‌آورد تا با پیش‌نویس اصلاح شده توسط سرویس اطلاعاتی بریتانیا در لندن ترکیب شود. کارول تا چند روز پس از تکمیل پیش‌نویس در آنجا ماند تا کار روی جنبه نظامی برنامه را آغاز کند. وی همچنین چند روز پس از پایان جلسات بیروت با همین هدف به نیکوزیا بازگشت. باید اشاره شود که خانم هلن ای مرگان^۱، نماینده سازمان سیا در نیکوزیا از پرسنل سازمان سیا که در نیکوزیا کار می‌کردند حمایت شایانی به عمل آورد.

^۱ Helen E Morgan



۱-۲ کر میت روزولت رئیس بخش خاور نزدیک سازمان سیا در ۱۹۵۳. روزولت، نوه رئیس جمهور سابق ایالات متحده، از طرف جان فاستر دالس^۱، دبیر ایالت و آلن دالس^۲، رئیس سازمان سیا وظیفه داشت تا مصدق را عزل کرده و شاه را به جای وی بنشانند. در کتاب ۱۹۷۹ وی در مورد عملیات می نویسد که شاه در رابطه با در دست گرفتن قدرت می گوید: "من تخت خود را مدیون خدا، ملت، ارتش و شما هستم". منظور شاه از «شما» من و دو کشور - بریتانیای کبیر و ایالات متحده - بود که من نمایندگی شان را به عهده داشتیم. همگی ما قهرمان بودیم.

^۱ John Foster Dulles

^۲ Allen Dulles

فصل سوم
برنامه عملیاتی

برنامه عملیاتی

در بعد از ظهر نهم ژوئن تمامی کسانی که باید در جلسات شرکت می کردند خود را به بیروت رساندند: آقای کریمت روزولت، رئیس بخش خاور نزدیک و آفریقا و مدیر پروژه در طول عملیات، با هواپیما از لندن آمدند؛ کارول با هواپیما از قبرس آمد؛ رئیس قرارگاه تهران، راجر گویران، با اتومبیل از دمشق آمد؛ و ویلبر خود را از راه هوایی از قاهره به آنجا رساند.

صبح روز دهم ژوئن صحبت ها آغاز شد و تا چهار روز ادامه پیدا کرد. برنامه ی معمول این بود که جلسات خیلی زود آغاز شود و تا ساعت دو به طول بیانجامد و سپس مجدداً در اواخر بعد از ظهر با هم دیدار کنند. اولین دستور کار، بررسی مجدد تمامی عناصر و عوامل صحنه ی سیاسی در ایران در شرایط جاری و اطلاعات جامع تأمین شده از رئیس قرارگاه تهران بود. بعد از پذیرش تمامی اصول اولیه ی پیش نویس برنامه، توجه مشورت کنندگان به ملاحظات بخش به بخش برنامه معطوف شد. هدف جلسات تعیین این امر بود که چگونه می توان ساختار و اثربخشی هر بخش را تعیین نمود. یک تغییر در چشم انداز کلی اعمال شد که برای تمام تفکرات بعدی سود بخش بود. در پیش نویس برنامه اشاره شده بود که باید در برابر برخی از قوی ترین عوامل حمایت کننده ی مصدق، مانند روسای ایل قشقایی، اقدام متقابل قطعی صورت گیرد؛ ولی حالا تصمیم بر این بود که تمام تلاش ها روی ازدیاد و کارآمدی نیروهای ضد مصدق متمرکز شود. منطق این کار این بود که عوامل حمایت کننده ی مصدق وقتی رهبرشان به یک باره از صحنه محو شود اقدامی نخواهند کرد.

رئیس قرار گاه تهران پیشنهاد داد که یک برنامه ی جایگزین نیز برای براندازی مصدق طرح شود. این برنامه که قرار بود برنامه ی امینی / قشقایی باشد به عنوان یک برنامه ی جایگزین تا زمان پایان موفقیت آمیز آژاکس توسط قرارگاه حفظ شد. بعد از ظهر یک شنبه این گروه آخرین جلسه ی خود را برگزار کرد و صبح روز بعد در چهاردهم ژوئن، با هواپیما به سمت مقاصد خود حرکت کردند.

روزولت و ویلبر در پانزدهم ژوئن به لندن رسیدند و گزارش خود را به اداره مرکزی سرویس اطلاعاتی بریتانیا در خیابان ۵۴ برادوی^۱ ارائه دادند. آنها برنامه ی اصلاح شده ی بیروت را مرور کردند. هیچ نسخه ای از پیش نویس اصلی بیروت وجود ندارد زیرا برای تهیه پیش نویس نهایی «لندن» مورد بازنویسی قرار گرفت. جلسات لندن در یکی از اتاق های کنفرانس خیابان ۵۴ برادوی برگزار می شد که تنها نشانه ی برجسته ی آنها یک تابلو بزرگ بود که با خطوط قرمز نوشته بود "مهمانان را تحت کنترل در آورید". برای

¹ Broadway

سرویس اطلاعاتی بریتانیا فرمانده موریس. ام. فرت^۱ و نورمن داربی شایر که از راه ژنو از نیکوزیا آمده بودند (جایی که وی اسد اله رشیدیان را پیش از آخرین بازگشت به ایران برای بار دوم ملاقات کرد) همیشه حاضر بودند. سرگرد پی (پدی)، جی. کین^۲، که ظاهراً به عنوان مسئول دفتری چندین کشور خاورمیانه فعالیت می کرد، نیز در جلسه شرکت کرد. مونتاگیو وودهاوس که به وضوح یکی از برجسته ترین مأمورانشان بود، در یک جلسه شرکت کرد ولی چیز زیادی برای ارائه در دست نداشت. از زمان آغاز بحث ها روشن بود که سرویس اطلاعاتی بریتانیا هیچ دیدگاه برجسته ای در مورد برنامه ی پیش نویس در دست ندارد. آنها در مورد نسخه ی بیروت نیز چیزی بیش تر از مقداری عبارت پردازی برای عرضه نداشتند. در نیکوزیا روشن بود که باید آمریکایی ها را آرام نگه داشته و اجازه ی انجام امور دلخواه شان به آنها داده میشد. هر چند به نظر می رسید که آنها اطمینان بسیاری به برنامه و نتیجه ی موفقیت آمیز عملیات دارند و گفتند که باید به [برادران] رشیدیان دستور داده شود تا به طور کامل دستورات قرارگاه سازمان سیا در تهران را اجرا کنند.

در جلسه نهایی افراد حاضر نحوه ی پیشبرد کارها را بررسی کردند. مأموران سرویس اطلاعاتی بریتانیا اظهار داشتند که دریافت حکم قطعی از دولت شان مبنی بر تأیید یا عدم تأیید برنامه زمان بر خواهد بود.

روزولت و ویلبر لندن را در هفده ژوئن ترک کردند و روزولت در ظهر هیجدهم به دفترش بازگشت. در آن جا برنامه بلافاصله بازسازی و تحریر شد که در پیوست ب آمده است.

¹ Maurice M. Firth

² Major P. (Paddy) J. Keen



۱-۳ در ۱۹۵۳، وزیر خارجه، جان فاستر دالس، که در اینجا در کنار رئیس جمهور آیزنهاور نشان داده شده است، از سوی مجله ی تایم لقب «مردسال» را به خاطر اقداماتش در مبارزه با گسترش کمونیسم به او داده شده بود. مقامات آمریکایی مثل دالس از تهدید کمونیسم و گسترش نفوذ شوروی یک کودتا در ایران در همان سال بهره برادری نمود. تاریخ دانان بی طرف امروزه چنین می گویند که ملی کردن نفت ایران در نتیجه ی تلاش های مصدق بود که شرکت نفت بریتانیایی انگلیسی- ایرانی را منحل ساخت و همین امر تسریع طرح برنامه را موجب شد.

فصل چهارم آغاز فعالیت ها

آغاز فعالیت ها

از آنجا که جلسات بیروت و لندن زمان نسبتاً کوتاهی وقت برده بودند، مرکز فرماندهی در وقفه ی زمانی میان عزیمت روزولت تا بازگشت وی کارهای زیادی می توانست انجام دهد. هر چند، پیشرفت هایی در زمینه ی تنظیم یک رابطه ی خاص و نزدیک با وزارت امور خارجه صورت گرفته بود تنها تعداد محدودی از افراد در وزارت امور خارجه از آماده سازی یک برنامه عملیاتی آگاهی داشتند و قابل ذکر است که ظاهراً رعایت مسایل امنیتی تا زمان واقعه در حد اعلامی خود بوده است

این افراد به این شرح هستند: وزیر امور خارجه، جان فاستر دالس؛ معاون وزارت امور خارجه سرلشگر والتر بیدل اسمیت^۱؛ قائم مقام معاون وزارت امور خارجه، هریسون فریمن ماتیسوس^۲؛ معاون وزیر امور خارجه در بخش خاور نزدیک و آفریقا، آقای هنری ای بایرود^۳؛ قائم مقام معاون وزیر امور خارجه در بخش خاور نزدیک و آفریقا، آقای جان درن فورد جرنانگان^۴؛ و رابط؛ آقای جیمز لمپتون بری^۵.

شعبه وزارت امور خارجه در امور یونان - ترکیه - ایران^۶ نظر خود را در دو گزارش ارائه داد: یکی از آنها یک گزارش فوق محرمانه ششم ژوئن ۱۹۵۳ با عنوان «طرح پیشنهادی برای تغییر دولت در ایران» و دیگری یک نامه ی غیر رسمی بدون تاریخ با موضوع «مقیاس های احتمالی مورد نظر ایالات متحده جهت حمایت از دولت جانشین دولت مصدق» بود.^۷

اتخاذ تصمیمات سطح بالا در مورد برنامه از وظایف مأموران وزارت امور خارجه نبود. هر چند، وزارت امور خارجه ادعا کرد که پیش از پذیرفتن برنامه، باید از جانب بریتانیا اطمینان حاصل شود که در رویکردشان نسبت به دولت جایگزین مصدق، تا زمانی که مسئله ی نفت مطرح است، انعطاف پذیر باشند. آقای لسلی هربرت میشل^۸، کارمند سفارت بریتانیا (نماینده ی سرویس اطلاعاتی بریتانیا) مسئول رابطه با آژانس بود و این کار را دغدغه ی خود قرار داده و کسب اطمینان از دولت بریتانیا را تسریع کرد. این اطمینان ها شکل یک نامه ی غیر رسمی از یک دفتر خارجی را به خود گرفت که توسط سفیر بریتانیا در ایالات متحده راجر ملور مکینز^۹ به معاون وزارتخانه ی کشور، اسمیت در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۳ ارائه شد (کپی

¹ Walter Bedell Smith

² Harrison Freeman Matthews

³ Henry A. Byroade

⁴ John Durnford Jernagan

⁵ James Lampton Berry

⁶ Greece- Turkey-Iran (GTI)

^۷ پیش درآمد عملیات آژاکس که برنامه ی طرح شده توسط کریمیت روزولت و دونالد ویلبر بود و «عملیات لعنت شده» نام داشت. این برنامه

توسط سازمان جاسوسی آمریکا و در رابطه با نحوه ی اجرای براندازی دولت ایرانی طرح شده بود.

⁸ Leslie Herbert Mitchell

⁹ Roger Mellor Makins

به پیوست ج ضمیمه شده است). همچنین وزارت امور خارجه آمریکا می خواست اطمینان حاصل کند که پیش از انجام اقدامات قطعی میزان کافی از کمک های مالی موقتی به دولت جایگزین ارائه می شود. در همین دوران، بحث های میان مأموران آژانس و سفیر هندرسون^۱ (که در سوم ژوئن جهت مشورت به واشنگتن آمده بود) در ۸ ژوئن آغاز شد (این مذاکره در یک نامه ی غیر رسمی در بایگانی آژاکس ثبت شده است). به نظر می رسید که سفیر از نظر قبلی خویش مبنی بر این که شاه با این نقشه همکاری می کند عقب نشینی کرده و آن را اشتباه می دانست. و اینکه شاه فرمان معرفی زاهدی را [به عنوان نخست وزیر] صادر نخواهد کرد مگر این که مجلس رأی اعتماد داده باشد. سفیر که همواره فردی مساعی بود غرق جستجو برای پیشنهاد های سودمند بود و با کمال میل قبول کرد تا بازگشت خود به تهران را با تنظیم یک بازدید طولانی در اروپا به تأخیر بیندازد. بر اساس برنامه، حضور سفیر در تهران در هنگام اجرای عملیات نهایی به صلاح نبود. بعلاوه غیبت طولانی مدت وی، فاکتور مهمی در جنگ روانی که می باید در مقابل مصدق در پیش گرفته می شد، محسوب می گردید. توافق در مورد برنامه عملیاتی زیر در تاریخ های ذکر شده به دست آمده اند:

رئیس سرویس اطلاعاتی بریتانیا: ۱ ژوئیه ۱۹۵۳

وزیر امور خارجه: ۱ ژوئیه ۱۹۵۳

نخست وزیر: ۱ ژوئیه ۱۹۵۳

وزیر کشور: ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳

مدیر سیا: ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳

رئیس جمهور: ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳

قرارگاه با معلق نگه داشتن توافقات یا عدم توافق نهایی برنامه ی عملیاتی، در جهت پیشبرد فعالیت های تصویب شده و در راستای هدف حرکت می کرد.

علاوه بر اختیار کلی ماه آوریل که به قرارگاه تهران اجازه می داد تا یک میلیون دلار در فعالیت های محرمانه ی حمایت از زاهدی هزینه کند، در ۲۰ مه به قرارگاه اختیار داده شد تا هر هفته یک میلیون ریال (هر دلار آمریکا به نسبت ۹۰ ریال) برای جلب همکاری اعضای مجلس ایرانی خرج کند. در اواخر ماه

¹ Henderson

ژوئن، قرارگاه با برادران رشیدیان ارتباط مستقیم برقرار کرده بود و آماده بود تا آن‌ها را جهت ایفای نقش خود و نقش‌های رابط هایشان در پیشبرد عملیات آموزش دهد.

در مرکز فرماندهی دو گروه در شعبه چهارم شاخه خاور نزدیک در ۲۲ ژوئن در پشتیبانی از تدارکات عملیاتی قرارگاه تهران سازماندهی شدند. یک گروه توسط کارول رهبری می‌شد که از نیمه‌ی ماه ژوئن از نیکوزیا بازگشته بود و وظیفه داشت بررسی جامعی در مورد جنبه‌های نظامی عملیات سرنگونی [دولت مصدق] انجام دهد. گزارش نهایی کارول در مورد جنبه‌ی نظامی برنامه ریزی آژاکس به پیوست دضمیمه شده است.

هدف این بود که یک برنامه‌ی منسجم برای اصلاحات یا پیشرفت به زاهدی و هیأت نظامی اش عرضه کنند. احساس می‌شد که هر تلاشی باید صورت گیرد تا ایرانیان پرگو و غالباً بی‌منطق به جایگاهی برسند که هر یک دقیقاً بدانند که چه عمل خاصی از وی انتظار می‌رود. صحت این امر وقتی به اثبات رسید که ایرانیان در نگهداری مسائل ایمنی، ناشی از شکست نخست، ضعف نشان دادند. گروه دیگر که توسط ویلبرهدایت می‌شد مسئولیت مراحل جنگ روانی برنامه را به عهده داشت. به طور کلی رهبری این گروه‌ها و ارتباط با قرارگاه عملیاتی بر عهده‌ی آقای جان هنری والر^۱، رئیس شعبه چهارم شاخه خاور نزدیک بود.

کارول در نیمه‌ی ماه ژوئیه به سمت تهران حرکت کرد. وی در لندن توقف کرد تا برنامه‌ی نظامی خود را با مأمور سرویس اطلاعاتی بریتانیا، نورمن داربی شایر در میان بگذارد و در نهایت در ۲۱ ژوئیه به تهران رسید. گروه ویلبر کابل‌ها و امکانات ارتباطی را به قرارگاه ارسال کرد که همه‌ی این‌ها در جهت اجرای طرح عملیات‌های دولتی طبق برنامه بود. در همین زمان شمار قابل توجهی از مقاله‌های ضد مصدقی توسط گروه نوشته یا طرح می‌شد در حالیکه گروه هنری سازمان سیا به طور مداوم راهنمایی در جهت تهیه‌ی کاریکاتورهای ضد مصدقی دریافت می‌کرد. بعلاوه، این هنرمندان یک طرح کارآمد برای یک پوستر دیواری تهیه کردند که زاهدی را نشان می‌داد که توسط شاه به مردم ایران معرفی می‌شد. کارهای نوشتاری و تصویری به سرعت انجام شدند و در ۱۹ ژوئیه یک پیک مخصوص تمامی آنها را به ایران آورد. در ۲۲ ژوئیه، قرارگاه توزیع این کارها را با مأمورهای متعدد آغاز کرد. آنچه بر سر این آثار آمد در ادامه توضیح داده می‌شود.

از زمانی که موافقت همه‌ی گروه‌های دخیل در عملیات جلب شده بود، بخش خاور نزدیک و آفریقا افراد با صلاحیت را برای مأموریت‌های ویژه مربوط به پروژه انتخاب کرده بود: آقای روزولت، رئیس بخش خاور نزدیک و آفریقا، فرمانده‌ی میدانی در تهران می‌شد؛ جان اچ لویت^۲ وابسته به شاخه خاور نزدیک و

¹ John Henry Waller

² John H. Leavitt

آفریقا، باید به نیکوزیا می رفت تا رابط قرارگاه سرویس اطلاعاتی بریتانیا باشد و ارتباطات تلگرافی سه جانبه را که پیش از این ایجاد شده بود را حفظ کند؛ در حالیکه سرهنگ استفن جانسون میلدز¹ نمایندگی آژانس را در جلسات پاریس با شاهزاده اشرف، خواهر دوقلوی پرنسز شاه را بر عهده داشت. آقای ژوزف سی گودوین، رئیس قرارگاه تهران باید در جهت اهداف آژاکس به عنوان رئیس ستاد فرماندهی عملیات آقای روزولت، عمل می کرد. آقای جورج کارول، رئیس اف-آی تهران، مسئولیت برنامه ریزی نظامی را ابتدا در واشنگتن و سپس در تهران بر عهده داشت. دکتر دونالد ویلبر در سرتاسر عملیات وظیفه ی جنبه های تبلیغاتی برنامه را بر عهده داشت و در تهیه ی کارهای تبلیغاتی با گروه هنری سیا همکاری تنگاتنگ داشت. آقای جان والر که به تازگی از خدمت به عنوان رئیس اف-آی بازگشته بود، مسئولیت های پشتیبانی مراکز فرماندهی در طول آژاکس را بر عهده گرفت و رابطه لازم را با وزارت امور خارجه و دفاع حفظ کرد. آقای راجر گویران، رئیس سابق قرارگاه تهران، با اینکه برای اجرای نهایی آژاکس در تهران حاضر نبود ولی مراحل اولیه ی و مقدماتی عملیات را در تهران رهبری کرد. در اینجا باید اشاره شود که آقای گویران، بیش از هر مأمور دیگری وظیفه داشت تا طی یک دوره ی پنج ساله، دارایی های قرارگاه را که برای عملیات ارزشمند و ضروری به نظر می رسید، افزایش دهد.

¹ Stephen Johnson Meads

² FI



۱-۴ این عکس از شاه و همسرش، ثریا اسفندیاری در زمان خروج از هواپیما در فرودگاه رم در سال ۱۹۵۳ گرفته شده است. (مردی که در وسط است شناسایی نشده است). شاه زمانی به ایتالیا وارد شد که ظاهراً کودتا شکست خورده بود. بیشتر به دلیل ترس مأموران سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا که در داخل ایران در جهت پیشبرد عملیات فعالیت می کردند، شاه محتاطانه در بیانات خود به رسانه ها خاطر نشان می کرد که وی محرک واکنش های خشن خیابانی نبوده است.

فصل پنجم
افزایش فشار علیه شاه

افزایش فشار علیه شاه

از همان ابتدا تشخیص داده شد که شاه علیرغم بی میلی اش باید نقش ویژه ای ایفا کند. بنابراین برنامه مجموعه ای از اقدامات ارائه شد تا وی را یک بار و برای همیشه از شر ترس بیمارگونه اش درباره «دست پنهان» بریتانیا خلاص کند و به وی اطمینان دهد که ایالات متحده و بریتانیای کبیر با قاطعیت از وی حمایت می کنند و هر دو به این نتیجه رسیده اند که مصدق باید برود. با این اقدامات همچنین قصد داشتند تا چنان فشاری بر شاه وارد کنند که او را قانع کند که ممکن بود رد کند در جهت منافع خود آسان تر امضا کند. در ۲۳ ژوئن، در مراکز فرماندهی جدول زمانی ای تهیه شد تا تمام کسانی را که پیش شاه می روند تحت پوشش قرار دهند. در عمل، تمامی این مراحل طبق برنامه پیش می رفت.

اولین کاری که باید انجام می شد آگاه کردن شاهزاده اشرف بود که در آن زمان در پاریس به سر می برد. طبق برنامه باید در حدود ۱۰ ژوئیه به وی نزدیک شده و او را به تهران می فرستادند تا شاه را در حدود ۲۰ ژوئیه ملاقات کند. اسدالله رشیدیان که هنوز در ژنو بود باید ابتدا با وی تماس می گرفت و او را برای ملاقات مشترک داریبی شایر از طرف سرویس اطلاعاتی بریتانیا و مید^۱ از طرف سازمان سیا آماده می کرد. (سرویس اطلاعاتی بریتانیا به مراکز فرماندهی اطمینان داده بود که این تماس می تواند در هر زمانی که بخواهند در پاریس برقرار شود). مید در ۱۰ ژوئیه از راه هوایی به لندن رسید و با داریبی شایر در یک زمان به پاریس رفت. آنگاه یک تأخیر پیش بینی شده رخ داد. شاهزاده اشرف در پاریس نبود و در روز پانزدهم که در ریویرا^۲ مستقر شد اسدالله رشیدیان با او ملاقات کرد.

او گزارش داد که اشرف هیچ علاقه ای به نقش پیشنهادی اش نشان نداده با این حال روز بعد دو نماینده رسمی با او دو جلسه برگزار کردند و اشرف موافقت کرد تا هر کاری را که از وی خواسته شده انجام دهد. اشرف بیان کرد که ورود وی واکنش های شدیدی از سوی رسانه های طرفدار مصدق برمی انگیزد و امیدوار بود که ما بتوانیم واکنش موثری در این رابطه انجام دهیم. مید در لندن به روزولت و لویت گزارش داد. وی سپس به پاریس بازگشت و تا زمان بازگشت اشرف به ایران نزدش ماند.

اشرف به عنوان مسافر در یک پرواز تجاری در ۲۵ ژوئیه به تهران رسید. همانطور که انتظار می رفت بازگشت بی اجازه وی به تهران سرو صدای زیادی به پا کرد. نه از خود شاه و نه از دولت مصدق درخواستی مبنی بر اجازه بازگشت صورت نگرفته بود. هر دو خشمگین بودند. شاه از دیدار با وی خودداری کرد ولی نامه وی را از طریق واسطه اش، سلیمان بهبودی، رئیس خدمه شاه که معتمد وی بود

¹ Meade

^۲ سواحل مدیترانه ای فرانسه (Riviera) - ()

و در این دوره نقش مهمی داشت، قبول کرد. این نامه حاوی این اخبار بود که سرلشگر ایالات متحده، هربرت نورمن شوارتسکف^۱، پدر سرلشگر اچ نورمن شوارتسکف^۲، فرمانده جنگ اول عراق، در راستای مأموریتی مشابه مأموریت اشرف به دیدار شاه می آمد. این اخبار خوشایند شاه بود و خواهرش را در عصر ۲۹ ژوئیه پذیرفت. جلسه شروعی طوفانی و پایانی مصالحه آمیز داشت. روز بعد اشرف با هواپیما به اروپا بازگشت. این کارها مطابق برنامه پیش رفت ولی اطلاع از خروج اشرف از کشور برای رسانه های مدافع مصدق بسیار خوشایند بود.

فرستاده دوم یعنی اسدالله رشیدیان، مأمور اصلی سرویس اطلاعاتی بریتانیا پا به عرصه گذاشت. بر اساس برنامه، وظیفه اولیه اسدالله رشیدیان در رابطه با شاه این بود که وی را قانع کند که او سخنگوی رسمی دولت انگلیس است. برنامه بعدی این بود که شاه یک عبارت کلیدی انتخاب کند که بعدها بتواند در برنامه فارسی زبان شرکت رسانه ای بریتانیا بی بی سی در تاریخ های خاص پخش شود. در لندن مقدمات لازم توسط داریی شایر فراهم شد تا عبارت به بی بی سی ارسال شود. شاه در سی ام ژوئیه و بار دیگر در سی و یکم ژوئیه با رشیدیان دیدار کرد.

او عبارت پخش شده را شنیده بود ولی او فرصت می خواست تا شرایط را ارزیابی کند. با این حال اسدالله قادر بود تا شاه را برای دیدار با فرستاده آمریکایی، سرلشگر شوارتسکف مهیا کند و بر این نکته تأکید کند که این فرستاده همان پیغام را تکرار خواهد کرد و در نتیجه یک ضمانت مضاعف از همکاری تنگاتنگ میان ایالات متحده و بریتانیا در این زمینه می دهد. شوارتسکف به این دلیل توسط طراحان برنامه عملیاتی انتخاب شده بود که در دوره ای از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۸ که رهبری مأموریت نظامی ایالات متحده در ژاندارمری ایرانی را بر عهده داشت دوستی و احترام شاه را به دست آورده بود. در ۲۶ ژوئن ۱۹۵۳ جان والر، رئیس بخش چهارم خاور نزدیک و آفریقا به وی نزدیک شده و در شانزدهم ژوئیه گزارش داد که شوارتسکف مأموریت خود را با کمال میل پذیرفته است. شوارتسکف بیان کرد که به سبب گفتن حقایقی که دیگران از شاه پنهان می کردند، نزد وی دارای اعتبار است و بیان کرد که اطمینان دارد می تواند همکاری لازم شاه را جلب کنند. به شوارتسکف یک مأموریت پوششی داده شد که شامل فرستادن توری به لبنان، پاکستان و مصر بود تا دیدارش از تهران به مثابه یک توقف کوتاه در مسیر یک مقصد خاص به نظر بیاید. شوارتسکف در ۲۱ ژوئیه از راه هوایی به سمت بیروت حرکت کرد.

مأموریت شوارتسکف به دست آوردن سه مورد از اوراقی بود که در برنامه عملیاتی به طور کامل توصیف شده اند: (۱) صدور فرمانی به نام زاهدی به عنوان رئیس ستاد، (۲) نامه ای مبنی بر اعتماد وی به

¹ SchwarzkopfHerbert Norman

² H. Norman Schwarzkop

زاهدی برای به کارگیری مأموران نظامی برای برنامه به نام شاه و ۳) صدور فرمانی برای کلیه رده های ارتش تا از ریاست قانونی ستاد حمایت کند. به نظر می رسد که واداشتن شاه به امضای این احکام آسان تر از آن است که فرمانی مبنی بر برکناری مصدق صادر کند. همچنین عقیده بر این بود که حذف مصدق می بایست از طریق مجلس آغاز شود.

برخی وقایع ۲۱ ژوئیه در تهران آن ها را در مورد عوامل محافظه کارانه ای که قاطعانه از مصدق حمایت می کردند هم شوکه و هم خوشنود کرد.

تظاهرات ها به سالگرد شورش علیه دولت قوام (نخست وزیر قبلی) و تلاش های صورت گرفته در آن زمان یعنی دو سال قبل، جهت حل مسئله نفت، توجه داشتند. هرچند برای آن تعداد اعضای [حزب] توده مشارکت کننده روشن بود که بر تعداد افراد جناح ملی غالب هستند و همین امر بیش از هر چیز دیگری افکار عمومی را متوجه قدرتی کرد که [حزب] توده تحت دولت مصدق به دست آورده بود. در این زمان، پرسنل قرارگاه در جناح های مختلف مشغول فعالیت بودند. فعالیت های تبلیغاتی علیه مصدق اکنون نیرو می گرفت. به (...) صاحب (...) تضمین یک وام شخصی حدود ۴۵۰۰۰ دلار در یادداشت های امضا شده داده شده بود با این باور که این کار می تواند ارگان وی را تابع اهداف ما کند. محصولات تبلیغاتی تهیه شده توسط مراکز فرماندهی به اسدالله رشیدیان تحویل داده شد و تا پایان ماه، مبارزاتی کاملاً مستقل و برنامه ریزی شده در طرفداری از شاه و در مخالفت با مصدق در آذربایجان برپا شد. این برنامه ی موازی و جایگزین با منحرف کردن توجه از آژاکس و کشف نیروها ارتباط نزدیکی داشت و برنامه های گروه به قوت خود باقی ماند. صحبت ها با (...) ادامه پیدا کرد. از یک نظر قرارگاه پیشنهاد داد تا یکی از برادران را به این کشور بفرستد و مراکز فرماندهی بررسی فوری در مورد اقدام های لازم برای انجام چنین سفری صورت دادند. سرویس اطلاعاتی بریتانیا در جریان این مکالمات قرار گرفت و آنها پیشنهاد دادند که امکانات آنها ممکن است برای دامن زدن به شورش های قومی در سرزمین آبا و اجدادی (...) به کار آید.

قرارگاه اکنون با زاهدی که در ۲۱ ژوئیه جایگاه خود را در مجلس ترک کرده بود ارتباط مستقیم داشت. بعد از جلسات متعدد رئیس قرارگاه گویران و نامزد پست رئیس قرارگاه، گودوین گزارش دادند که ظاهراً زاهدی فاقد انرژی، انگیزه و برنامه های منسجم است. آنها نتیجه گرفتند که وی باید از نزدیک هدایت شود و برنامه های لازم برایش طرح شود.

از ۲۶ ژوئیه، تعدادی از افراد کلیدی به موقعیت های خود رفته بودند: روزولت و شوارتسکف در تهران بودند، لویت روزهای متعدد در نیکوزیا بود، جایی که باید می بود ولی در دو هفته آتی در کارها شرکت داشت. در نیکوزیا، لویت کار بسیار شایسته ای انجام داد و به مأموران سرویس اطلاعاتی بریتانیا که

همواره احساس می کردند به نحو شایسته ای در جریان امور قرار نمی گیرند، اطمینان خاطر داد. همزمان مأموران سرویس اطلاعاتی بریتانیا پیشنهادات ارزشمند را که از لندن دریافت کرده بودند، مانند برنامه های دقیق برای از کار انداختن تلفن خانه مرکزی، عنوان کردند.

با ورود روزولت به تهران، اوضاع مجدداً بررسی شد. به عنوان بخشی از جنگ روانی علیه مصدق، توصیه شد تا ارتباطات نزدیک میان مأموران بالا رتبه ایالات متحده با مأموران دولت مصدق کاهش یابد. از مدیر همکاری های فنی در ایران^۱، ویلیام. ای. وارن^۲ خواسته شد تا ارتباطات معمول دولتی خود را کم کند و از سرلشگر فرانک مک کلر^۳، رئیس عملیات نظامی ایالات متحده در ایران خواسته شد تا با صاحب منصبان حامی مصدق رفتار صمیمانه ای نداشته باشد. در این مرحله تصمیم گرفته شد تا تعداد اوراقی که باید به امضای شاه برسد را تغییر دهند. اوراق به فردی به نام زاهدی به عنوان رئیس ستاد محدود می شد و نامه ی رفراندم که مسئله ی انحلال مجلس را به عنوان یک اظهار غیرقانونی از طرف دولت سرزنش می کرد. در پایان ماه ژوئیه، پرسنل قرارگاه که مسئولیت فعالیتهای تبلیغاتی را به عهده داشتند در مورد کار موفقیت آمیز ضد (...) گزارش دادند. بیان شده بود که از اظهارات وزیر امور خارجه دالس^۴ در ۲۸ ژوئیه کمال بهره را برده بودند. درخواستی ارائه شده بود مبنی بر اینکه روزنامه های ایالات متحده، فعالیت های نشریاتی ایران علیه مصدق را منعکس کنند و این مقالات در نشریات ایالات متحده جایگزین می شد.

در اول اوت، دو روز پس از اینکه شاهزاده اشرف ایران را ترک کرد و شاه پیغام بی بی سی را که جهت متقاعد کردن وی در مورد اینکه اسدالله رشیدیان سخنگوی رسمی دولت بریتانیاست طراحی شده بود شنید، شوارتسکف با شاه یک ملاقات طولانی داشت. شاه از ترس میکروفون های مخفی، وی را به یک سالن رقص بزرگ هدایت کرد، یک میز کوچک را به مرکز سالن برد و سپس هر دو روی میز نشستند. شاه پیشنهاد امضای تمامی اوراق را در یک زمان رد کرد و تأکید کرد که از وفاداری ارتش مطمئن نیست؛ و اینکه باید تمامی اعضای یک کابینه جدید را تأیید کند؛ و باید جهت ارزیابی موفقیت یا عدم موفقیت این کار به وی زمان داده شود. از سوی دیگر بیان کرد که مصدق باید رفراندم خود را انجام داده و مجلس را منحل کند و آنگاه خود او تحت قانون اساسی قدرت تام را برای برکناری مصدق و جایگزین کردن وی با نخست وزیر به انتخاب خود در اختیار خواهد داشت. قرار شد چند جلسه ی دیگر بعد از این جلسه

¹ Technical Cooperation in Iran (TCI)

² William E. Warne

³ Frank McClure

^۴ این گفته که در یک کنفرانس خبری اظهار شد به این شرح است: فعالیت های روزافزون حزب غیرقانونی کمونیست در ایران و تحمل آن ها از سوی دولت ایران باعث نگرانی دولت ما شده است. این مسائل ضمانت کمک به ایران را مشکل تر کرده است.

گذاشته شود. برخی جلسات باید میان روزولت و شاه و برخی میان رشیدیان و شاه برگزار می شد که طی آنها فشار بی رحمانه ای توأم با تلاش های خسته کننده اعمال می شد تا بر دودلی و بی تصمیمی آزاردهنده شاه غلبه شود. در دوم اوت، راجر گویران که برای مدت زیادی رئیس باتجربه و ارزشمند قرارگاه بود در جهت انجام دستورات مراکز فرماندهی تهران را ترک کرد. درحالیکه اطلاعات وی در مراحل آماده سازی آژاکس از اهمیت زیادی برخوردار بود، قضاوت ها مبنی بر این بود که عزیمت وی در این زمان یکی از فاکتورهای مهم جنگ روانی علیه مصدق و در رده کارهای برنامه ریزی شده برای گسج کردن و تخریب مخالفت احتمالی بوده است. از این زمان مستشار گوردون هنری ماتیسون^۱ و افسر سیاسی درجه دار، آقای ملبورن روی مالکوم^۲ در جریان کار آژاکس قرار گرفتند و به شکل محتاطانه ای همکاری کردند. ماتیسون در دیدار با (...) در یک تلاش موفقیت آمیز توجهات گروه (...) از هدف اصلی آژاکس در مورد قرارگاه را منحرف کرد.

در این دوره مصدق مانند همیشه هوشیار بود تا ابتکار عمل را در دست داشته باشد و مخالفان روزافزون خود را در تعادل نگه دارد. توجه وی به مجلس معطوف شد جایی که ظاهراً مخالفت ها حاد می شد. مصدق در چهارده ژوئیه از نماینده های طرفدار دولت خواست که استعفا بدهند. چند تن از نماینده های بی طرف یا مخالف مصدق ولی کم رو نیز از این درخواست پیروی کردند تا اینکه بیست و هشت نفر از آنها استعفا دادند. مراکز فرماندهی اصرار داشتند که به نماینده های ضد مصدق تمامی انگیزه ها برای حفظ جایگاهشان داده شود و در مجلس تحصن کنند. هدف از این کار این بود که کسانی که از مجلس استعفا نداده بودند یک گروه پارلمانی مشروع بسازند. این موضع حداقل تا حدودی برای قوام بخشیدن این باور مصدق بود که این گروه باید منحل شود. این کار از وی یک دیکتاتور بلامنازع می ساخت زیرا باز هم مدت زیادی از یک قدرت تام برخوردار می شد. هرچند وی هنوز باید راهی برای بندهای قانون اساسی مبنی بر اینکه تنها شاه اختیار انحلال مجلس را دارد می یافت. او این کار را با برگزاری یک فراندوم ملی انجام داد که در آن مردم باید به این پرسش پاسخ می دادند که آیا مجلس باید منحل شود یا خیر. فراندوم یک تقلب واضح و آشکار بود. این کار در ۴ اوت آغاز شد و در سرتاسر کشور حدود ۲ میلیون نفر رأی به انحلال دادند و تنها چند صد نفر مخالف وجود داشت. این کار به عنوان یک مانور به اندازه ای که مصدق پیش بینی کرده بود رضایت بخش نبود زیرا به روشنی سواستفاده از قانون را نشان می داد. همین امر بهانه ای را فراهم کرد که بتوان با آن با نشریات سرویس اطلاعاتی بریتانیا و سازمان سیا مصدق را بی رحمانه مورد حمله قرار داد. همچنین این عمل موجب آن شد تا عوامل ثابت قدم تر جامعه به هراس افتند که مانند

¹ Gordon HenryMattison

² Roy Malcolm Melbourne

هر فرد دیگری دارای احساسات میهن پرستانه بودند ولی از چنین تخلف فریبکارانه ای از قانون اساسی پشتیبانی نمی کردند.

در روزهای فروردینم قرارگاه گزارش های جمعی در مورد تلاش های چندگانه مأموران قرارگاه در جهت افشای نامشروعی این فروردینم، قبل و طی انجام آن، ارائه می داد. همچنین در این روزها شفاف سازی هایی توسط یک رهبر مذهبی در همین زمینه صورت گرفت. قرارگاه شرح داد که حدود ۲۰ روزنامه محلی اکنون علیه مصدق هستند و در طول هفته فروردینم حدود ۱۵ کاریکاتور که در مرکز فرماندهی تهیه شده بود در این روزنامه ها ظاهر شد. در ۴ اوت این پیام به قرارگاه رسید که مصدق از هدف اصلی دیدار اشرف آگاه است و در این زمان کارکنان احساس کردند که روند کارها باید تسریع شود. در ۴ اوت، سفیر هندرسون طبق برنامه از سالزبورگ به سمت تهران حرکت کرد. وی باید در ۹ اوت در بیروت با لویت ملاقات می کرد، کسی که وی را قانع کرد که بازگشتش را به خاطر عملیات قریب الوقوع به تأخیر بیندازد. در همان روزها، هندرسون و مقامات وزارت امور خارجه آمریکا و انگلیس در حال طرح بیانات پیشنهادی بودند که دولت های آنها برنامه ریزی کرده بودند تا آنها را به محض پایان یافتن موفقیت آمیز آژاکس صادر کنند.

در تهران جلسات با شاه ادامه داشت.

در ۲ اوت، اسدالله رشیدیان گزارشی با جزئیات در مورد نحوه اجرای عملیات به اعلی حضرت ارائه داد و گزارش داد که شاه پذیرفته که مصدق را برکنار کند و زاهدی را به عنوان نخست وزیر و جانشین فرمانده کل قوا منصوب کند. شاه همچنین موافقت کرد تا سرلشگر و سوا^۱ را به عنوان رئیس ستاد تعیین کند. در ۳ اوت، روزولت یک جلسه طولانی و بی نتیجه با شاه داشت. شاه اظهار کرده بود که ماجراجو نیست و ازین رو نمی خواهد ریسک کند.

روزولت اشاره کرد که هیچ راه دیگری برای تغییر دولت وجود ندارد و اکنون نزاع میان مصدق و نیرویش و شاه و ارتشش که هنوز به او وفادار است ولی به سرعت از دست می رود می باشد.

روزولت در نهایت گفت که وی تا چند روز دیگر در انتظار یک تصمیم مثبت در آنجا می ماند و سپس به کشورش بازمی گردد؛ در این صورت شاه باید بداند که عدم موفقیت این کار به ایران کمونیستی یا ایجادیک کره دیگر منتهی می شود. وی با این سخن به جلسه خاتمه داد که دولت وی آمادگی چنین احتمالاتی را ندارد و ممکن است برنامه های دیگری اجرا شود. در یک جلسه دیگر شاه از آقای روزولت خواست تا از جانب رئیس جمهور آیزنهاور به وی اطمینان دهد که پیشقدمی در جهت برکناری مصدق به

¹ Vosua

صلاح شاه است. آقای روزولت اظهار داشت: این پیام را به رئیس جمهور می‌رساند ولی اطمینان دارد که نگرش وی اینست که تا کنون مواضع ایالات متحده برای شاه به روشنی بیان شده است. از قضا، رئیس جمهور در شورای حکام سیاتل در ۴ اوت، از موضوع بحث فاصله گرفت تا بیان کند که با انجام این کار ایالات متحده دست روی دست نمی‌گذارد و اجازه نمی‌دهد که ایران دچار مخمصه شود. آقای روزولت از بیانات رئیس جمهور به نفع خود استفاده کرد و به شاه گفت که آیزنهاور واقعاً احساس می‌کند که اطمینان دهی بیش تر در رابطه با مصدق بی‌مورد است ولی اشاره‌ی وی به ایران در سخنرانی شورای حکام برای راضی کردن شاه صورت گرفته بود. در پایان شاه بیان کرد که این موضوع را مجدداً با رشیدیان مطرح می‌کند.

در تلگرافی که به منظور شرح این جلسه صورت گرفت، روزولت بیان کرد که به عقیده وی پیشروی بدون شاه کار بیهوده‌ای خواهد بود و باید در مورد اعمال فشار نهایی به مدت دو یا سه روز و یا یک تأخیر ده روزه برای پیروزی بر شاه، تصمیم گرفته شود. در ۷ اوت رشیدیان با شاه که موافقت کرده بود عملیات باید در شب دهم یا یازدهم صورت بگیرد، مجدداً ملاقات کرد. در ۸ اوت روزولت دوباره با شاه دیدار کرد و در مورد تردید خودسرانه شاه با وی بحث کرد که در نهایت منتهی به این شد که شاه موافقت کرد به افسران ارتش که به طور ویژه برای شرکت در این کار انتخاب شده بودند به طور شفاهی دلگرمی دهد. سپس گفت که به رامسر^۱ می‌رود و به ارتش اجازه می‌دهد بدون اطلاع رسمی وی عمل کند و اضافه کرد که در صورت موفقیت آمیز بودن عملیات زاهدی را به عنوان نخست وزیر منصوب می‌کند. در ۹ اوت، رشیدیان به نوبه خود در این بحث شرکت کرد و گزارش داد که شاه در دوازدهم به رامسر اعزیمت می‌کند و قبل از حرکت با زاهدی و افسران کلیدی دیدار می‌کند و شفاهاً در مورد انتخاب زاهدی به عنوان رئیس دولت صحبت می‌کند.

در ۱۰ اوت، سرهنگ حسن اخوی با شاه ملاقات کرد و نام‌های افسران ارتش را که آمادگی عملیات طبق فرمان شاه را داشتند به وی اطلاع داد. شاه مجدداً تأکید کرد تا زمانی که با اجرای عملیات موافقت نکرده اوراق را امضا نمی‌کند. اخوی به این تصمیم اعتراض کرد و شاه مجدداً برای بحث در مورد تمامی این موارد مهم به دنبال رشیدیان فرستاد. رشیدیان حامل پیامی از روزولت بود مبنی بر اینکه در صورتی که شاه تا چند روز دیگر اقدامی صورت ندهد وی کشور را در کمال نارضایتی ترک می‌کند. در پایان این ملاقات رسمی شاه بیان کرد که اوراق را امضا می‌کند، با زاهدی ملاقات می‌کند و به سمت رامسر در

۱. باتوق سلطنتی در دریای خزر، شمال ایران^۱

دریای خزر حرکت می کند. روز بعد شاه با زاهدی ملاقات کرد و به رامسر رفت ولی اوراق، برخلاف وعده رشیدیان ها برای امضای شاه آماده نبودند. ازین رو شاه قول داد به محض اینکه اوراق در رامسر به دستش برسد آنها را امضا کند.

بعد از بحث میان روزولت و رشیدیان، آنها به یک تصمیم نزدیک تر به پیش نویس اصلی آژاکس در لندن رجوع کردند و تصمیم گرفتند که باید دو نفر برای صدور حکم سلطنتی وجود داشته باشند، یکی مصدق را خلع کند و دیگری زاهدی را به نخست وزیری منصوب کند. رشیدیان و بهبودی که (رئیس کاخ شاه) و یک مأمور کارکشته ی بریتانیا بود اسناد را آماده کردند و عصر ۱۲ اوت، سرهنگ نعمت الله نصیری، فرمانده گارد سلطنتی آنها را با هواپیما به رامسر برد.

در این زمان فعالیتهای روانی علیه مصدق به اوج خود رسید. نشریات تحت نفوذ، همگی ضد مصدق بودند درحالیکه [...] تحت رهبری قرارگاه آنچه را که به نظر قرارگاه سودمند می آمد به چاپ می رساند. مأموران سازمان سیا با انتشار تبلیغات سیاه به نام حزب توده توجه زیادی به هشیار کردن رهبران مذهبی تهران معطوف کردند و این افراد را تهدید کردند که در صورت مخالفت با مصدق وحشیانه مجازات خواهند شد. به برخی از آنها به نام [حزب] توده تماس های تلفنی تهدیدآمیز صورت گرفت و چندین برنامه بمب گذاری تقلبی در خانه های این رهبران اجرا شد.

این شایعه که شاه شخصاً از طریق «توطئه سرهنگ ها» عملیات مستقیم را پشتیبانی خواهد کرد و قرارگاه آنان را زیر بال و پر خود می گرفت، به سرعت در همه جا پراکنده شد. زاهدی با مأمور اصلی قرارگاه، سرهنگ عباس فرزانگان، ملاقات کرد و وی را به عنوان افسر رابط با آمریکایی ها و در صورت تمایل نظارت بر کارکنان جهت برنامه ریزی عملیات منصوب کرد. سپس فرزانگان، سرلشگر باتمانقلیچ و سرهنگ زندکریمی را به دیدار زاهدی برد.

افسر سازمان سیا، کارول ارتباط نزدیک خود با فرزانگان و اعضای «توطئه سرهنگ ها» را حفظ کرد و در ۱۳ اوت در جلسه پایانی افرادی که مسئولیت به انجام رساندن برنامه عملیاتی را بر عهده داشتند شرکت کرد. هرچند این جلسه آخرین جلسه ای بود که در آن قرارگاه برقرار می شد و ثابت شد که شکست خوردن این قرارداد عواقب وخیمی در پی دارد.

در اواخر عصر ۱۳ اوت، سرهنگ نصیری با اوراقی که به امضای شاه رسیده بود به تهران بازگشت و آنها را به زاهدی رساند. بر اساس آنچه وی تعریف می کند (و هرگز تأیید نشده)، در نهایت ملکه ثریا

(همسر شاه) وی را متقاعد کرد تا آنها را امضا کند. اگر این داستان صحیح باشد یک دوست از یک جناح غیر قابل انتظار وجود داشته است.

در ۱۴ اوت قرارگاه این گونه مخبره کرد که در نتیجه اجرای عملیات آژاکس، دولت زاهدی به دلیل خالی بودن خزانه کشور، به وجوه مالی نیاز فوری خواهد داشت. مجموع ۵ میلیون دلار پیشنهاد شد و از سازمان سیا خواسته شد تا این مبلغ را تا ساعاتی پس از پایان عملیات تهیه کند. در روز چهاردهم هیچ خبر تازه دیگری از تهران به دست نرسید و قرارگاه و مراکز فرماندهی به غیر از انتظار برای شروع عملیات کار دیگری برای انجام دادن نداشتند.



۱-۵ در اینجا وزیر خارجه نخست وزیر سابق، حسین فاطمی (ایستاده، در لباس سیاه با ریش) در سال ۱۹۵۴ - پس از کودتای آمریکایی - بعد از دستگیری اش توسط ساواک که در آن زمان ریاست ان را سردار معظم بختیاری به عهده داشت (نشسته) نشان داده شده است. فاطمی یک ملی گرای ایرانی رک گو و حامی مصدق بود. فاطمی همچنین منتقد سرسخت رژیم پهلوی بود مرتباً سرمقاله هایی می نوشت و خانواده سلطنتی را مورد حمله قرار می داد. فاطمی متهم شد که قصد براندازی شاه را داشته و به مرگ محکوم شد. وی کمی پیش از اینکه با جوخه آتش اعدام شود از مصدق به عنوان ولی تنها فرزند خود، کوروش نام برد.

فصل ششم

اولین تلاش

اولین تلاش

ترتیب دقیق وقایع شب ۱۵ اوت ۱۹۵۳، هنوز با تمامی جزئیات بیان نشده است. گزارشات اولیه شرکت کنندگان مختلف به حدی ضد و نقیض بود که دنبال کردن کورسوی حقیقت را در شب تاریک غیر ممکن می ساخت. هرچند، طرح اصلی اولین تلاش واضح است زیرا دو واقعت ابتدایی به آن مرتبط هستند. این واقعت ها به این قرار هستند: برنامه به خاطر بی احتیاطی یکی از شرکت کنندگان که یک افسر نظامی ایرانی بود به دلیل تأخیر طولانی لو رفت و دیگر اینکه با وجود هشدار قبلی، اگر بیشتر افراد شرکت کننده در عملیات در لحظات حساس از خود بی لیاقتی و تردید نشان نمی دادند، باز هم امکان موفقیت وجود داشت.

تا عصر ۱۴ اوت پرسنل قرارگاه اطلاع نداشتند که زمان عملیات از شب به صبح روز بعد تغییر کرده است. مأمور اصلی قرارگاه، سرهنگ فرزنانگان امکان اطلاع یافتن از رخدادهای را نداشت و قرارگاه قادر نبود سرلشگر باتمانقلیچ^۱، نامزد ریاست ستاد زاهدی، را راهنمایی کند- اگر که واقعاً او کسی بود که مسئولیت اصلی بر عهده اش بود.

به گفته ی رئیس ستاد [کابینه] مصدق، سرلشگر تقی ریاحی ، وی در ساعت ۵ بعد ظهر ۱۵ اوت از تمامی جزئیات نقشه مطلع شده ولی از روی احتیاط و به گزارش خودش خانه اش در شمیران (بخش ییلاقی شمال تهران) ، جایی که ملی گرایانی چون زیرک زاده و حق شناس مستقر بودند، را تا ساعت ۲۰:۰۰ ترک نکرد و سپس به سمت مرکز فرماندهی ستاد در تهران حرکت کرد. هرچند، ریاحی به فرماندهی اولین تیپ مسلح دستور داد تا از ساعت ۲۳:۰۰ به حالت آماده باش باشند. در ساعت ۲۳:۰۰ ریاحی جانشین خود سرلشگر کیانی را به باغ شاه، پادگان نظامی در غرب تهران که پادگان های گارد سلطنتی را شامل می شد، فرستاد. کیانی در آنجا توسط سرهنگ نصیری که لحظاتی قبل با چندین افسر پشتیبان به آنجا رسیده بود، دستگیر شد. در همان زمان شماری از کامیون های حاوی سربازان طرفدار شاه افراد دیگر را دستگیر کردند. حدود ساعت ۲۳:۳۰ به خانه ی ریاحی در شمیران آمدند و با این که خودش در خانه نبود، زیرک زاده و حق شناس را دستگیر کردند. همچنین در حدود ساعت ۲۳:۳۰ چندین افسر و گروه قابل توجهی از سربازان به خانه ی حسین فاطمی، وزیر خارجه مصدق، هجوم بردند و قبل از اینکه فرصت کند کفش هایش را بپوشد او را بازداشت کردند. این زندانیان به بازداشتگاه قصر سلطنتی (سعد آباد) در شمیران برده شدند. مأمورانی که می دانستند ریاحی به حالت آماده باش است اقدامی صورت ندادند ولی آن هایی که اطلاع نداشتند، وظیفه شان را انجام دادند.

¹¹ Batmangelich

کمی پیش از ساعت ۲۳:۳۰، حمله‌ی ضعیفی به سیستم تلفنی صورت گرفت. کابل‌های منتهی به خانه‌ی فاطمی و خانه‌های دیگر افراد دستگیر شده قطع شدند. کابل‌های بین مرکز فرماندهی ارتش و باغ شاه قطع شدند و سرهنگ (...) با یک نیروی نظامی کوچک، مرکز تلفن در بازار تهران را اشغال کرد. وقتی ریاحی از سرلشگر کیانی که به باغ شاه رفته بود، خبری دریافت نکرد، (برحسب گزارش خودش) با سرهنگ ممتاز از تیپ دوم کوهستان و سرهنگ شاهرخ از تیپ اول زر هی تماس گرفت و به آنها گفت که نیروهایشان را به باغ شاه ببرند. در همین زمان یا پیش از آن وی به افسران دیگر از جمله سرهنگ پارسا از تیپ اول کوهستان، سرهنگ اشرفی، فرمانده نظامی و افسر فرمانده تیپ سوم و سرهنگ نوذری از تیپ دوم زره‌هی، آماده باش داد.

هرچند بر اساس گزارشات افراد زاهدی که در عملیات شرکت داشتند، ممتاز و شاهرخ در باغ شاه دستگیر شدند و به همراه کیانی برای مدتی در آنجا محبوس شدند. گزارشات منابع دولتی در رابطه با وقتی که سرهنگ نصیری تلاش کرد تا فرمان شاه مبنی بر عزل مصدق را به وی ارسال کند، با هم اختلاف دارند. به گفته‌ی سرلشگر ریاحی، سرهنگ ممتاز در راه باغ شاه بود که در خیابان با سرهنگ نصیری مواجه شد و بی درنگ توسط وی دستگیر شد. بر اساس اعلامیه‌ی رسمی دولت مصدق در ساعت ۰۰:۰۱ در ۱۶ اوت نصیری با چهار کامیون سرباز، دو جیب و یک ماشین مسلح مقابل خانه‌ی مصدق حضور یافت. وی ادعا کرد که نامه‌ای برای ارسال به مصدق دارد ولی در همان لحظه توسط گارد خانه‌ی نخست وزیر دستگیر شد. فرزنانگان روایت دیگری از این جریان دارد. وی ادعا می‌کند که نصیری در ساعات ۰۰:۲۳ در خانه‌ی مصدق دستگیر شد. نصیری پس از دستگیری بیان کرده که تأخیر دو دقیقه‌ای سرهنگ زند کریمی با دو کامیون سرباز به خانه‌ی مصدق باعث شکست برنامه شده است.

آنچه مسلم است این است که ریاحی توانسته بود پیش از نیمه شب دسته‌های سربازان را به نقاط استراتژیک که احتمال حمله به آنها بیشتر بود برساند. آن برخورد یا واکنشی که از سوی ریاحی و دیگر وفاداران به مصدق سبب شد تا مأموران طرفدار زاهدی در کارشان دچار خطا شوند هنوز به روشنی مشخص نیست. با این حال روشن است که رئیس ستاد زاهدی، سرلشگر باتمانقلیچ، خود را باخت و به مخفی گاه رفت. این کار بدون شک باعث تضعیف روحیه افراد در لحظات بحرانی شد و موجب شد شایعه دستگیری نصیری به سرعت پراکنده شود.

سرهنگ فرزنانگان در روز شانزدهم در ساعت ۰۰:۰۱ به دفتر رئیس ستاد رفت تا با باتمانقلیچ ملاقات کند و مسلم است که سرلشگر باتمانقلیچ با هدف تسخیر ساختمان مرکزی دولت به آن نزدیک شد ولی با دیدن تانک‌ها و دسته‌های سربازان به حالت آماده باش دچار وحشت شد. وی سپس به سوی زاهدی

شتافت و به او گفت که فرار کند ولی زاهدی به او خندید. حتی کامیون های حامل زندانیان که از سعد آباد به ساختمان مرکزی دولت آمده بودند ولی وقتی آن را در تصرف دشمن دیدند به سعد آباد عقب نشینی کردند. مسئولان کامیون ها، زندانیان را هنگام طلوع صبح آزاد کردند. زاهدی بیهوده منتظر ماند تا اسکورت بیاید و او را به باشگاه افسران هدایت کند. حدود ساعت ۰۰:۲۳ ایرانیانی که به انجام عملیات امید داشتند با دیدن دسته ها و گروه های تقویتی که به سمت شهر می آمدند و توقف اتومبیل ها جهت بازرسی، قانع شدند که این کار بی فایده است. فرزنانگان و سرلشگر باتمانقلیچ حدود ساعات ۰۲:۳۰ خودشان در شهر گشت زدند؛ سپس احتمالاً از هم جدا شدند چون باتمانقلیچ کمی پس از آن دستگیر شد در حالیکه فرزنانگان که در قرارگاه مخفی شده بود پیدا شد. در سفارتخانه، پرسنل قرارگاه ساعات پر تشویشی را گذرانده بودند. جیب نظامی مجهز به رادیو گزارش داد که برنامه شکست خورده است و هیچ راهی برای آگاهی از آنچه در شهر می گذشت نبود.

برادران رشیدیان

سه برادر ایرانی که با سرویس جاسوسی آمریکا و بریتانیا ارتباط نزدیک داشتند، در کمک به انجام کودتای ۱۹۵۳ نقش اساسی داشتند. این برادران که در سرتاسر گزارش با عنوان «رشیدیان ها» از آنها یاد می شود، سیف الله، اسدالله و قدرت الله نام داشتند. سرویس اطلاعاتی بریتانیا و سازمان سیا هر دو به خاطر ارتباطات این افراد هم با طبقه ی ارازل و اوباش و هم طبقات اعیان و ثروتمند از جمله خانواده پهلوی، به آنها اعتماد زیادی داشتند.

سیف الله که برادر بزرگ تر بود یک نوازنده ی تریاکی بود که به فلسفه و تاریخ علاقه وافری داشت. برادر دوم، اسد الله، برادر فربه و شادی بود که غالباً در تصاویر موجود است. برادری که با شاه و خواهرش در مورد مشارکت در کودتا صحبت کرد، اسدالله بود. برادر سوم، قدرت الله از طریق سرمایه گذاری ثروت می اندوخت و روابط خوبی با بازار داشت. وقتی نماینده های آمریکا قصد ایجاد آشوب میان تاجران را داشتند این امر برای سازمان سیا مفید واقع شد.

در این کتاب، نماینده سازمان سیا کرمیت روزولت^۱، مغز متفکر عملیات آژاکس سیف الله و اسد الله را که در برنامه ی سازمان سیا نقش اساسی داشتند، دو برادر رشیدیان میخواند. روزولت تا حدی به اسدالله اطمینان داشت که به وی مأموریت داد شخصاً با شاه و خواهرش ملاقات کند. رشیدیان ها همچنین ماهیانه ۱۰۰۰۰ پوند انگلیسی - یک مبلغ قابل توجهی در آن زمان- جهت رشوه دهی به سیاستمداران ایرانی، رهبران

¹ Kermit Roosevelt

مذهبی، اشرار خیابانی و افسران نظامی، دریافت میکردند. بنا به گزارشی که بعد ها مشاهده شد رشیدیان ها کسانی بودند که بسیاری از تروریسم و بی قانونی شب کودتا را صورت دادند.



۱- ۶ تصویر بالا، شاه ایران محمد رضا پهلوی (راست) و سرهنگ فضل الله زاهدی (چپ) را در آوریل ۱۹۵۵ یک سال و نیم پس از کودتا نشان می دهد. زاهدی توسط سازمان سیا به قدرت رسید تا کنترل ارتش و دولت ایران را پس از کودتا به عهده بگیرد، زیرا عقیده بر این بود که زاهدی نزد مردم ایران مقبولیت بیشتری از شاه به دست خواهد آورد. سازمان سیا عقیده داشت که زاهدی با سازمان جاسوسی ایالات متحده و بریتانیا همکاری می کند تا پس از کودتا قدرت به شاه بازگردد.

فصل هفتم
شکست ظاهری

شکست ظاهری

در ساعت ۴۵:۰۵ صبح ۱۶ اوت ۱۹۵۳، رادیو تهران اطلاعیه‌ی ویژه دولت در مورد کودتای به اصطلاح ناکام شب پیش را پخش کرد و در ساعت ۰۶:۰۰ مصدق در جلسه‌ی با کابینه‌ی خود، گزارشات مربوط به شرایط و اقدامات صورت گرفته برای تقویت نیروهای امنیتی در ساختمان‌های دولتی و دیگر نقاط حساس را دریافت می‌کرد. [همان] اطلاعیه مجدداً در ساعت ۰۷:۳۰ پخش شد.

پرسنل قرارگاه شب پرتنش و بی‌خوابی را در دفترشان گذراندند. با توجه به این که برخی کارهای برنامه ریزی شده جامه‌ی عمل نپوشید -هیچ جیب رادیو داری به محوطه نیامد و سیستم تلفنی به کار خود ادامه داد- مشخص بود که جایی از کاریا تمامی آن اشتباه بوده است.

در ساعت ۰۵:۰۰ به محض برداشته شدن حکومت نظامی، کارول^۱ در شهر گشت زد و گزارش داد که شماری از تانک‌ها و سربازان اطراف خانه‌ی مصدق متمرکز هستند و باقی آنها در حال گشت هستند. سرهنگ فرزائگان با دفتر تماس گرفت تا بگوید که کارها خوب پیش نرفته است و خود او به شخصه برای یافتن محل امن به سفارت می‌آید. در ساعت ۰۶:۰۰ وی به آنجا رسید و گزارشی مشابه اطلاعیه دولت ارائه داد و به پناهگاه شتافت. اکنون قرارگاه به ناگاه با وظیفه نجات عملیات از شکست کامل روبرو شده بود و تصمیمات تأثیر گذار به سرعت اتخاذ شدند. اولین کاری که باید انجام میگرفت تماس با اردشیر زاهدی، پسر سرلشگر زاهدی بود. در ساعت ۰۸:۰۰ وی پیامی در مورد موقعیت خود به قرارگاه ارسال کرد و روزولت به شمیران حرکت کرد و در آن جا اردشیر و پدرش به وی گفتند که هنوز به شرایط امید دارند. بلافاصله تصمیم گرفته شد که باید تلاش زیادی صورت گیرد تا ملت ایران قانع شوند که زاهدی رئیس مشروع دولت است و مصدق غاصب است که کودتا را صورت داده است. (قابل توجه است که تمامی اقداماتی که از این پس انجام می‌شد بر اساس این فرضیه طرح عملیاتی بود که اگر ارتش مجبور باشد بین شاه و مصدق یکی را انتخاب کند شاه را انتخاب خواهد کرد).

این کار با به کار گرفتن امکانات ارتباطی قرارگاه جهت پخش یک پیام در آسوشیتد پرس نیویورک آغاز شد به این مضمون که: " بنا به گزارشات غیر رسمی، دو حکم شاه در دستان رهبران توطئه است، یکی فرمان عزل مصدق است و دیگری حکم انتصاب سرلشگر زاهدی. " به منظور دست یابی به یک اعلامیه‌ی معتبر که جهت مصرف محلی منتشر شود، قرارگاه این طور برنامه ریزی کرد که سرلشگر مک کلر^۲، رئیس

¹ Carroll

² McClure

عملیات نظامی آمریکایی را به دیدن شاه بفرستد تا از صحت فرمان های منتسب به او مطمئن شود. صبح روز بعد مشخص شد که شاه فرار کرده است.

در ساعت ۳۰:۰۹ شهر آرام بود، مغازه ها باز بودند و مردم به کارهای عادی خود مشغول بودند. هرچند تانک ها، سربازان ذخیره و پلیس در نقاط کلیدی از جمله کاخ های سلطنتی که در محاصره بودند، استقرار یافتند. انتشار شایعه ها شروع شد. یکی از شایعه ها که خیلی زود مورد توجه قرار گرفت این بود که کودتای کذایی از سوی دولت صورت گرفته بود تا به مصدق بهانه ای برای اقدام علیه شاه دهد. حدوداً در همین زمان، روزولت سرلشگر مک کلر را به دیدن سرلشگر ریاحی، رئیس ستاد فرستاد تا سوال کند که چون سفارت [آمریکا] خبری شنیده بود که طبق یک فرمان سلطنتی زاهدی به نخست وزیر منصوب شده است حال هیئت نظامی آمریکا می خواهد بداند که در برابر مصدق مسئول است یا شخص دیگری؟.

ریاحی رسمیت امضای فرمان را رد کرد و گفت: "ایران و مردمش از شاه یا هر دولت خاصی مهمتر هستند" و ارتش از مردم است و از مردم حمایت می کند. چند ساعت بعد مک کلر گزارش این جلسه را به روزولت ارائه داد و بعد از این جلسه به نظر می رسید که مک کلر امید خود را برای همراه کردن ریاحی در تلاش برای براندازی مصدق از دست داده است.

صبح خیلی زود روزنامه ها بیرون آمدند. شجاعت، جایگزین روزنامه ی اصلی حزب توده، [به نام] به سوی آینده، از ۱۳ اوت پیش بینی یک کودتا را می کرد. اکنون بیان می کرد که برنامه های کودتای کذایی بعد از جلسه ای میان شاه و سرلشگر شوارتسکف در نهم اوت ریخته شده اند ولی اخطار نهایی در چهاردهم به مصدق رسیده است.

قابل اشاره است که حزب توده حداقل به اندازه ی دولت در جریان برنامه های کودتا بود- که معلوم نیست چطور. تیم کارگزاری اصلی قرارگاه (جلیلی و کیوانی) که هر کدام به تنهایی و با زیرکی خاص خود کار می کردند، صفحاتی را تهیه کرده بودند که به شایعات جاری سندیت می بخشید ولی آن را به نحوه ی ارائه می داد که انگار کودتای کذایی جهت بیرون راندن شاه ترتیب داده شده است. شماره ی صبح «ملت ما» همین داستان را روایت کرد، در حالی که در صفحات داخلی روزنامه پر شماره ی کیهان به فرمان شاه مبنی بر انتصاب زاهدی اشاره شده بود.

در ساعت ۱۰:۰۰ یک اطلاعیه دیگر صادر شد که به اطلاعیه ی قبلی جزئیاتی می افزود. در این زمان اعضای حزب توده که گروه های کوچک تشکیل داده بودند، در نقاط مختلف شهر سخنرانی می کردند در حالی که گروه های کوچک تر ملی گرایان طرفدار مصدق نیز در خیابان ها بودند. سپس یک شایعه ی

جدید منتشر شد: توطئه ای صورت گرفته ولی وقتی با شکست روبرو شد مصدق یک کودتای ساختگی را ترتیب داده است.

در ساعت ۱۱:۰۰ دو خبرنگار نیویورک تایمز با برنامه ریزی قرارگاه به شمیران رفتند تا با زاهدی دیدار کنند ولی در عوض با پسرش، اردشیر ملاقات کردند که به آنها فرمان سلطنتی اصلی مبنی بر انتصاب زاهدی به عنوان نخست وزیری را نشان داد و کپی هایی از نسخه اصلی را به آنها داد. این کپی ها توسط ایرانیان شرکت کننده در برنامه درست شده بودند. پس از این ملاقات، قرارگاه مسئولیت فرمان را به عهده گرفت کپی های آن را درست کرد و نسخه ی اصلی را تا زمان پیروزی نهایی در قرارگاه نگه داشت.

در ظهر رادیو تهران اعلامیه ی مختصری با امضای دکتر محمد مصدق (بدون استفاده از عنوان نخست وزیری) پخش کرد: بنا به خواست مردم که با رفراندوم آن را اعلام کردند، مجلس هفدهم منحل می شود. انتخابات دوره ی هجدهم به زودی برگزار می شود. این اعلامیه به همراه اشارات خشونت آمیز فاطمی علیه شاه و تبلیغات عمومی آشکار و کثیر حزب توده، در متقاعد کردن عوام به این که مصدق درصدد حذف رژیم سلطنتی است، نقش کلیدی داشت.

در ساعت ۱۴:۰۰ وزیر امور خارجه ، فاطمی یک کنفرانس خبری برگزار کرد وی بیان کرد که دولت در چند روز گذشته از منابع مختلف گزارشاتی دریافت کرده مبنی بر این که گارد های سلطنتی در حال طرح یک کودتا بوده اند و از این رو تمهیدات لازم برای مقابله با هرگونه کودتا از این نوع اندیشیده شده بود وی سپس حوادث کودتا را که پیش از آن در اطلاعیه ی دولت آمده بود بررسی کرد. در پاسخ به سوالی، گفت که ابوالقاسم امینی ، معاون وزیر دربار بازداشت شده است زیرا نقش دربار در این توطئه غیر قابل انکار است. وی سپس افزود که دیدگاه های وی را می توان در سر مقاله ی باختر امروز یافت. این سر مقاله که به چاپ رسیده و به طور کامل در رادیو تهران در ساعت ۱۷:۳۰ قرائت شد، حمله ی طویل و عناد ورزانه ای به رضاه شاه - مردی که عموم مردم هنوز هم برایش احترام و جذبه ی زیادی قائل هستند - بود. می توان گفت که این سر مقاله کار بزرگی در جهت برانگیختن خشم عمومی علیه دولت مصدق انجام داد.

در طول بعد از ظهر قرارگاه در حال آماده کردن یک اعلامیه ی عمومی از سرلشگر زاهدی بود که به توصیه ی مستقیم اردشیر زاهدی، برادران رشیدیان و سرهنگ فرزندگان تهیه شده بود. اعلامیه آماده شد ولی مأموران نمی توانستند چاپ خانه ای پیدا کنند که توسط دولت نظارت نشود. بنابراین یکی از رشیدیان ها با ماشین تحریر فارسی ۱۰ نسخه تهیه کرد. این کپی ها با عجله به سرلشگر زاهدی رسانده شدند تا آنها را امضا کند و سپس به خبرنگاران خارجی، مخبرهای مطبوعاتی محلی و افسران کلیدی ارتش داده شدند. با

توجه به زمان توزیع آنها برای در دست گرفتن مطبوعات در صبح هفدهم دیر شده بود. هرچند، مأموران قرارگاه، جلیلی و کیوانی با قرارگاه رشیدیان ها یا فرزنانگان در ارتباط نبودند، کار خود را انجام دادند. آنها یک مصاحبه ی ساختگی با زاهدی تهیه کردند و روز هفدهم آن را در کنار یک کپی از فرمان چاپ کردند. در این زمان مقامات طراز اول قرارگاه به نوبه ی خود برای کارهای پیش روی و انجام صحیح آنها، توانایی قابل توجهی از خود نشان دادند. در طول روز، قرارگاه در حال محافظت افراد خاص و فرستادن آنها به مکان امن بود. برخی در خانه ی یک کارمند قرارگاه در محوطه ی سفارت و برخی دیگر در منازل آمریکایی های خارج از قرارگاه مخفی شدند. در نتیجه اردشیر زاهدی از صبح شانزدهم به بعد سرلشگر زاهدی از صبح هفدهم به بعد، برادران رشیدیان از شانزدهم به بعد به استثنای روز هجدهم، سرهنگ فرزنانگان از صبح شانزدهم به بعد و سرلشگر گیلان شاه از صبح شانزدهم در دسترس قرارگاه بودند. این افراد می بایست در قرارگاه مخفی شوند تا هم از خطر بازداشت محافظت شوند و هم در مکان هایی باشند که آمریکایی ها می توانستند به سهولت و به صورت قانونی رفت و آمد کنند.

عصر آن روز حدود ساعت ۱۹:۳۰ جمعیت در میدان مجلس جمع شدند تا به سخنرانی هایی که از رادیو تهران هم پخش می شد گوش دهند. سخنرانان شامل طرفداران مصدق، نمایندگان سابق مجلس، موسوی، دکتر سید علی شایگان، مهندس زیرک زاده، مهندس رضوی، و وزیر امور خارجه، فاطمی بودند. تمامی سخنرانان به شاه حمله کردند و تقاضای کناره گیری وی را داشتند. در طول این سخنرانی ها مردم برای اولین بار مطلع شدند که شاه به بغداد فرار کرده است. قرارگاه ساعتی قبل فهمیده بود که شاه گریخته است. در ساعت ۱۶:۰۰ دو مأمور سیاسی اصلی سفارت ایالات متحده امید خود را از دست داده بودند. این در حالی بود که روزولت اصرار داشت که اگر شاه از رادیو بغداد استفاده کند و زاهدی موضع صریحی اتخاذ کند «فرصت کمی برای موفقیت» وجود خواهد داشت. پیام های دیگر قرارگاه به مراکز فرماندهی از نوع بیانیه هایی بود که شاه می توانست در رادیو بغداد قرائت کند.

مرکز فرماندهی با ۷ ساعت اختلاف، اولین پیام را در مورد عدم موفقیت کودتا در ساعت ۱۰:۳۰ روز شانزدهم از قرارگاه دریافت کردند و تا ساعاتی پس از آن روی درخواست قرارگاه در رابطه با سخنرانی شاه از بغداد کار می کردند. با پایان روز کاری، باید به قرارگاه گزارش می دادند که وزارت امور خارجه با هر گونه تلاش آمریکا در جهت ارتباط با شاه به شدت مخالف است و پیشنهاد کرد که بریتانیا این کار را انجام دهد. در نیکوزیا به پیشنهاد قرارگاه با اشتیاق پاسخ داده شد و سرویس اطلاعاتی بریتانیا تلاش کرد تا از

لندن اجازه بگیرد که لویت و داربی شایر با جت جنگنده ی نیروی هوایی^۱، صبح زود روز هفدهم با هدف اعمال فشار، بر شاه به بغداد پرواز کنند. لندن این اجازه را نداد.

با شروع یک روز دیگر پس از دو شب بی خوابی برای پرسنل قرارگاه، دلگرمی های شفاهی دریافت کردند مبنی بر اینکه شب گذشته دیروقت، در پی جدایی گروه های توده، سربازان آنها را با قنداق تفنگ زده اند و مجبورشان کرده اند شعار «زنده باد شاه» بدهند. قرارگاه ادامه داد احساس می کند که «پروژه» کاملاً به فنا نرفته است زیرا سرلشگر زاهدی، سرلشگر گیلان شاه، برادران رشیدیان و سرهنگ فرزندگان هنوز به انجام اقدامات رسانه ای مصمم بودند. اکنون در صبح روز هفدهم اوت، روزنامه ها دوباره در خیابان ها بودند. نیروی سوم نوشت که شوارتسکف توطئه را با شاه طراحی کرده است و آمریکاییان ساده فکر میکردند که شاه یک برگ برنده است. داد و شاهد، هر دو دولت را مسئول کودتای کذایی می دانستند و کیهان متن بیانیه ی رادیو لندن را موضوع قرار داده بود و از زاهدی نقل قول کرده بود که فرمانی از شاه دارد و این که شاه کشور را ترک کرده زیرا جانش در خطر بوده است. تمام صبح، ایرانیانی که رادیوهای قوی داشتند قادر بودند از ایستگاه های خارجی در مورد بیانات شاه در بغداد اطلاع کسب کنند. وی گفت: "آنچه در ایران اتفاق افتاده نباید یک کودتای دولتی به معنای واقعی در نظر گرفته شود."

شاه گفت که دستوراتش مبنی بر عزل دکتر محمد مصدق را تحت امتیازاتی که قانون اساسی به وی اعطا کرده، صادر نموده است و سرلشگر زاهدی را به جای او منصوب کرده است و اینطور ادامه داد که او از سلطنت کناره گیری نکرده است و وی به وفا داری مردم ایران نسبت به خودش (شاه) اطمینان دارد. این جمله گرچه کمتر از حد انتظار بود ولی همان چیزی بود که در ذهن افراد قرارگاه می گذشت؛ و روزنامه های بغداد اشاره کردند که وقایع خونین و دردناک در ایران ادامه خواهد داشت. قرارگاه پیشنهاد کرد که امام خالصی، روحانی مذهبی در عراق، و آقاخان به شاه پشتیبانی معنوی دهند، در حالیکه مراکز فرماندهی، با استناد به قوانین وزارت امور خارجه [آمریکا]، از صدور اجازه ارتباط مستقیم ایالات متحده با شاه خودداری می کرد. در همان زمان سفیر آمریکا در عراق، بارتون بری^۲ گزارشی از مکالمه ی خود با شاه در عصر روز شانزدهم ارائه داد. اظهارات وی که از ابتکاراتش سرچشمه میگرفت، کاملاً با پیشنهاداتی که پس از وقایع به وی ارائه شده بود همخوانی داشت.

حدود ساعت ۱۰:۰۰ گروه قابل توجهی از سربازان که در سرتاسر شهر پراکنده شده بودند به پادگان ها فرا خوانده شدند زیرا دولت فکر می کرد که اوضاع کاملاً تحت کنترل است. در ساعت ۱۰:۳۰ رادیو تهران از سرلشگر زاهدی خواست تا خود را تسلیم مقامات کند و سپس فهرستی را از افراد دستگیر

^۱ Royal Air Force (RAF)

^۲ Burton Berry

شده که در کودتای عقیم شرکت داشتند یا با برخی وقایع آن در ارتباط بودند منتشر کرد. فهرست های مستقل، از جمله فهرست های روز بعد، حاوی نام های زیر بودند (نام های مشخص شده افرادی را نشان می دهد که در تلاش برای کودتا برای قرارگاه شناخته شده بودند): معاون وزیر دربار، ابوالقاسم امینی

سرهنگ نوذری ، فرمانده تیپ دوم زره هی
سرهنگ زند کریم ، رئیس ستاد تیپ دوم کوهستانی
فرمانده پولاد دژ، از پلیس
سرهنگ نعمت الله نصیری، فرمانده گارد سلطنتی
سرهنگ دوم آزموده، فرمانده تیپ اول کوهستانی
سرهنگ پرورش، رئیس باشگاه افسران
ستوان اول نیاحی
آقای پرون^۱، مأمور سوئسی
سرلشگر نادر باتمانقلیچ، بازنشسته
سرهنگ هادی کارایی، فرمانده گارد سلطنتی در رامسر
سرلشگر شیبانی ، بازنشسته
رحیم هیراد ، رئیس دفتر مخصوص شاه
سلیمان بهبودی، رئیس خدمه شاه
سرهنگ دوم حمیدی، معاون بخش گذرنامه شهربانی
سرهنگ منصورپور، فرمانده اسکادران (سواره نظام)
سرهنگ روحانی، رئیس ستاد تیپ سوم کوهستانی
سروان بلادی
ستوان یکم نراقی
سروان شقاقی
سروان سلیمی
ستوان یکم اسکندری
ستوان یکم جعفری
آقای اشتری
آقای محمد جهاننداری
ستوان یکم روحانی
دکتر مظفر بقائی

¹ Perron

شایعات از این قرار بودند که افسران دستگیر شده در ۲۰ اوت به دار آویخته می شدند و در تمام بخش ها، فرمانده های پادگان تهران، پلیس، و ژاندارمری و افسران با هم در رابطه با این شرایط بحث می کردند. بسیاری از آنها برای نجات جان دوستان شان متحمل خطر شدند.

قرارگاه در طول روز تلاش زیادی کرد تا کپی های فرمان را - به خصوص میان ارتشیان - توزیع کند و سعی کرد هر چه بیش تر پوشش خبری داشته باشد. اکنون مشخص بود عوام از وجود فرمان ها مطلع می شدند. همه از یکدیگر سؤال می کردند:

"حقیقت دارد که شاه فرمان ها را صادر کرده است؟ اگر این طور است چرا مصدق در مورد آن دروغ می گفت؟ آیا این کار سزاوار سرزنش نیست؟"

در ساعت ۱۳:۲۵ فاطمی یک کنفرانس خبری برگزار کرد و در آن به پرواز شاه به عراق پرداخت، نامه دادخواهی مملو از سرافکنندگی معاون وزیر بازداشت شده دربارامینی را قرائت کرد و بیان کرد که ۱۴ افسر دستگیر شده اند.

دیدگاه های مشروح وی در رابطه با شرایط جاری در سرمقاله باختر امروز بیان شده بود که بخش اصلی آن را تکرار حملات فحاشانه علیه شاه تشکیل می داد. وی نوشته بود: "ای شاه خائن، ای فرد بی شرم، تو تاریخ جنایت بار سلسله پهلوی را کامل کرده ای. مردم... می خواهند تو را از پشت میزت به پای چوبه دار بکشند."

اوائل عصر، سفیر هندرسون از بیروت به تهران آمد. در راه استقبال وی به فرودگاه، اعضای سفارت ناظر صحنه مجسمه برنزی رضا شاه در پایان خیابانی با همان نام بودند. تنها پوتین های مجسمه روی پایه باقی مانده بود. یک کامیون در حال عبور اسب مجسمه این حاکم در میدان سپه را پشت خود می کشید. در میان جمعیتی که در این فعالیت شرکت داشتند [حزب] توده دارای اکثریت بود.

هندرسون از طرف دولت توسط دکتر غلامحسین مصدق، فرزند نخست وزیر و نیز دکتر عالمی، وزیر کار مورد استقبال قرار گرفت. در ساعت ۳۰:۱۶ قرارگاه تلگرافی ارسال کرد و یک گزارش کلی از شرایط محلی ارائه داد و در آن با این که جایگاه مصدق را برای چند هفته آتی قدرتمند پیش بینی می کرد ولی اصرار داشت که سیاست ها علیه وی ادامه پیدا کند. نزدیک پایان بعدازظهر، دولت از صدای یک رهبر مذهبی، صدر بلاغی استفاده کرد تا شاه را از رادیو تهران مورد حمله قرار دهد.

عصر پرکارترین زمان برای قرارگاه بود. با مأموران اصلی، کیوانی و جلیلی تماس گرفته شد و دستورالعمل ها ابلاغ شد. در محوطه سفارت روزولت و کارول با فرماندهان گروه، سرلشگر زاهدی و

اردشیر زاهدی، سرلشگر گیلان شاه، برادران رشیدیان و سرهنگ فرزندگان جلسه طولانی در مورد جنگ برگزار کردند. این هم تیمی ها در صورت نیاز مخفیانه در پشت ماشین ها و جیب های بسته، به داخل و خارج محوطه برده می شدند. چند صد متر آن طرف تر، سفیر هندرسون و سرلشگر مک کلور بیرون در باغ روبروی اقامت گاه بودند و روزولت مسیری را به جلو و عقب پیمود تا آن ها را مطمئن کند که هیچ فرد ایرانی در محوطه مخفی نشده و آنها می توانند در کمال صداقت در صورتی که مورد پرسش واقع شوند آنچه را که می خواهند به مصدق اطلاع دهند. جلسه جنگ ۴ ساعت به طول انجامید و در پایان تصمیم گرفته شد که اقداماتی در چهارشنبه، نوزدهم صورت گیرد.

جهت آماده سازی برای این کار اقدامات متعدد خاصی باید صورت می گرفت. در حیطه اقدامات سیاسی، این گونه برنامه ریزی شد که روحانی تهران، آیت الله بهبهانی به قم فرستاده شود تا مجتهد بزرگ، آیت الله بروجردی را متقاعد کند فتوایی برای جهاد علیه کمونیسم صادر کند و همچنین تظاهرات بزرگی در روز چهارشنبه برای صف آرابی افسران، سربازان و مردم وفادار در حمایت از دین و سلطنت ترتیب دهد. در رابطه با اقدامات نظامی، پشتیبانی از خارج تهران ضروری به نظر می رسید. سرهنگ فرزندگان با اتومبیلی که توسط مأمور قرارگاه، جرالداون، تبعه آمریکا رانده می شد به کرمانشاه در فاصله ۴۰۰ مایلی رفت تا سرهنگ تیمور بختیار، فرمانده پادگان کرمانشاه را متقاعد کند حمایت خود از شاه را اعلام کند. زاهدی به همراه کارول با درخواست مشابه به جانب سرتیپ ضرغام در اصفهان فرستاده شد.

قرارگاه از طریق امکانات خود برای این پیک ها برگه های هویت و گذرنامه فراهم کرد که در بازرسی ها دارای اعتبار بودند. به تمامی کسانی که محوطه را ترک کردند جوازهای حکومت نظامی مخصوص قرارگاه داده شد. سرتاسر روز طولانی ۱۷ اوت، مراکز فرماندهی ظاهراً نمی توانستند کار چندانی برای کنترل فشار ناشی از اضطراب انجام دهند. طی تلگرافی که در بعد از ظهر با قرارگاه صورت گرفت سرسختانه بیان شد که روزولت به دلایل امنیتی باید هر چه زودتر آن جا را ترک کند و همچنین در مورد بدشانسی روی داده ابراز نگرانی شد. تقریباً در همان زمان یک تلگراف عملیاتی فوری برای سفیر بری در بغداد همراه با راهنمایی هایی درباره دیدارهای آتی وی با شاه فرستاده شد.

راهنمای تبلیغاتی به قرارگاه ها در کراچی، دهلی نو، مصر، دمشق، استانبول و بیروت فرستاده شد با این مضمون که دولت زاهدی تنها دولت مشروع است. کمی پس از نیمه شب مراکز فرماندهی از یکی از مأموران قرارگاه پاریس در جنوب فرانسه درخواست کردند تا با آقاخان، رهبر میلیونر مسلمانان شیعه و سید آل محمد، تماس گرفته و از وی بخواهد تا طی تلگرافی حمایت معنوی خود از شاه را ابراز کند. کمی بعدتر، مراکز فرماندهی دریافتند که این مخبره صورت گرفته ولی نتایج امیدبخشی نداشته است.

آقاخان یک بار بیان کرده بود که حاکمی که سلطنت و کشور خود را رها کرده هرگز بازنمی گردد و پس از آن هیچ تلاشی برای بازگرداندن شاه انجام نداد. البته او بعدها از شنیدن اینکه شاه بالاخره سلطنت خود را بازیافته خرسند شد.

در نیکوزیا، سرویس اطلاعاتی بریتانیا امید خود را از دست نداد و با دفتر خود در لندن و وزارت خارجه مخالفت کرد. داریبی شایر همچنان برای دریافت جواز برای رفتن به بغداد تلاش می کرد. با این که پافشاری و پابندی آشکار قرارگاه سرویس اطلاعاتی بریتانیا در نیکوزیا روی هم رفته تحسین برانگیز بود ولی شایان ذکر است که آن ها در صورت شکست و ناکامی نهایی نیز چیزی برای از دست دادن نداشتند.

روز هجدهم می باید برای تمامی افرادی که در تمامی کشورها از پروژه آگاه بودند پرکارترین روز باشد. در ساعت ۳۰:۰۷ آن روز صبح، شاه با یک پرواز عادی بازرگانی^۱ (شرکت خطوط هوایی خارجی بریتانیا) بغداد را به مقصد رم ترک کرد. کمی پیش از این کار، اخبار به تهران رسیده بود. در تهران روز این طور شروع شد که گروه های کوچک در خیابان ها پرسه می زدند. [حزب] توده موفق شد تا مراکز فرماندهی حزب طرفدار پان ایرانیست را که نزدیک میدان مجلس واقع شده بود غارت کنند (کیوانی و جلیلی برای این واقعه ادعای غرامت کردند) و پس از آن برخوردهای کمی میان دسته های [حزب] توده و نیروی سوم (یک گروه مقاومت مارکسیست و غیر توده ای) پیش آمد.

از آنجا که پلیس های مخفی به تمامی چاپخانه ها فرستاده شده بودند تعداد کمی روزنامه مخالف وجود داشت با این حال روزنامه های صبح مانند همیشه بودند. روزنامه های طرفدار مصدق بیان کردند که سلسله پهلوی به پایان خود رسیده درحالیکه اطلاعات (علیرغم قول ناشر آن مبنی بر پیروی از خط قرارگاه) نوشت که ملت مخالفت خشونت بار خود را نسبت به کودتا که در جهت خواست بیگانگان بوده اعلام کرده است. (داد تلاش قابل توجه خود را در رابطه با انتشار مجدد فرمان و مصاحبه با زاهدی ادامه داد). شاهد یک کپی از فرمان را چاپ کرد و کیهان یک یا دو یادداشت مختصر بر ادعاهای زاهدی نوشت. شجاعت، جایگزین به سوی آینده، دیگر ارگان هدایت کننده حزب توده، بیانیه ای از کمیته مرکزی حزب توده چاپ کرد. قرار بود این بیانیه چندین هفته منتشر شود. در این بیانیه، حزب وقایع اخیر ناشی از توطئه انگلیسی - آمریکایی را ملامت کرد و افزود که شعار حزبی روز باید این باشد: "... مرگ بر رژیم سلطنتی! زنده باد جمهوری دموکراتیک!" هنگام صبح، خبرنگار آسوشیتدپرس سناریویی ساخت که بنا بود در خارج از کشور نقش قابل توجهی ایفا کند. وی بیانیه زاهدی به افسران ایرانی را در آن قرار داد: "برای فداکاری و از دست

¹ British Overseas Airline Corporation (BOAC)

دادن جان هایتان برای حفظ استقلال و رژیم سلطنتی ایران و دین مقدس اسلام که اکنون از سوی کمونیست های بی ایمان تهدید می شود آماده باشید. "

اطلاعیه های نظامی که در رادیو تهران خوانده می شد حاکی از این بود که دولت تلاش های مستمری برای تثبیت کنترلش انجام می دهد. یکی از اطلاعیه ها پاداش یک صد هزار ریالی در ازای اطلاعات در مورد موقعیت سرلشگر زاهدی پیشنهاد می کرد. اطلاعیه دیگری از افسر بازنشسته، سرهنگ فرزندگان درخواست می کرد خود را به ارتش دولتی معرفی کند و اطلاعیه سوم گوشزد می کرد که دولت هرگونه تظاهرات را قدغن کرده است.

در ساعت ۳۰:۱۰ سرلشگر ریاحی، رئیس کارکنان با افسران درجه دار ارتش در سالن سخنرانی مدرسه نظام دیدار کرد و اقدامات شورشی را برای آنها قرائت کرد و تأکید نمود که باید به دولت وفادار باشند.

پرسنل قرارگاه تهران، درحالیکه در جهت انجام تمامی تصمیمات روز شانزدهم تلاش می کردند برای احتمالات نیز برنامه ریزی کنند. در یکی از پیام های ارسال شده به مراکز فرماندهی درخواست می کرد که مقدمات خروج مخفیانه پانزده نفر از ایران فراهم شود. پیام دیگر به نظر [مقامات] نظامی محلی اشاره می کرد که افسران باید دستورالعمل های شاه را اجرا کنند و سپس این مسئله را برای قرارگاه مطرح کنند که قرارگاه به کار با آژاکس ادامه دهد یا اینکه صرف نظر کند. نیکوزیا برای شکست اولیه اظهار تأسف کرد و بیان کرد که آنها به شخصه هر کاری می کنند تا لندن را وادار کنند از تلاش های قرارگاه حمایت کند.

این پیام با گزارشی در مورد اظهارات شاه در بغداد همراه بود و نیز گزارشی در رابطه با اینکه سرویس اطلاعاتی بریتانیادر نیکوزیا در حال به دست آوردن موافقت لندن است تا شاه را وادار کند به زیارت عتبات عالیات عراق بازگردد جایی که در آنجا می توانست با ایران در ارتباط مستقیم باشد.

در طول بعداز ظهر بیش تر اخبار در رابطه با عملیات نبود بلکه از منابع مختلف به اظهارات شاه می پرداخت. وزیر امور خارجه، فاطمی در کنفرانس خبری اش بیان کرد که شورش های ضد شاه شدیداً در بغداد صورت گرفته است - یک دروغ تمام عیار.

در ساعت ۱۵:۰۰ شاه به رم رسید. وی در آنجا قرار بود اظهارات خود را به رسانه ها اعلام کند که حالت میانه روی داشت. این اظهارات بر امید حامیانش نیفزود ولی هیچ یک از آنها درخواستی برای اقدام نیز نبود.

همچنین در بعدازظهر، رادیو مسکو متن درخواست کمیته مرکزی حزب توده را پخش کرد که صبح در شجاعت به چاپ رسیده بود.

عصر، خشونت در خیابان های تهران شعله می کشید. نمی توان دقیقاً گفت که نیروی محرک اصلی چه بوده ولی می توان عوامل پشت اغتشاشات را مجزا کرد.

اولاً، پرواز شاه، به طور شگرف مردم را متوجه کرد که مصدق تا کجا پیش رفته است و آنان را تحریک کرد تا به نیروی خشمگین طرفدار شاه مبدل شوند.

ثانیاً، واضح است که حزب توده قدرت خود را در این شرایط خیلی دست بالا گرفته است که می توانست به دلیل افراد رابط شوروی یا رهبران حزب توده یا مردم عادی باشد. در طول روز، حزب نه تنها به مجسمه های رژیم سلطنتی بی احترامی کرده بود بلکه پرچم های خود را در نقاط خاصی برافراشته بود. اعضای حزب همچنین نشان های خیابان هایی را که در آنها از سلسله پهلوی یاد شده بود یا یادبود وقایع سلطنت رضا شاه بود را از بین بردند و نام های محبوب را جایگزین آنها کردند. به نظر می رسید که حزب آمادگی دارد تا یک دموکراسی مردمی ایجاد کند و بر این باور بود که مصدق با آنها مبارزه نخواهد کرد و یا اینکه آنها در خیابان ها بر وی غلبه خواهند کرد.

ثالثاً، دولت مصدق در رابطه با اتحادش با حزب توده احساس بحران و سر درگمی می کرد. پان ایرانیست بسیار خشمگین بودند و نیروی سوم از شرایط بسیار ناراضی بود.

رابعاً، اکنون اقدامات کیوانی - جلیلی در رابطه با تروریسم منتسب به [حزب] توده به اوج خود می رسید. (جزئیات این اقدامات در صفحات قبل آمده است.) در بعدازظهر، کیوانی و جلیلی گروه های منتسب به [حزب] توده را با دستور غارت و چپاول مغازه ها به خیابان های لاله زار و امیریه فرستادند و دستور دادند که طوری عمل کنند که روشن شود دست توده در کار است.

در طول بعداز ظهر، تمامی این عوامل در کنار هم قرار گرفتند. به نیروهای امنیتی دستور داده شد تا خیابان ها و منازعات جدی را پاکسازی کنند. دوستان سرهنگ حمیدی در اداره ی پلیس در پیشگیری از خرابکاری [حزب] توده پا را فراتر گذاشتند و توده ای ها را کتک زده و در حمایت از شاه شعار سر دادند. ظاهراً توده خیلی زود دریافت که یک عملیات پنهانی در حال اجراست و اعضای آنها برای مبارزه با پلیس به اندازه کافی قوی نیستند. آنها افرادی را فرستادند که تلاش می کردند تظاهرکنندگان را به خانه بفرستند.

مراکز فرماندهی روزی مملو از یأس و ناامیدی را سپری کردند. دستور فوری در مورد پروژه از شعبه و بخش فراتر رفته به بالاترین سطوح رسید. در پایان صبح، چند نفر روی متن پیامی کار می کردند که قرار بود عملیات را ملغی کند. بعد از این که پیام بالاخره در بعداز ظهر ارسال شد موضع عملی وزارت امور خارجه این گونه بود: "که عملیات صورت گرفته، به شکست انجامیده است". موضع بریتانیا به این قرار

بود که: "متأسفیم که نمی توانیم وارد دعوا شویم" و موضع مراکز فرماندهی بیان می کرد که به خاطر فقدان توصیه های قوی برای مخالفت از سوی روزولت و هندرسون، عملیات علیه مصدق باید متوقف شود.



۱-۷ در ۱۹ اوت ۱۹۵۳، سربازان ساختمان مجلس در تهران را با این باور که کارشان تحت فرمان شاه به صلاح ایران است، محاصره کردند. در واقع، سازمان سیا تمامی شرایط را تحت کنترل داشت. شب پیش از کودتای حقیقی، مأموران سازمان سیا و بریتانیا از طریق گروه های خیابانی که در قالب طرفداران مصدق ظاهر شده بودند حملات خشنی ترتیب داد تا گروه هایی مانند حزب توده را برجسته کرده و مصدق را مسئول خرابی ها و چپاول ها معرفی کند.

فصل هشتم
شاه پیروز است

شاه پیروز است

در حالی که در روز هجدهم اوت تنها روزنامه دکتر بقائی، [به نام] شاهد، فرمان سلطنتی که زاهدی را به نخست وزیری منصوب می کرد چاپ کرده بود، در ۱۹ اوت به محض بیدار شدن شهر، سحرخیزان می توانستند کپی های فرمان را در ستاره اسلام، آسیا، جوانان، آرام، مرد آسیا، ملت ما و روزنامه تهران ببینند. چهار روزنامه اول به علاوه شاهد و داد، مصاحبه منتسب به زاهدی را چاپ کردند که تأکید می کرد دولت وی تنها دولت مشروع موجود است. مصاحبه ای که ساخته و پرداخته جلیلی بود. چند ساعت بعد در صبح آن روز اولین اعلامیه ها از هزاران اعلامیه ای که حاوی کپی فرمان و متن اظهارات زاهدی بود به خیابان ها آمدند. با وجود این که هر کدام از این روزنامه ها انتشار محدودی داشتند ولی خبر آنها بدون شک به صورت دهان به دهان در شهر منتشر شد و قبل از ساعت ۰۰:۰۹ گروه های طرفدار شاه در محوطه بازار جمع شدند. اعضای این گروه ها نه تنها میان مصدق و شاه انتخاب خود را کرده بودند بلکه توسط فعالیت [حزب] توده در روزهای پیش نیز تحریک شده بودند و آماده عمل بودند. آنها تنها به رهبری نیاز داشتند.

حتی پیش از طلوع، کیوانی و جلیلی با اطلاع از اینکه رهبر عالی رتبه مذهبی، آیت الله بروجردی ممکن است در آن روز بیانیه ای در حمایت از شاه صادر کند، برای هرگونه بهره برداری از چنین بیانیه ای اقدامات صریحی انجام دادند. جلیلی و دو تن از پر انرژی ترین مأمورهای جزء، [یعنی] منصور افشار و مجیدی، با یک جیب و کامیون های آماده برای اعزام به قزوین به بخش بازار رفتند. برنامه آنها این بود که اعلامیه ها را در این شهر که حدود ۸۵ مایلی غرب تهران واقع بود چاپ کنند به طوری که این گونه به نظر برسد که دولت مصدق فشارها بر رسانه های شهری را افزایش داده است. به محض این که متوجه شدند گروه های طرفدار شاه در حال تجمع هستند، جلیلی، مجیدی و یک مأمور جزء دیگر، رضایی، برای تأمین رهبری مورد نیاز شتافتند. جلیلی یکی از گروه هایی را که به سمت مجلس می رفتند همراهی کرد و در راه آن ها را تحریک کرد تا دفتر باختر امروز، روزنامه نیمه رسمی وزیر امور خارجه، فاطمی را که در تاریخ هفدهم و هجدهم حملات تند و فحاشانه ای به شخص شاه کرده بود آتش بزنند. تقریباً در همان زمان، افشار عوامل دیگر را به سمت دفاتر روزنامه های [حزب] توده، شهباز، به سوی آئینده و جوانان دموکرات هدایت کرد و تمامی آنها به طور کامل غارت شدند.

این اخبار که رویدادی به آرامی در حال وقوع بود با سرعت زیادی در شهر پیچید. فقط مشخص نیست این اخبار چه زمانی به گوش مصدق که با اعضای کابینه اش جلسه داشت رسید. در ساعت ۰۰:۰۹ این اخبار به قرارگاه رسیده بود و تا ساعت ۰۰:۱۰ خبر رسید که دفاتر باختر امروز و مرکز فرماندهی حزب ایران غارت شده است. همچنین حدود ساعت ۰۰:۱۰ با برادران رشیدیان که از شادی در پوست خود نمی

گنجیدند ارتباط برقرار شد. دستورالعمل های آن ها و نیز دستورات ابلاغ شده به کیوانی و جلیلی، اکنون در راستای تلاش برای منحرف کردن نیروهای امنیتی به سمت تظاهرات ها و تحریک برای دست گرفتن رادیو بودند. این که اقدامات حاصله تا چه مقدار از کارهای خاص مأموران ما نشأت گرفته است هیچ گاه مشخص نشد، با اینکه جزئیات بیشتری از آن ممکن است به زودی آشکار شود.

صبح زود سرهنگ دماوند، یکی از افراد دخیل در برنامه ریزی ستاد، با تانکی که از گردان دوم تیپ دوم زر هی تأمین کرده بود در میدان جلو مجلس ظاهر شد. گردانی که در اصل در عملیات شرکت داشت، سرهنگ دوم خسروپناه و کاپیتان علی زند در آن جا حاضر بودند و با دو کامیون از همان گردان به آنها ملحق شدند. اعضای گارد سلطنتی منحل شده کامیون ها را تصرف کرده و به خیابان ها رانند. در ساعت ۱۵:۱۰ در تمامی میدان های اصلی کامیون هایی از پرسنل نظامی طرفدار شاه حضور داشتند.

درحالی که گروه های کوچک تا ساعت ۳۰:۰۹ به شمال شهر نفوذ کرده بودند، گروه های واقعاً بزرگ که به سنگ و چماق مسلح بودند از جنوب تهران آمدند و وقتی در پیشروی شان به سمت مرکز شهر به میدان سپه رسیدند، به هم پیوستند. در آنجا دسته های سربازان که به حالت آماده باش بودند صدها گلوله به سوی مردم شلیک کردند ولی ظاهراً مایل نبودند این طرفداران شاه را هدف قرار دهند. در نتیجه جمعیت می توانست به سمت نقاط کلیدی متفرق شود. نزدیک لاله زار، خیابان مرکز خرید اصلی، تئاتر سعدی که تا مدت زیادی توسط حزب توده حمایت می شد به آتش کشیده شد. موجی از جمعیت مردان، زنان و کودکان فریاد می زد: "شاه پیروز است."

آنها به گونه ای مصمم به نظر می رسیدند و فضای شاد تعطیلی برآنان حکمفرما بود که گویی فشار های موجود برداشته شده و احساسات حقیقی مردم آشکار شده است. جمعیت مانند هفته های اول از اوباش تشکیل نشده بود بلکه افرادی از تمامی طبقات را شامل می شد - که بسیاری از آنها خوش لباس بودند - که توسط غیر نظامیان دیگر هدایت و تشویق می شدند. کامیون ها و اتوبوس های حامل غیرنظامیان شعار دهنده در حال عبور بودند و وقتی حوالی ظهر، پنج تانک و ۲۰ کامیون سرباز به آن ها پیوستند، جنبش یک جنبه دیگر به خود گرفت. مثل همیشه، خبرها مانند رعد و برق پیچید و در بخش های دیگر شهر تصاویر شاه مشتاقانه به نمایش درآمدند. ماشین ها با چراغ های روشن که نشانه روشنی از وفاداری به شاه بود عبور می کردند.

حدود ساعت ۳۰:۱۰ سرلشگر ریاحی به مصدق اطلاع داد که دیگر کنترلی برارزش ندارد و تقاضای استعفا کرد، ولی مصدق از دفتر وی دیدن کرد و به او گفت که در پست خود باقی بماند. سرهنگ ممتاز تنها توانست یک گردان جمع آوری کند و این نیروها را پیرامون خانه مصدق سازماندهی کرد. حدود ظهر،

عوامل پراکنده که جمعیت را تشکیل می دادند از طرف ارتش و پلیس به طور مستقیم هدایت می شدند. افسران ارتشی که پیش از آن برای شرکت در عملیات های آژاکس به حالت آماده باش بودند اکنون اقدامات مستقل و انفرادی مناسب را انجام می دادند. در ساعت ۱۳:۰۰ ساختمان مرکزی اداره تلگراف در میدان سپه به دست سلطنت طلبان افتاد. خبرنگار آسوشیتد پرس^۱ کمی بعد از ساعت ۱۳:۰۰ طی یک مخابره گزارش مختصری از درگیری ارائه داد. سپس درگیری چند صد متر آن طرف تر در مراکز پلیس و ساختمان وزارت امور خارجه و در خیابان پهن روبروی آن آغاز شد. مدافعان قرارگاه پلیس تا حدود ساعت ۱۶:۰۰ مقاومت کردند.

همچنین حدود ظهر، روزولت به خانه هایی رفت که سرلشگر زاهدی و گیلان شاه در آن ها مخفی شده بودند. آن ها به طور کامل از وقایع صبح مطلع و منتظر دستورالعمل ها بودند. یک ساعت بعد کارول و سرگرد ویلیام آر. کیسر^۲ فارسی زبان (دستیار وابسته ارتش آمریکا) در رابطه با وضعیت نظامی گزارش دادند. تا اوایل بعدازظهر، بیشتر اماکن مهم در مرکز شهر مانند مطبوعات و دفاتر تبلیغاتی تحت کنترل سلطنت طلبان درآمده بود. با در دست گرفتن امکانات مهم، مخابره موج تلگراف ها به استان ها در جهت حمایت از شاه ممکن بود. حتی در نهایت گرمای روز نیز از تب و تاب کار کم نشد. مأمور قرارگاه، جلیلی هنوز در خیابان ها بود و یکی از جمعیت های خیابان فردوسی را وادار کرد تا به مراکز فرماندهی پلیس نظامی بروند و درخواست کنند سرهنگ نصیری و سرلشگر باتمانقلیچ آزاد شوند. آن ها این کار را انجام دادند. سربازان گارد هیچ مقاومتی نکردند. در همان زمان، سرلشگر نقی قدس نخئی با اتومبیل خود در شهر گشت می زد و اعضای گارد سلطنتی و سربازانی را که بعدتر در حمله به خانه مصدق شرکت کردند جمع آوری می کرد. اوایل بعدازظهر، جمعیت حوالی محل اقامت مصدق تجمع کردند. وی احتمالاً تا این زمان آن جا را ترک کرده بود.

تصرف رادیو تهران نه تنها بر موفقیت در پایتخت صحنه می گذاشت بلکه در مطلع کردن شهرهای دیگر در رابطه با دولت جدید نیز موثر بود و به همین دلیل یکی از مهم ترین اهداف بود. در اوج این وقایع، رادیو تهران بحث های کسل کننده ای در مورد قیمت پنبه و در نهایت تنها موسیقی پخش می کرد. در ساعت ۱۰:۳۰ وقفه ای در برنامه اش پیش آمد و در اوایل بعدازظهر توده ای از مردم به خیابان عریضی ریختند که تا هدف شان در شمال شهر، حدود سه مایل فاصله داشت. اتوبوس ها و کامیون ها حامل مردم، افسران ارتش و پلیس ها بودند. به نظر می رسید که تعداد افراد بر مدافعان ایستگاه رادیویی غلبه می کرد و پس از یک درگیری مختصر که سه کشته بر جای گذاشت، در ساعت ۱۲:۱۴ ایستگاه به تصرف سلطنت

¹ Ap

² William R. Keyser

طلبان درآمد. در ساعت ۲۰:۱۴ رادیو اولین اخبار موفقیت سلطنت طلبان را به همراه قرائت فرمان پخش کرد. موجی از گوینده های مشتاق پشت میکروفون ها آمدند. برخی از آنها کسانی بودند که در برنامه ریزی آژاکس روی شان حساب شده بود و در عین حال دیگران برای قرارگاه ناآشنا بودند. از میان عوامل قبلی، روزنامه های مخالف بختیار و زلزله، یکی از فرزندان آیت الله کاشانی و ملکه اعتضادی^۱ حضور داشتند. در میان حامیان خودجوش شاه که پشت میکروفون آمدند، سرهنگ علی پهلوان و سرگرد هوشنگ^۲ میرزادیان بودند؛ حضور آنها فرضیه آژاکس را که ارتش تنها تحت چنین شرایطی از شاه حمایت می کند را اثبات می کرد. چند صبحی کار رادیو تهران دچار اختلال شد. این مشکل بالاخره توسط مهندسانی که به گفته یکی از مجریان فقط با همین هدف با آنها کار می کردند حل شد.

در این جا نیز مانند بسیاری از مراحل دیگر، شانس یکی از عوامل مهم بود زیرا در صورتی که مدافعان اصلی ایستگاه رادیو موفق می شدند به تجهیزات آن آسیب برسانند کنترل قطعی پایتخت احتمالاً با تأخیر مواجه می شد.

در سفارت خانه پرسنل قرارگاه برنامه های رادیو تهران را دنبال می کردند و وقتی سرانجام رادیو به دست سلطنت طلبان افتاد از خوشحالی از جا پریدند. روزولت یک بار دیگر به طرف مخفیگاه افراد ارزشمند مورد حمایت خود حرکت کرد و کمی قبل از ساعت ۰۰:۱۶ با آن ها دیدار کرد. به آنها گفت که اکنون زمان ایفای یک نقش فعال است و هر دوی آنها برای این موقعیت لباس رسمی پوشیدند. توافق بر این شد که سرلشگر زاهدی باید در ساعت ۳۰:۱۶ با سرلشگر گیلان شاه در یک گوشه خیابان با یک تانک ملاقات کند و با همان وسیله به سمت رادیو تهران رهسپار شده و با ملت صحبت کند. سرگرد کیسر، سرلشگر گیلان شاه را از درب منزلش سوار یک جیب کرد؛ و سپس در طول مسیر، منتظر دو افسر نیروی هوایی شد که قرار بود بیرون بمانند و به آنها گفت که وی مراقب همه چیز خواهد بود. این افسران در خیابان به گرمی با او احوال پرسی کردند و وقتی وی درخواست یک تانک کرد به سرعت برایش مهیا کردند. وقتی از وی سؤال شد که از مکان زاهدی خبر دارد یا خیر، پاسخ داد که در ساعت ۳۰:۱۶ با او قرار ملاقات دارد. همراهان وی اصرار کردند که با زاهدی یک قرار فوری بگذارد. بنابراین او تانک را به سمت محوطه خانه پناهگاه زاهدی هدایت کرد. زاهدی ظاهر شد و تانک مجدداً حرکت کرد. در ساعت ۲۵:۱۷ زاهدی در رادیو تهران صحبت کرد و این سخنرانی کمی بعد تر در ساعت ۰۰:۲۱ شب تکرار شد.

^۱ در متن سند (Likeh Etozadi) آمده است. زنی که متخصص تحریک و تهییج بود و چادرش را به کمر بسته و روی جیب سخنرانی می کرد. (م)

^۲ در متن سند نام میرزادیان (Huband) آمده است. (م)

هرچند پس از زاهدی مأمور قرارگاه فرزنانگان صحبت کرد. در بازگشت از کرمانشاه حدوداً در نیمه راه ماشین فرزنانگان کاملاً از کار افتاد ولی وی موفق شد باقی راه را در یک کامیون حمل روغن طی کند، او صبح به تهران رسید و با قرارگاه تماس گرفت. در دستورالعمل های فوری بعدی فرزنانگان تلگرافی به سرهنگ بختیار فرستاد که حامل یک عبارت کلیدی^۱ بود که به بختیار اشاره می کرد تا لشگر خود را به تهران گسیل کند.

یکی از موارد جالب توجه مربوط به پیاده نظام بختیار به تهران^۲ در راه همدان اتفاق افتاد. این لشگر وقتی به همدان وارد شد که اعضای محلی حزب توده در حال برگزاری تظاهرات در حمایت از مصدق بودند. بختیار تظاهرات را با فرمان کوتاهی سرکوب کرد. با مشاهده ورود لشگر کرمانشاه به همدان شگفتی شهردار همدان، حتی بیش از شگفت زدگی اعضای حزب توده بود.

در تهران بر آخرین مکان های مقاومت نیز غلبه یافتند. رئیس مراکز فرماندهی ستاد در پایان بعدازظهر تسلیم شد و قبل از ساعت ۱۹:۰۰ خانه مصدق تسخیر و خیلی زود به صحنه کشتار تبدیل شد. متعلقات آن به خیابان آورده شد و به عابرین فروخته شد. واکنش ها از استان ها نیز گزارش می شد. در ساعت ۱۴:۵۰ ایستگاه محلی در سنندج کردستان ناگهان از کار افتاد. در ساعت ۱۵:۵۵ رادیو تسخیر رادیو تبریز توسط نیروهای وفادار به شاه را گزارش داد و بیان کرد که سراسر آذربایجان در دستان ارتش است. با ادامه پخش این اظهارات مشخص شد که یکی از گوینده ها، محمد دیهیم، رئیس فداکاران آذربایجان و یکی از مأموران جزء مؤثر قرارگاه در وقایع تبریز نقش مهمی بازی کرده است. تا ساعت ۱۸:۰۰ در قرارگاه اصفهان عواملی از این دست مثل سر دبیران نشریات محلی، عضوی از حزب زحمتکش بقایی، رهبران مذهبی و افسران ستاد - تمامی گروه هایی که امید داشتیم در این رابطه عکس العمل نشان دهند - بیانات قوی در حمایت از شاه و زاهدی اظهار داشتند. تا ساعت ۲۰:۰۰ ایستگاه رادیویی کرمان به دولت جدید اعلام وفاداری نکرد. هیچ خبری از رادیو مشهد دریافت نشد ولی این شهر مذهبی تقریباً بلافاصله پس از پخش اخبار تغییر دولت از رادیو تهران به وفاداران تاج و تخت تبدیل شدند. توده ای های شناخته شده تحت تعقیب قرار گرفتند و مغازه های دوستداران [حزب] توده غارت شد.

در این زمان سرهنگ فرزنانگان در پی دستور زاهدی و کارول به عملیات خاتمه دادند. درحالیکه باتمانقلیچ به ریاست ستاد منصوب شده بود، فرزنانگان - در آن دفتر - از طریق ارتباط تلفنی حامیان شناخته

^۱ "امروز برای دیدن خواهر بیمارم می آیم."

^۲ در حقیقت، پس از اینکه تهران به دست سلطنت طلبان افتاد این لشگر رسید.

شده آژاکس را به فرماندهی تمامی بخش های مهم پادگان تهران گماشت، اهداف نظامی کلیدی را بررسی کرد و لیست های بازداشتی ها را اجرایی کرد. با نزدیک شدن به پایان روز، برنامه های رادیو تهران ظاهراً نظم بهتری گرفته بود. از ساعت ۱۸:۰۰ به بعد رادیو بیانیه های کوتاه افراد دولتی را پخش می کرد. در ساعت ۱۸:۴۵ نماینده آسوشیتدپرس و خبرنگار نیویورک تایمز در برنامه های خود شرح مختصری از وقایع را گزارش دادند. اطلاعیه های کوتاه دولت به ساعات حکومت نظامی، هشدار در مورد برگزاری تظاهرات و غیره می پرداخت. خلاصه کل اخبار در ساعت ۲۱:۰۰ با بیانات زاهدی دنبال می شد که در دفتر رئیس پلیس نصب شد و قبل از ساعت ۲۲:۰۰ قرارگاه در آن شب به کار خود پایان داده بود. روز پر تنش به آخر رسیده بود و اکنون حکومت نظامی در جریان بود. جان هایی از دست رفته بود ولی حدوداً تعدادشان به آن میزانی که در جریان وقایع بیان می شد نمی رسید. نیروهای امنیتی کنترل را کاملاً در دست داشتند و برای سرکوب هرگونه مقابله کاملاً آماده بودند.

دیگر حزب های ذی نفع این روز پر هیجان را چگونه گذراندند؟ یکی از این جناح ها که احتمالاً باید احساس اندوه زیادی کرده باشد اتحاد جماهیر شوروی و افرادی که در ایران بود. رادیو مسکو به اخبار باقی نقاط دنیا پرداخت و تا ساعت ۲۳:۰۰ به وقت گرینویچ خلاصه ای از وقایع ایران ارائه نداد. برنامه فارسی زبان آن که اوایل بعدازظهر به ایران رسید حول مقاله پراودا^۱ با عنوان «شکست ماجرای آمریکا در ایران» بود این برنامه اوایل عصر تکرار شد. همین مقاله در تمامی عصر و بعدازظهر از مسکو به زبان های انگلیسی، عربی، بلغاری، لهستانی، چکوسلوواکی، آلمانی، هلندی، ایتالیایی، پرتغالی و ترکی پخش شد. هر چند تا آن زمان احتمالاً تمامی شنوندگان می دانستند که این اخبار دیگر سندیت ندارد.

جناح های دیگر از برنامه اصلی خوشحال و حتی از خود راضی بودند. درحالیکه واکنش های شاه در رم تا اندازه ای فراتر از حوزه این گزارش است ولی یک یا دو مورد از گفته های وی ارزش آن را دارد که به آن پرداخته شود زیرا مربوط به فرضیه های اصلی عملیات آژاکس می باشد.

وی گفت: "ملت من نشان دادند که به رژیم سلطنتی وفادار هستند و دو سال و نیم تبلیغات دروغین کافی نبوده است" و همچنین گفت: "کشور من کمونیست ها را نمی خواست و ازین رو به من وفادار بود". در نیکوزیا نخستین استراق سمع های اف بی آی^۲ تا حدود اواسط بعدازظهر به وقت محلی، ترجمه و توزیع نشدند. هنگامی که داری شایر خبر را از لویت شنید، وی چنان هیجان زده شد که به همراه دوستش به سمت دفترش در خارج شهر راندگی کرد و این کاری بود که در هفته های قبل او و همکارانش از انجام آن سرباز می زدند.

^۱ Pravda

^۲ FBI

قبل از ساعت ۰۰:۰۹ مراکز فرماندهی دستور کار آن روز خود را آماده می کردند که ناگهان کسی از سالن به داخل شتافت و ظاهراً حامل خبر بدی بود - با توجه به تنشی که از روز قبل هنوز باقی مانده بود - (خبر فرار مصدق). در سرتاسر صبح، بعدازظهر و تا دیروقت شب، افراد در حالیکه برگه های کوچک تلگراف های تازه رسیده را در دست داشتند در راهروها با عجله رفت و آمد می کردند. در تمامی روز، تنها دو تلگراف در مورد آژاکس از قرارگاه دریافت شد. هرچند این روزی بود که هرگز نباید پایان می یافت زیرا پر از حس هیجان، رضایت و شادمانی بود و بعید است که هیچ روز دیگری بتواند با آن برابری کند. برگ ما رو بود و شاه پیروز بود.



۸-۱ تصویر بالا محمد رضا پهلوی جوان را در حال سلام گویی به وینستون چرچیل^۱ در شصت و نهمین زادروزش در پایان کنفرانس سه جانبه تهران در نوامبر ۱۹۴۳ نشان می دهد. چرچیل که از جانب شرکت نفت انگلیسی-ایرانی کار می کرد در پی درخواست مصدق برای ملی کردن نفت می خواست مصدق و ملی گرایان در دولت ایران نقشی نداشته باشند.

^۱. Winston Churchill

فصل نهم
گزارش به لندن

گزارش به لندن

روزولت بعدازظهر ۲۵ اوت به لندن رسید. هواپیمای اریک پولارد^۱ وابسته به نیروی دریایی مخفیانه او را از تهران خارج کرد و در بحرین به وسیله هواپیمای سرویس حمل و نقل هوایی ارتش^۲ (خلبان و خدمه از هویت او بی اطلاع بودند) به لندن رفت. در لندن روزولت با فرت ملاقات کرد و عصر برای دیدار با سرلشگر جی الکساندر سینکلر^۳ و دیگران در سرویس اطلاعاتی بریتانیا برده شد. از همان ابتدا برای وی روشن شد که سرویس اطلاعاتی بریتانیا نه تنها برای موفقیت آمیز بودن خود عملیات بلکه به خاطر اثری که این موفقیت تاکنون داشته و با اثرگذاری بر خوشننامی و ارتباط سرویس اطلاعاتی بریتانیا با مافوق هایش ادامه می یافت، از او سپاسگزار بود. او نیز به نوبه ی خود به خاطر پشتیبانی خوبی که از قرارگاه صورت گرفته بود تشکر کرد و تصدیق کرد که ضعف موجود در پشتیبانی به خاطر کمبود گزارش از تهران بوده که به ناامیدی قابل توجهی در لندن و واشگتن منجر شده بود. روزولت برای عدم ارائه ی گزارش بهانه تراشید. او اشاره کرد که اگر به سادگی کاری را که انجام می دادند گزارش می کردند، لندن و واشگتن فکر می کردند آن ها دیوانه هستند و دستور می دادند کار بلافاصله متوقف شود؛ اگر دلائل کارهایشان را گزارش می کردند زمانی برای عمل باقی نمی ماند؛ بنابراین راه سومی را دنبال کردند که اقدام و تقریباً گزارش نکردن بود. این تصمیم بر اساس این فرضیه اتخاذ شد که آنها چیزی برای از دست دادن نداشتند و با دنبال کردن آخرین امیدها به همه چیز می رسیدند. با گذشت زمان امیدها برای موفقیت به سرعت افزایش یافت ولی آن ها هنوز برای آماده کردن و ارائه ی شواهد آن، وقت و انرژی نداشتند. سینکلر و کارکنانش گفتند که کاملاً شرایط را درک کرده اند و خوشحال هستند که روزولت کاری را انجام داده که به نظر آن ها بهترین عمل است و مفیدترین تصمیم را اتخاذ کرده است. با این حال همه ی ما تصدیق می کنیم که اگر نتیجه متفاوت بود در بخش های بسیاری دیدگاه کاملاً متفاوتی در رابطه با این عمل یافت می شد. سینکلر بیان کرد که تشخیص همین احتمال ها بود که موجب شد این تصمیم های سرنوشت ساز چنین سریع گرفته شود و آن هم تنها در حوزه عملیاتی که سبب شده بود تا او مقام فرماندهی مشترک عملیات را درخواست کند. او هم چنین درخواست کرد که روزولت در گزارشش از اعضای ارشد وزارت خارجه ی بریتانیا بر این جنبه ی داستان تأکید کند. در روزهای آتی روزولت این کار را انجام داد و به صورت غیر منتظره، لرد

¹ Eric Pollard

² Military Air Transport Service (MATs)

⁴ General J Alexander Sinclair - () - آی - ام - آی - ()

سالیسبوری^۱ تصمیم اتخاذ شده در تهران را از طرف چرچیل با علاقه امضا کرد. (آقای وینستون به چشم نابینای لرد نلسون^۲ اشاره کرد.)

در ۲۶ اوت روزولت به واسطه ی نماینده وزارت خارجه ی وابسته به سرویس اطلاعاتی بریتانیا جلسات متعددی در وزارت خارجه تشکیل داد. او ابتدا با آقای رجینالد جیمز بوکر^۳ (همتای انگلیسی بایروند - مسئول بخش خاور نزدیک و آفریقا) و دو نفر از کارکنانش دیدار کرد و بدون وارد شدن به جزئیات عملیات، گزارشی در مورد پیشرفت ها و شرایط روانی حاکم در ایران ارائه داد. او احساس کرد که سرویس اطلاعاتی بریتانیا از بهره بردن از هر فرصتی برای عرضه ی خود به این سطح از مقامات وزارت خارجه خوشحال می شود. روشن بود که روابط آن ها حداقل در این حوزه تا این حد نزدیک یا صمیمی نبود. بعداً هنگام صبح ساعتی را به تنهایی با لرد سالیسبوری معاون وزیر امور خارجه سپری کرد. همان گونه که سینکلر از او درخواست کرده بود، روزولت در دیدار با سالیسبوری رفتاری بسیار شایسته در پیش گرفت و به نظر آمد که او کاملاً تحت تاثیر واقع شده است. او دیدگاه منعطف تر و مترقی تری از بوکر داشت. او واقعا برای کمک به دولت جدید ایران اشتیاق داشت و در مورد مشکلاتی که روابط با بریتانیای کبیر برای این دولت ایجاد می کرد هوشیار بود. او اهمیت کمک اقتصادی کوتاه مدت فوری را که به نتایج سریع و بدیهی منجر می شد تصدیق کرد ولی تأیید کرد که کمک دراز مدت می تواند با توافق نفتی انجام شود. روزولت در مورد اطمینان هایی که از طرف دولت علیاحضرت به شاه و زاهدی داده بود به سالیسبوری به طور کامل گزارش داد، همان گونه که به بوکر هم گزارش کرده بود. سالیسبوری مانند همه ی افراد دیگر به او اطمینان داد که آن اظهارات قابل توجیه و به جا بوده اند و بریتانیا کاملاً ضرورت حصول توافق نفتی با ایران در سریع ترین زمان ممکن را درک می کند و آن ها برای انجام این کار کاملاً آمادگی دارند.

در ساعت ۰۰:۱۴ روزولت با نخست وزیر که در ساختمان شماره ۱۰ واقع در خیابان داوینینگ^۴ در بستر بود ملاقات کرد. این تأثیرگذارترین فرصت بود. به نظر می رسید که نخست وزیر از نظر جسمانی وضعیت خوبی ندارد. او مشکل شنیداری و گاهاً در سخن گفتن نیز دچار مشکل بود و ظاهراً دچار مشکل بینایی در سمت چپ خویش نیز بود. علی رغم همه این ها نمی توانست بیش از این در مورد عملیات از نظر شخصیتی مهربان و مشتاق خود را نشان دهد. او به اندازه ی کافی خوب بود که بیان کند به روزولت غبطه می خورد و آرزو می کند چند سال جوان تر بود تا تحت فرمان او خدمت می کرد. او همان چیزی را که قبلاً به سینکلر گفته بود تکرار کرد که اگر این موفقیت تداوم پیدا کند بهترین عملیات بعد از جنگ

^۱ Lord Salisbury

^۲ Lord Nelson

^۳ Reginald James Bowker

^۴ Downing Street

[جهانی دوم] خواهد بود. او احساس قوی خود را تأکید کرد که همه ی اقدامات ممکن برای کمک به دولت جدید باید انجام شود. کمک اقتصادی به ایران نباید تا زمان بازسازی روابط دیپلماتیک یا توافق نفتی به تعویق بیافتد.

وی تا جایی پیش رفت که بیان کرد در صورت نیاز خود او پیش از بازسازی روابط دیپلماتیک کمک اقتصادی به ایران را فراهم خواهد کرد ولی نگفت که چگونه این کار را انجام می دهد. او بیان کرد که شرکت نفت انگلیسی - ایرانی در چند سال گذشته واقعاً اوضاع را به هم ریخته و او مصمم است که نگذارد آن ها بیش از این خرابکاری کنند. عملیات ما یک فرصت عالی و غیرمنتظره را مهیا کرده که می تواند تصویر کلی در خاورمیانه را تغییر دهد. در خاتمه از روزولت خواست تا به رئیس جمهور بگوید که حالش بهتر است و می تواند تا زمان نیاز ادامه دهد. همچنین از روزولت خواست پس از ملاقات با رئیس جمهور به او نامه بنویسد و در آینده با او در تماس باشد.

نخست وزیر ارجاع های متعددی کرد که نشان می داد سرویس اطلاعاتی بریتانیا را به عنوان سرویس خود می شناسد و به آن ارادت قلبی زیادی دارد. هر چند شاید به خاطر شرایط فیزیکی اش، در مورد قضاوت و تمایز قائل شدن میان بخش داخلی جاسوسی انگلستان و بخش خارجی جاسوسی انگلستان کمی نامطمئن به نظر می رسید.

او کاملاً در مورد سینکلر و برنامه ریزی های آمریکایی ها گیج بود. در ابتدا سازمان سیا برای او هیچ مفهومی نداشت ولی فکر می کرد که روزولت باید به طریقی به دوست قدیمی اش بیدل اسمیت مرتبط باشد.

در ابتدا سینکلر گفته بود که به نظرش اگر او یا اعضای سرویس در هنگام گزارشات روزولت به سایر اعضای مرکزی حضور نداشته باشند تأثیر بهتری خواهد داشت و با این که می دانست روزولت باید با نخست وزیر و معاون وزیر خارجه دیدار کند تنها یک استثناء به این روال وارد کرد. او از روزولت پرسید که آیا به شرکت او در گفتگوها با آقای ویلیام استرانگ^۲ معاون وزارت امور خارجه اعتراضی ندارد. سینکلر شرح داد که استرانگ منبع راهنمایی سیاسی است و چنین اختیاراتی از وزارت خارجه نیاز است و گفت که مشتاق است تأثیر برخی بخش های این گزارش را بر استرانگ ببیند.

در طول گفتگو مشخص شد که بخش مورد علاقه ی سینکلر این بوده که قرارگاه به چه دلیل هیچ گزارشی از تهران بین ۱۵ و ۱۹ اوت نفرستاده است. سینکلر فرد بی ملاحظه ای نیست اما به گونه ای آشکار

^۱ ام-آی-۵ و ام-آی-۶ دو سازمان اطلاعات داخلی و خارجی انگلستان می باشد که مجموعاً سازمان اطلاعاتی انگلیس را تشکیل می دهند. (م)

^۲ Sir William Strang

وقتی استرانگ بی پرده به توضیحات واکنش نشان داد برافروخته بود و تأکید کرد که روزولت تنها کار ممکن را انجام داده و این قبیل تصمیمات باید در همان لحظه گرفته شوند، وقتی از دفتر استرانگ بیرون آمدند یکی از کارکنان سینکлер با خوشحالی زیاد با پوشه ای که با روبان های قرمز و مهر و موم و دیگر کارهای هنری پوشیده شده بود به سوی او آمد. سینکлер به روزولت گفت که این تصویب پروژه ای که قبلاً توسط وزارت خارجه رد شده را نشان می دهد و این برگشت رأی وزارت خارجه به خاطر موفقیت در ایران بوده است.



۱-۹ در ۱۹ اوت ۱۹۵۳ مصدق خود را معرفی کرد و در دادگاه توسط قضات وابسته به شاه محاکمه شد. مصدق به تلاش برای براندازی سلطنت به مرگ محکوم شد ولی محکومیتش [به خاطر کهولت سن به حصر] تبدیل شد و تا زمان مرگ در ۱۹۶۷ در روستایش در خارج تهران در حبس خانگی به سر برد. مصدق در محاکمه اش گفت تنها جرم من این است که نفت را ملی کردم و شبکه ی استعمار و تاثیر سیاسی و اقتصادی بزرگ ترین امپراطوری روی زمین را از این سرزمین برداشتم.

فصل دهم
آنچه از عملیات آموخته شد

آنچه از عملیات آموخته شد

به نظر می‌رسید دو عاملی که باعث پشتیبانی از عملیات بودند نتوانستند آن سرعت لازمه را برای تحقق دستاوردها ایجاد کنند. این [دو] عامل ارتباطات و کارکنان ارشد جنگ روانی^۱ بودند. بسیاری از مأموران مخابراتی در مراکز فرماندهی، نیکوزیا و تهران ساعات اضافی کار کردند و در برخورد با حجم زیاد رفت و آمدها، اشتیاق و ابتکار قابل تحسینی نشان دادند. بین چهاردهم مه و اول سپتامبر مجموع ۹۹۰ پیام آژاکس به مراکز فرماندهی وارد و خارج شد. مرحله‌ی نامطلوب ارتباطات، اتصال سه طرفه‌ی میان مراکز فرماندهی، نیکوزیا و تهران بود که برای آن از امکانات اداره ارتباطی خاورمیانه برای ارسال تقریباً همزمان پیام از هر یک از سه قرارگاه ذکر شده به دو مورد دیگر استفاده شد. تا حدود پایان دوره‌ی عملیات تأخیر قابل توجهی در پیام‌های تهران به سمت نیکوزیا و برعکس وجود داشت. ممکن است تصور شود که زمان انتقال آن طور که انتظار می‌رفت سریع نبود. تعداد اندکی از «پیام‌های عملیاتی فوری» توسط این سه قرارگاه صادر شده بود ولی وقتی تهران چنین پیامی را ارسال می‌کرد، از زمان بایگانی پیام رمزی برای مخابره تا زمان رسیدن پیام رمزگشایی شده به میز شعبه مراکز فرماندهی سه تا چهار ساعت زمان سپری می‌شد.

در ماه ژوئیه از کارکنان جنگ روانی تقاضای پشتیبانی شد. شعبه و سطوح بالاتر هر دو مشتاق بودند برخی موارد خاص مانند متون مقاله‌های جدید، تفسیرها و سرمقاله‌هایی را که در روزنامه‌های این کشور [ایران] به چاپ می‌رسد را داشته باشند. این متن‌ها توسط شعبه‌ی چهارخاور نزدیک با عناوین توافقی بین مرکز فرماندهی و شعبه تهیه شدند. برنامه این بود که خلاصه این قبیل مطالب تولید شده برای توزیع میان مطبوعات محلی دوست به قرارگاه تلگراف شود و از این راه مبارزه تبلیغاتی فعال علیه مصدق مورد حمایت قرار گیرد اما این حمایت انجام نشد. برای شعبه مشخص شد که کارکنان فاقد ارتباطات لازم برای تخصیص مطالب بودند به طوری که بتوانند مطالب را به گونه‌ای در اختیار مطبوعات قرار دهند که آمریکایی بودن منبع آن مشخص نشود و مراقب باشند که در مضامین یا تأکیدهای آنها تغییری داده نشود. بر خلاف این کار نسبتاً ناکارآمد میز ایران در وزارت خارجه توانست بررسی‌های سازمان سیا را در [مجله] نیوزویک^۲ قرار دهد که این استفاده از کارمندان عادی بجای روزنامه‌نگاران بود. با تصدیق این امر که آژانس نمی‌تواند چنین کانالی را که شرح آن رفت بکار بندد روشن می‌شود که بهبود قابلیت‌ها مورد نیاز است. در این زمینه

^۱ PW

^۲ Newsweek

یا باید روابطی را که در نشر ناآگاهانه مطالب استفاده می شود گسترش دادیا باید شرایطی برای انتقال مستقیم مطالب به ویراستاران و مالکین نشریات وجود می داشت.

در طول انجام عملیات اعضای آژانس با اعضای سرویس اطلاعاتی بریتانیا در واشنگتن، نیکوزیا، لندن و برحسب اتفاق قاهره در ارتباط بودند. در همه ی این مکان ها به جز یکی موقعیتی داشتیم که بتوانیم در سازمان شان نفوذ کنیم به پیشینه های شخصی کارکنان شان دسترسی داشته باشیم. این امر واضح را که سازمان برای کار به عنوان شریک کوچک تر در این عملیات آماده بود، در پاراگراف های قبل بررسی شده است به این صورت که تک تک مأموران سرویس اطلاعاتی بریتانیا تلاش روشنی برای به دست آوردن دوستی و اعتماد رابط هایشان صورت دادند. وجود اختلاف میان مراکز فرماندهی سرویس اطلاعاتی بریتانیا و قرارگاه در نیکوزیا نیز مورد توجه ما بود. هر چند از نقطه نظر عملیاتی آن چه بیشتر از همه مطالب موردتوجه بود تعداد محدود پرسنل دخیل در عملیات های خاورمیانه بود. در نیکوزیا فقط دو مأمور و دو تایپیست در مورد مسائل ایران و کشورهای متعدد دیگر خاورمیانه وجود داشت. در مراکز فرماندهی لندن، هیچ فردی وجود نداشت که منحصراً به ایران پردازد باید فرد متخصصی پیدا می شد که از طریق خاور میانه به این مهم پردازد. این کمبود پرسنل مستقیماً در تعداد راه هایی که در نگاه اول کاملاً تعجب برانگیز به نظر می رسیدند نمود پیدا کرد. یک نمونه ی این واقعیت این بود که نماینده آنها در واشنگتن باید بخش زیادی از زمان خود را صرف به رمز درآوردن و رمزگشایی می کرد. ویژگی این پرسنل محدود نیز مورد توجه ما بودند چون مطلع شدیم که همه ی کارمندان خبره زمان استعماری و همه ی افراد با تجربه اداره ی هند برکنار شده بودند. مسلماً دو مأمور نیکوزیا که با آژانس کار می کردند جوان و مصمم بودند. کسی که مسئول بود شش سال در آن کشور زندگی کرده بود و زبان آن جا را بطور روان صحبت می کرد در حالی که فرد جوان تر هنوز تازه کار بود ولی او نیز این زبان را به خوبی می دانست.

درس های دیگر عملیات به قابلیت های مراکز فرماندهی و قرارگاه برای برنامه ریزی و قابلیت های مأموران محلی در اجرای رهنمودهای کلی و خاص مربوط می شود. در ابتدا برنامه ریزی مراکز فرماندهی را به طور مختصر نقد می کنیم.

همانطور که در صفحات قبل به طور مفصل اشاره شد برنامه ی عملیات مستقیماً از مجموعه ای از فرضیات پایه ای سازمان سیا و با همکاری سرویس اطلاعاتی بریتانیا نمود پیدا کرد. در کوتاه ترین بررسی فرضیات به این قرار بودند:

۱- اگر اعمال فشار خارجی با شدت صورت می گرفت می شد شاه را به انجام اقدام مطلوب متقاعد کرد.

۲- اطمینان این که شاه پشت زاهدی است هم او را به اقدام تشویق می کرد و هم باعث حمایت بسیاری از مأموران کلیدی از وی می شد.

۳- اگر سربازان و افسران ارتش ناچار به انتخاب میان اطاعت از شاه و مصدق شوند، از شاه اطاعت خواهند کرد.

این فرضیات که در برنامه ی عملیاتی عرضه شدند یا در مطالعه ی بی طرفانه ی موجود بررسی شدند به چالش کشیده شدند. سفیر آمریکا و مأمور بخش وزارتخانه ایران به همراه مسئول دفتر امور یونانی، ترکی، ایرانی در دولت اصرار کردند که فرضیه ی شماره ی ۱ کاملاً نادرست است. سفیر هندرسون بیان کرد که این فرضیه که شاه به صورت فعالانه همکاری می کند غلط است.

از جهتی قرارگاه نظر مشابهی با این کلمات ابراز کرد: غیر واقع گرایانه است که از شاه انتظار داشته باشیم از کودتایی با پشتیبانی ارتش حمایت کند. اداره ی جاسوسی و تحقیق وزارت دولت در یک مطالعه ی ویژه، به تاریخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۳ و با عنوان، تخمین احتمال و امکان تبعات برکناری مصدق از نخست وزیری یک عقیده ی مثبت را بیان کرد که مخالفت با مصدق ضعیف و بی برنامه بوده و از عوامل نامتجانسی تشکیل یافته که از انجام عملیات یک دست ناتوان است. برنامه ریزان مزاکر فرماندهی چگونه می توانستند در مورد نظرات آگاهانه خوب دیگر چنین بی اطلاع باشند؟ به این دلیل لازم بود برنامه از قبول وضعیت موجود سرباز زند و موضع جسورانه تری داشته باشد چون بر اصل اقدام قوی و مثبت برای تحقق فرضیه ها استوار بود. شایان ذکر است که در طی مذاکرات در بیروت و در مبادله ی بعدی پیام ها، نماینده های قرارگاه عملیاتی فرضیاتی را که پیش از این به آن ها اعتراض کرده بودند قبول کردند. از این رو با نزدیک شدن به زمان عمل هماهنگی کامل غالب شد.

نه تنها فرضیات ابتدایی از آزمون سربلند بیرون آمدند بلکه عوامل دیگر نقشه که با تخمین با جزئیات روان شناسی ایرانیان تعیین شده بودند نیز همان طور که در نیکوزیا و بیروت بررسی شده بودند مطابق انتظار صورت گرفتند. به خصوص مشخص شد که همه ی ایرانیان دخیل در نقشه کارهای لازم را انجام ندادند و حتی آن هایی که کار کردند آن را دقیقاً به شکلی که باید انجام ندادند و بنابراین جنبه ی عملیاتی نقشه به تلاش های مکرر روی اهداف نیاز داشت. این تحلیل صحیح بود که در جنبه ی نظامی اولیه که منحرف شد می توان مستقیماً ایرانیان را مسئول دانست که در واپسین لحظه ها از قبول راهنمایی هایی که قرارگاه بسیار ضروری می دانست سرپیچی کردند.

با توجه به این امر جنبه‌ی نظامی نقشه به دلیل این که اقدامات به گونه‌ای طراحی شده بودند که به خصومت عمومی با دولت مصدق منجر شود، کامل بود، در این حوزه کسانی که مسئول اجرای نقشه بودند باید در جزئیات اجرای آن تغییر مسیر دهند. نقشه روی برنامه‌ای برای یک بست نشینی گسترده یا حرکت مقدس مآبانه‌ی سیاسی علیه دولت تأکید می‌کرد؛ ولی معلوم شد که به خاطر انحلال مجلس و به دلیل این که بیشتر رهبران مذهبی تأثیرگذار تمایلی به انجام کارهایی که می‌باید از سوی آن‌ها انجام می‌گرفت نداشتند، انجام این کار غیر ممکن شد.

این عدم تمایل رهبران توسط طراحان نقشه پیش بینی شده بود ولی مأموران اصلی سرویس اطلاعاتی بریتانیا به آن‌ها اطمینان دادند که این رهبران هر کاری را که از آن‌ها درخواست شود انجام می‌دهند. با شکست در این رابطه عداوت عمومی از راه‌های دیگری که برخی توسط قرارگاه پیشنهاد شده و برخی به فکر خود مأموران رسیده بود برانگیخته شد. این فعالیت در صفحات قبل که به وقایع تهران می‌پرداخت پوشش داده شده است و در این جا لازم است تنها یک نتیجه‌گیری مربوط به آن چه در طول عملیات در رابطه با تأثیر نشریات در ایران آموخته شده تکرار شود.

باید قبول کرد که پس از سال‌ها و ماه‌ها کار با مطبوعاتی که کمک هزینه دریافت می‌کرد و روزنامه نگارهای رشوه‌گیر (یا وطن پرست) آن در تهران، قرارگاه هنوز اطمینان نداشت که نتایج قابل مقایسه‌ای با مبالغ هزینه شده به دست آید. در ژوئیه و اوایل اوت هر بخش مطبوعات که ما یا بریتانیا با آن رابطه داشت، همگی مخالف مصدق شدند. همانطور که از واکنش‌های عمومی در روزهای پس از ۱۶ اوت می‌توان فهمید هیچ تردیدی وجود نداشت که این فعالیت‌ها مخاطب زیادی پیدا کرده و این کار تفکر آن‌ها را به بهترین نحو تحت تأثیر قرار داده بود. یک تحلیل جداگانه از این عملیات مطبوعاتی باید انجام شود تا به عنوان راهنمای پایه‌ای در ایجاد فعالیت‌های آتی به کار آید.

عملیات برای مأموران اصلی ایالات متحده و مأموران قرارگاه که در این کار سهم داشتند یک آزمون بود. همه‌ی این مأموران کارشان را بسیار عالی انجام می‌دادند. بیان این که آن‌ها چنین کار خوبی انجام می‌دادند آسان است چون آن‌ها به طور محض دستورات را اجرا نمی‌کردند بلکه روحاً و قلباً در اختیار عملیات بودند. این درست است ولی این حقیقت نباید نادیده گرفته شود که در استخدام این افراد در طول یک دوره‌ی زمانی مهم قرارگاه تعمداً کسانی را انتخاب کرد که ایدئولوژی‌های پایه‌ای شان در راستای سیاست آمریکا نسبت به ایران و شوروی بود. این عامل نباید در جذب آینده نیروها در ایران دست کم گرفته شود. در یک کلام باید گفت که توانایی بالای مأموران در عملکردشان بازتاب یافته بود. در یکی از

حساس ترین دوره ها، مأموران اصلی قرارگاه (...) ارتباط شان با قرارگاه را از دست دادند ولی براساس ابتکار خودشان اقداماتی را انجام دادند که قرارگاه می توانست به آن ها دستور دهد.

عملکرد مأموران بومی فقط یکی از عوامل در اثبات ارزش های به دست آمده از برنامه ریزی دراز مدت قرارگاه است. یک عامل این چنینی دیگر که واقعاً دارای اهمیت است توانایی قرارگاه برای تولید اسناد بومی در مدتی کوتاه بود. اسنادی که کمی پس از تولید به دقت بررسی می شدند. این برنامه مدت زمان زیادی در دست تهیه بود.

عملیات نیاز به توسعه ی سرمایه های بلند مدت دیگر را آشکار کرد. آن چه در این زمینه مهم است تهیه ی خانه های امن است که حداقل دوتای آن ها تا زمان اضطراری واقعی کاملاً مخفی باقی بمانند. در حالیکه مجریان نقشه از اراضی سفارت خانه و خانه های پرسنل آمریکا نهایت استفاده را بردند، این اقدام می توانست با نظارت دقیق سفارت خانه توسط مأموران دولت بی اثر شود.

از میان امکانات دراز مدت دیگر که قرارگاه فکر می کند باید توسعه داده شود، تسهیلات چاپ و تکثیر مستقل است. ظاهراً قرارگاه عقیده دارد که این امکانات باید در داخل سفارت عرضه شود و خارج کردن کالاهای تمام شده برای توزیع می توانست یک مشکل امنیتی جدی ایجاد کند.

پنداشته می شد که امکانات و عوامل آمریکا نقش بزرگی در اجرای برنامه ی عملیاتی ایفا کند. هر چند این به این معنی نیست که عملیات می توانست بدون مشارکت بریتانیا و امکانات آن ها انجام شود. از یک سو اگر شاه سرانجام متقاعد نشده بود که هم ایالات متحده و هم بریتانیا آماده حمایت از او هستند و اداری کردن شاه به حرکت غیرممکن بود. از سوی دیگر اگر عوامل بریتانیا در عملیات شرکت داده نمی شدند آن ها یا همه دانسته های خویش را پیرامون این عملیات در اختیار دولت مصدق می گذاشتند یا این که فعالانه می کوشیدند تا شاهد شکست آن باشند.

درسی که در این جا گرفته می شود روشن است. همان طور که در تصویر جهانی بزرگ تر این گونه است منافع و عملکرد آمریکا و انگلیس باید هماهنگ باشند. پس از این که هر دو طرف تصدیق کردند که اهدافشان واقعاً همسان است، با هماهنگی مستقیم در حوزه های خاص فعالیت باید دستاورد بزرگی به دست آید.

موضوع آخری که مورد توجه است به مشکلات امنیتی مرتبط با چنین عملیاتی می پردازد. از لحظه ای که پروژه در مسیر قرار گرفت، بخش خاور نزدیک و آفریقا تلاش جدی به خرج داد تا تدابیر امنیتی ویژه را به کار بندد. در داخل بخش خاور نزدیک و آفریقا و حتی داخل شعبه ی چهارم بخش خاور نزدیک قانون

نیاز به دانستن اجرا شد. هر چند از زمان خاتمه ی عملیات شمار قابل توجهی از مردم- انگلیسی و آمریکایی- از آن چه اتفاق می افتاد آگاهی داشتند.

از دید گاه شعبه ی چهارم بخش خاور نزدیک اسامی افرادی را که می دانست از پروژه و هدف آن آگاه هستند را فهرست کرده است. تعداد آنها بیش از اندازه بود. به ۸۹ نفر می رسید و راهی وجود ندارد که بدانیم چند نفر دیگر از طریق این افراد و بدون اطلاع شعبه ی چهارم بخش خاور نزدیک از ماجرا آگاه شده اند. درست است که افراد محدودتری از همکاری مستقیم آمریکا و انگلیس در پروژه آگاهی داشتند. با این حال پیشنهاد می شود که در آینده وقتی انجام عملیاتی با بزرگی و حساسیت مشابه مد نظر است، یک مأمور امنیتی ویژه از آغاز در عملیات وارد شود و مسئولیت دنبال کردن دقیق افرادی که در مورد پروژه اطلاع دارند و آن چه از آن می دانند را به عهده بگیرند.



۱-۱۰ یکی از آخرین تصاویر مصدق که در زمان گذراندن زندگی اش تحت حبس خانگی گرفته شده است. این تصویر که هرگز در ایالات متحده به چاپ نرسیده به روشنی نشان می دهد که یک رهبر ملی گرا که زمانی با روحیه و آتشین مزاج بود چگونه با گذاران باقی زندگی اش خسته و نحیف شده است.

فصل یازدهم

پیوست ها

پیوست ها

پیوست الف: برنامه اولیه عملیات

پیوست ب: پیش نویس لندن از نقشه ی آژاکس

پیوست ج: یادداشت وزارت خارجه

پیوست د: گزارش جنبه های برنامه ریزی نظامی

پیوست ه: درس های انتقادی نظامی



۱-۱۱ در شب کودتا دفتر روزنامه ی حزب سیاسی مارکسیست، توده، توسط افراد نامشخص به آتش کشیده شد. با این حال گروه های خیابانی که از طرف سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا حقوق دریافت می کردند به شدت مورد ظن بودند. سازمان سیا در اقدامات تروریستی فراوانی که به دروغ به هواداران مصدق نسبت داده می شدند تا رهبر ملی گرایان را از چشم ایرانیان بیاندازند شرکت داشت. سازمان سیا هم چنین به طور چشمگیری در مورد تحمل مصدق از گروه های مارکسیست گزافه گویی کرد تا در زمانی که جنگ سرد در اوج خود بود، او را طرفدار شوروی نشان دهد.

پیوست الف

برنامه ی مقدماتی عملیات آژاکس که در ۱ ژوئن ۱۹۵۳ از نیکوزیا به مراکز فرماندهی مخابره شد. خلاصه ی برنامه مقدماتی توسط نماینده ی سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا در قبرس تهیه شد.

اول. اقدام مقدماتی

الف - حمایت مالی موقت از مخالفین

۱. سازمان سیا، ۳۵ هزار دلار برای زاهدی تأمین می کند.
۲. سازمان اطلاعاتی بریتانیا، ۲۵ هزار دلار برای زاهدی تأمین می کند.
۳. شبکه های محلی سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران برای تأمین مبالغ بالا برای زاهدی به کار گرفته می شوند.
۴. سیا تلاش می کند در صورت نیاز به رهبران کلیدی ارتش از نظر مالی کمک کند.

ب - جلب همکاری شاه

۱. مرحله ی نخست: متقاعد کردن شاه در این که بریتانیا و ایالات متحده یک هدف مشترک دارند و از بین بردن ترس بی اساس از توطئه بریتانیا علیه او.
- ۱-۱- سفیر [ایالت متحده] هندرسون با شاه تماس بگیرد و به او در مورد کمک مشترک ایالات متحده و بریتانیا و حمایت بریتانیا از او و نه مصدق اطمینان دهد.
- ۲-۱- هندرسون به شاه بگوید که نماینده ی مخصوص ایالات متحده به زودی برای ارائه ی برنامه ی مشترک انگلستان و آمریکا معرفی می شود.
۲. مرحله دوم: نماینده ی مخصوص ایالات متحده با شاه دیدار می کند و موارد زیر را ارائه می دهد:
 - ۲-۱- ارائه مطالب به شاه
 - ۲-۱-۱- هر دو دولت نفت را در درجه دوم اهمیت قرار می دهند.
 - ۲-۱-۲- مسئله ی مهم حفظ استقلال ایران و دور نگه داشتن آن از مدار شوروی است. برای این کار مصدق باید بر کنار شود.
 - ۲-۱-۳- نظام شاهنشاهی کنونی بهترین حکومت ملی است.
 - ۲-۱-۴- تا زمانی که مصدق در قدرت است ایران هیچ کمکی از ایالات متحده دریافت نمی کند.
 - ۲-۱-۵- مصدق باید برود.
 - ۲-۱-۶- آمریکا و انگلیس به دولت بعدی کمک مالی می کنند.

۷-۱-۲- توافق نفتی قابل قبول ارائه می شود ولی دولت بعدی برای انجام آن تحت فشار گذاشته نمی شود.

۲-۲- مطالبات از شاه

۱-۲-۲- شما باید در براندازی مصدق رهبری را به دست بگیرید.

۲-۲-۲- در غیر این صورت مسئول سقوط کشور خواهید بود.

۳-۲-۲- در غیر این صورت خاندان شاه سقوط می کند و حمایت آمریکا و انگلستان از شما متوقف می شود.

۴-۲-۲- شما می خواهید رئیس دولت جانشین چه کسی باشد؟ (سعی کنید طوری مانور دهید که شاه از زاهدی نام ببرد)

۵-۲-۲- هشدار! راجع به شیوه کا بحثی به میان نیاید.

۶-۲-۲- نقشه عملیات با زاهدی با شما مطرح می شود.

دوم. توافق با زاهدی

الف - پس از کسب موافقت شاه در مورد موارد بالا به زاهدی اطلاع دهید که او به عنوان رئیس دولت بعدی با حمایت بریتانیا - ایالات متحده انتخاب شده است.

ب - در مورد یک برنامه ی ویژه و یک جدول زمانی برای عملیات توافق کنید. دو راه برای رساندن زاهدی به مصدر کار وجود دارد.

۱. اقدام شبه قانونی! که در آن شاه با فرمان سلطنتی زاهدی را به عنوان نخست وزیر منصوب می کند.

۲. کودتای نظامی.

شیوه شبه قانونی باید اول انجام شود. در صورت موفقیت دست کم بخشی از کودتای نظامی، اجرا خواهد شد. در صورت شکست، کودتای نظامی پس از چند ساعت صورت می گیرد.

سوم. ارتباط با مجلس.

برای اقدام شبه قانونی دارای اهمیت است: برای آمادگی برای چنین اقدامی باید نمایندگان را خرید.

الف - هدف اولیه این است که ۴۱ رأی علیه مصدق حفظ شوند و حد نصاب برای حرکت شبه

قانونی با توانایی اتکا بر ۵۳ نماینده در مجلس تضمین شود. (سرویس اطلاعاتی بریتانیا فکر می کند که ۲۰

نماینده ای که اکنون تحت کنترل نیستند باید خریداری شوند.)

ب - نزدیک شدن به نماینده ها توسط گروه مأموران بومی سرویس اطلاعاتی بریتانیا صورت بگیرد. سازمان سیا هر جا که لازم باشد با اعمال فشار بر نمایندگان مجلس پشتیبانی را صورت می دهد و بخشی از وجوه را تأمین می کند.

چهارم. ارتباط با رهبران مذهبی

رهبران مذهبی باید:

الف - در مورد این که (نخست وزیر) مصدق مورد تأییدشان نیست سخن بگویند.

ب - در صورت نیاز زیر پوشش دین، تظاهرات سیاسی به راه اندازند.

ج - تقویت اراده شاه

د- اطمینان دهی های قوی از رادیو و مساجد پس از کودتا مبنی بر این که دولت جدید به اصول

اسلامی پایبند است. در صورت امکان برای تشویق به روحانی برجسته، آیت الله بروجردی مقام وزارت پیشنهاد شود یا این که آن ماده از قانون اساسی (ایرانیان) که پنج آخوند (رهبر مذهبی) باید عدم مغایرت قانون گذاری را تأیید کنند، در دستور کار قرار گیرد.

ه - (...) باید تشویق شود تا در اقدامی مستقیم نمایندگان هوادار مصدق را تهدید کند.

پنجم. ارتباط با بازار

رابطین بازار باید شایعات ضد مصدقی را رواج دهند و در صورت امکان بازار را به عنوان یک حرکت

ضد مصدقی تعطیل کنند.

ششم. [حزب] توده

زاهدی باید انتظار واکنش از سوی [حزب] توده را داشته باشد و برای روبروشدن با آن باید آماده باشد

تا با خشونت شدیدتری به آنها پاسخ دهد.

الف - دستگیری حداقل ۱۰۰ عضو و رهبران حزب

ب - محاصره ی جنوب تهران برای ممانعت از هجوم تظاهرات [حزب] توده

ج - هدایت اعضای [حزب] توده از طریق اعلامیه های تبلیغاتی سیاه تا هیچ عملی انجام ندهند.

هفتم. بهبود نشریات و تبلیغات

الف - پیش از کودتا تبلیغات ضد مصدقی تشدید شود.

ب - زاهدی باید به سرعت رئیس کارآمد نشریات و تبلیغات دولتی را انتخاب کند یعنی کسی که:

۱. همه ی خبرنگاران خارجی را مطلع کند.

۲. بیانات رسمی از پیش آماده شده ی آمریکا و انگلیس را منتشر کند.

۳. حداکثر بهره را از رادیو تهران ببرد.

هشتم. ارتباط با قبایل

الف - کودتا باعث تحریک هیچ حرکتی از سوی قبایل بختیاری، لر، کرد، بلوچی، ذوالفقاری، ممسنی، بویراحمدی و خمسه نخواهد شد.

ب - مسئله ی بزرگ خشتی سازی رهبران ایل قشقایی است.

نهم. ساختار براندازی شبه قانونی

الف - در این زمان مسأله ای که بیش ترین توجه به آن می شود. برنامه ی معروف به (...). است که در آن گروههای عظیم تظاهرات کننده ها در جستجوی پناهگاهی مقدس درمجلس تحصن نمایند. عوامل تامین شده توسط تجار بازار، ۴ هزار نفری که توسط گروه کنترل شده سرویس اطلاعاتی بریتانیا و عوامل دیگر تأمین شده توسط سازمان سیا همگی به کسانی خواهند پیوست که رهبران مذهبی در اختیار دارند.

ب - به شدت تبلیغ می شد که این جنبش تحصن براساس دو زمینه ی عمومی عدم رضایت از دولت مصدق به شرح زیر است:

۱. زمینه ی اول این است که دولت مصدق اساساً ضد دین است به طوری که روابط میان مصدق و [حزب] توده و مصدق و شوروی را به روشنی نشان می دهد؛ درست پیش از جنبش، سازمان سیا اسناد ساختگی که توافقات سری میان مصدق و [حزب] توده را اثبات می کرد را به طور وسیع منتشر کرد.

۲. زمینه ی دوم این است که مصدق با روش استبدادی سرسختانه اش کشور را به سقوط اقتصادی کامل سوق می دهد. درست پیش از جنبش، سازمان سیا شواهدی از اسکناس های غیرقانونی صادر شده را به طور وسیع منتشر کرد. سازمان سیا باید از قابلیت چاپ انبوه بسیار خوب جعلی برخوردار بوده باشد.

ج - تحصن مذهبی باید طلوع صبح روز کودتا صورت بگیرد. بلافاصله پس از این کار مجلس باید طرحی برای انتقاد از دولت ارائه دهد. این کار باید با برکناری مصدق و انتصاب زاهدی به عنوان جانشین وی دنبال شود. در صورت موفقیت کودتا اوایل بعدازظهر به پایان می رسد. در صورت شکست کودتا در عصر شدت می گیرد.

نزاع بر سر نفت

مأمور سازمان سیا دکتر دونالد ویلبر مؤلف این گزارش فوق محرمانه تلاش کرده تا از تأکید بر کنترل نفت ایران بکاهد ولی امروزه بیشتر تاریخ دانان تصدیق می کنند که این گونه نبوده است. آن چه در ادامه می آید گزیده ای از مطالعه ی انجام شده توسط جامعه ی اتاق ایران، یک موسسه غیر انتفاعی است که در جهت شفاف سازی تاریخ و فرهنگ ایرانی فعالیت می کند.

عملیاتی که به نام رمزی آژاکس نامیده می شد برنامه ی کار توطئه های متوالی سازمان سیا برای شکل دهی کودتاها و بی ثبات کردن دولت ها در طول جنگ سرد بود. از جمله کودتای موفق آژاکس در گواتمالا در ۱۹۵۴ و مداخله ی فجیع کوبایی در سال ۱۹۶۱ که به عنوان خلیج خوک ها شناخته می شود. در بیش از یک مورد این قبیل عملیات ها به همان نوع عدوات طولانی مدت نسبت به آمریکا منجر شد که در ایران اتفاق افتاد.

تاریخ می گوید که مأموران آژاکس که کودتای ایران را هماهنگ می کردند، مستقیماً با مأموران ارتش سلطنتی ایران کار می کردند. آنها جانشین نخست وزیر را انتخاب کردند، شماری از مأموران را برای جرأت دادن به شاه فرستادند، یک فعالیت بمب گذاری را توسط ایرانیانی که خود را از اعضای حزب کمونیست می دانند، هدایت کردند، و مقالات و کاریکاتورهای سرمقاله ای را در روزنامه ها به چاپ رساندند...

ریشه کودتا مقابله بریتانیا با ایران است که در دهه های نزدیک با سلطه ی استعماری بریتانیا اوج گرفت. جایزه، حوزه های نفتی ایران بود. بریتانیا ایران را در جنگ جهانی دوم اشغال کرد تا یک جاده کمکی را برای متحدش، اتحاد جماهیر شوروی حفظ کرده و از افتادن نفت در دستان نازی ها ممانعت به عمل آورد. در این راستا پدر شاه را که به نظرش رام نشدنی می آمد، برکنار کرد.

بریتانیا بعد از جنگ از طریق شرکت نفت انگلیسی - آمریکایی کنترل خود روی نفت ایران را حفظ کرد. در سال ۱۹۵۱ مجلس ایران به ملی شدن صنعت نفت رای داد و قانون گذارانی که قانون را تغییر دادند مدافع پیشتاز آن دکتر مصدق را به عنوان نخست وزیر انتخاب کردند. بریتانیا با تهدید و تحریم واکنش نشان داد...



۲-۱۱ سرلشگر اچ. نورمن شوارتسکف، پدر سرلشگر شوارتسکف که اکنون به خاطر جنگ اول عراق معروف شده است، توسط سازمان سیا برای گفتگو با شاه برای مشارکت در کودتای دولتی انگلیسی-آمریکایی انتخاب شد. شوارتسکف به دلیل رابطه‌ی طولانی مدتش با خانواده‌ی سلطنتی ایران انتخاب شد. او وظیفه‌ی متقاعد کردن خواهر شاه و هم‌چنین خود شاه را به عهده داشت به این شکل که روابط ایران با غرب به این بستگی داشت که شاه قدرت را به دست بگیرد و این که نفت برای آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در الویت نبوده است.

پیوست ب

طرح مقدماتی لندن برای برنامه ی عملیاتی آژاکس

اول. مقدمه

سیاست هر دو دولت ایالات متحده و بریتانیا بر کناری مصدق را لازم می داند چون در غیر این صورت قطعاً اقتصاد در ایران سقوط کرده و یا این منطقه در مدار شوروی قرا می گیرد. تنها از طریق یک جایگزینی برنامه ریزی شده و کنترل شده می توان از تمامیت و استقلال این کشور اطمینان حاصل کرد. سرلشگر زاهدی در حال حاضر تنها شخصیت در ایران است که در هدایت یک دولت جدید توانایی دارد و می توان در فرونشاندن نفوذ شوروی کمونیست و انجام اصلاحات بنیادین به او اعتماد کرد. برنامه ای که در ادامه می آید از سه مرحله ی متوالی تشکیل شده است. دو مرحله اول به پیش از اقداماتی با ماهیت نظامی مربوط می شوند. آن ها دوره ی پشتیبانی مقدماتی کنونی و فعالیت تبلیغاتی انبوه را شامل می شوند. (پاراگراف های زیر را ببینید) این مراحل برای منافع متقابل آمریکا و انگلیس دارای ارزش زیادی هستند حتی اگر اقدام نظامی نهایی صورت نگیرد آن ها جایگاه مصدق را هر چه بیش تر آسیب پذیر و بی ثبات خواهند کرد.

هزینه ی تخمین زده شده برای اجرای این برنامه معادل ۲۸۵۰۰۰ دلار خواهد بود که ۱۴۷۰۰۰ دلار آن توسط سرویس آمریکایی و ۱۳۷۵۰۰ دلار آن توسط سرویس انگلیسی فراهم می شود.

دوم. برنامه عملیاتی

الف. پشتیبانی مقدماتی از مخالفان دولت مصدق

برای یک دوره ی چندماهه هر دو قرارگاه عملیاتی ایالات متحده و گروه بریتانیایی (برادران رشیدیان) با زاهدی در ارتباط نزدیک بوده اند. گروه انگلیسی معادل ۵۰۰۰۰ دلار (چهار تا پنج میلیون ریال) برای حمایت [از وی] تأمین کرده است.

در طول این دوره ی مقدماتی که از ۱ ژوئن ۱۹۵۳ آغاز می شود و برای حدود حداکثر دو ماه پس از آن ایالات متحده ۳۵۰۰۰ دلار و بریتانیا معادل ۲۵۰۰۰ دلار فراهم خواهند کرد. اولین پرداخت ها تحت این همکاری قبلاً توسط قرارگاه عملیاتی آمریکا صورت گرفته است.

وجوه بریتانیا از طریق شبکه های موجود برای اهدافی پرداخت خواهد شد که توسط بریتانیا یا قرارگاه عملیاتی آمریکا از طرف بریتانیا تعیین می شود.

وجوه آمریکا باید از طریق قراردادهای مستقیم قرارگاه عملیاتی آمریکا برای اهداف خاص توسعه و تقویت ارتباطات سیاسی و نظامی زاهدی توزیع شود.

در ابتدای این دوره، زاهدی کاملاً از این حمایت دو طرفه و هدف مشترک که باید منجر به پشتیبانی منسجم تر شود، مطلع خواهد شد. در طول این دوره باید این تصور در میان اطرافیان زاهدی ادامه پیدا کند که شاه با تهیه ی وجوه از او حمایت می کند.

هماهنگی فعالیت قرارگاه عملیاتی آمریکا- انگلیس در مورد توسعه ی برنامه از طریق ارتباط مستقیم میان کارکنان حوزه ی آمریکا و گروه انگلیسی و قرارگاه ایالات متحده به نمایندگی از بریتانیا و به وسیله انتقال دستورات و عملکرد همچون یک حلقه ارتباطی مطمئن برای افزایش پیوند هایی که اکنون موجود است انجام می پذیرد. اقدامات مناسب انجام خواهد شد تا اطمینان حاصل شود سیاست آشکار آمریکا تا حد امکان با هدف این برنامه مطابقت دارد.

ب. نقش شاه به عنوان نقطه ی کانونی مخالفت

این برنامه براساس این فرضیه است که مشارکت شاه به دست خواهد آمد. چنین مشارکتی بهترین فرصت برای موفقیت یک کودتای نظامی است. هر چند که نوع عملیات اجرایی در صورت مشارکت غیر داوطلبانه ی شاه در این برنامه یکسان پیش بینی شده است.

شاه برای ایفای نقش خود به آمادگی مخصوص نیاز دارد. او که طبیعتی نامصمم دارد و به شک ها و ترس های بی مورد دچار شده باید برای ایفای نقش خود ترغیب شود و این نقش باید به حداقل فعالیت تصدیق آمیز نیاز داشته باشد و تا حد امکان دوره ی کوتاهی را در بر گیرد.

ما فکر می کنیم که شاهزاده اشرف خواهر دو قلوی قدرتمند و فریب کار وی شخصی است که بیش از هر کس می تواند شاه را به ایفای نقشش وادار کند.

ما مطمئن هستیم که اشرف مشتاقانه برای سقوط مصدق همکاری می کند. بنابراین باید برای ملاقات اشرف به مکان کنونی اش برویم و وظیفه اش را به طور مختصر برایش شرح دهیم و به ایران برگردانده شود. ارتباط میان اشرف و قرارگاه عملیاتی آمریکا باید حفظ شود.

شاه باید نقش خود را در سه مرحله بازی کند، و اشرف او را از قبل برای مرحله ی بعدی آماده می کند. در مرحله ی اول باید شاه را قانع کرد که ایالات متحده و بریتانیا در ایران یک هدف مشترک دارند و در همین احوال بتوان ترس بی اساس اش را از «دست پنهان بریتانیا» رفع نمود؛ مرحله ی دوم مطلع کردن

صریح وی از آن چه آینده ی نزدیک برای او در بر دارد خواهد بود. مرحله ی سوم کسب موارد خاص از وی خواهد بود. این مراحل در زیر به تفصیل بیان شده اند:

۱. مرحله نخست:

با توصیه ی قبلی شاهزاده اشرف، رئیس گروه انگلیسی با شاه ملاقات می کند تا به او اطمینان دهد ایالات متحده و بریتانیا اهداف مشترکی در رابطه با ایران دارند و هر دو می خواهند نهایت کوشش خود را در حمایت از او علیه مصدق به عمل آورند. رئیس گروه انگلیسی خواهد گفت که او در جایگاهی است که ثابت کند انگلیسی ها از شاه پشتیبانی می کنند و او نیز به عنوان رئیس اختیار دارد از طرف بریتانیا صحبت کند و بیان کرد که هر عبارت کلیدی که از میان پیشنهادهای متعدد توسط شاه انتخاب شود ؛ در تاریخ های متوالی از بی بی سی به زبان فارسی پخش می شود.



۳-۱۱ شاهزاده اشرف پهلوی خواهر دو قلوی شاه در سال ۱۹۵۳ توسط سازمان جاسوسی آمریکا به کار گرفته شد تا محمدرضا پهلوی را متقاعد کند به ایران بازگشته و قدرت را به دست بگیرد. برخی تاریخ دانان نقش اشرف را در کودتا مفید می دانند چون بدون کمک او به دست آوردن قدرت توسط شاه مورد تردید بود. اشرف به خاطر اقداماتش از سازمان سیا ده هزار دلار و یک پالتو پوست دریافت کرد.

۲. مرحله دوم:

با هشدار قبلی از طرف شاهزاده اشرف سرلشگر شوارتسکف (رئیس سابق هیئت نظامی آمریکا در ژاندارمری ایران) به عنوان نماینده ی مخصوص ایالات متحده معرفی می شود. این نماینده پیش از این به خاطر انجام وظیفه ی موفقیت آمیزش در سال های گذشته شناخته شده و مورد تحسین شاه بود. اظهارات او به شاه شامل دو بخش خواهد بود.

بخش اول نکات زیر را پوشش می دهد:

الف - در این زمان هر دو دولت مسئله ی نفت را در درجه ی دوم اهمیت می دانند چون [موضوع] مهم برای هر دو دولت حفظ استقلال ایران است. اکنون هر دو دولت مصمم هستند به ایرانیان کمک کنند تا کشور خود را از افتادن در دستان شوروی حفظ کنند. اگر مصدق در قدرت باقی بماند، سقوط اقتصادی حتمی است و از آنجا که مصدق نفوذ گسترده ی کمونیست را نادیده می گیرد، سقوط اقتصادی با تسلط کمونیست ها بر کشور دنبال می شود.

ب - هر دو دولت احساس می کنند که تداوم وجود سلسله ی پهلوی باید بهترین سد در برابر قدرت ملی گراها باشد.

ج - تا زمانی که مصدق در قدرت است کشور هیچ کمک مالی جدیدی از ایالات متحده دریافت نمی کند و در واقع کمک های موجود نیز ممکن است به شدت کاهش یابد.

د - مصدق باید برود.

ه - جانشین وی پشتیبانی قوی از هر دو دولت از طریق همان نیروهایی که او را به قدرت می رسانند دریافت می کند.

و - یک توافق نفتی قابل قبول ارائه می شود ولی هیچ قصدی برای شتاب یا فشار آوردن به کشور در این رابطه وجود ندارد.

بخش دوم نکات زیر را پوشش می دهد:

الف - شاه اکنون نقطه ی قانونی همه نیروهای مخالف مصدق هست و در آینده نیز به صورت [اجتناب ناپذیری] خواهد ماند.

ب - اگر شاه نتواند با این نیروها همراهی کند به تنهایی مسئول سقوط کشور و از دست دادن استقلالش خواهد بود.

ج - اگر شاه در همراهی ناکام باشد لاجرم سلسله ی او به زودی به پایان می رسد. علی رغم تصورات غلط قبلی شاه، ایالات متحده و بریتانیا او را حمایت کرده و می کنند ولی اگر شاه موفق نشود این حمایت متوقف می شود نماینده پیامدهای آن را در میان خواهد گذاشت.

د - شاه بیان کرده که زاهدی به عنوان جانشین مصدق مورد قبول وی است. به علاوه شاه درخواست کرده که وجوهی که توسط ایالات متحده و بریتانیا برای حمایت از زاهدی داده شده به نام وی پرداخت شود.

ه - دولت های آمریکا و انگلستان کاملاً توافق دارند که زاهدی تنها کاندیدای کار آمد است. زاهدی آماده خواهد بود که در آینده ی نزدیک قدرت را به دست بگیرد و از همه طرق برای به دست آوردن موفقیت از ایالات متحده و بریتانیا کمک دریافت می کند. شاه به طور کامل از برنامه های زاهدی آگاه می شود و حداقل کار از او درخواست خواهد شد. در زودترین زمان ممکن پس از دیدار نماینده ی آمریکا با شاه رهبر گروه بریتانیایی ملاقاتی از همان نوع با شاه خواهد داشت تا بر بیانات بالا تأکید کند.

۳. مرحله سوم:

این مرحله تنها بر عهده شاهزاده اشرف خواهد بود. بلافاصله پس از دیدارهایی که در بالا شرح داده شد، و در حالیکه شاه هنوز تحت تأثیر آن هاست، شاهزاده اشرف امضای سه اوراق را از او خواهد گرفت. اولین این اوراق تاریخ دار و دومی و سومی بدون تاریخ خواهد بود.

این اوراق [به این قرار] خواهند بود:

الف - یک نامه ی سرگشاده که از همه ی افسران وفادار می خواهد با حامل نامه در هر اقدامی که به نظر وی برای اعاده ی حیثیت ارتش، اعاده ی احترام خود و نشان دادن جان سپاری شان برای شاه و کشور لازم است همکاری کنند.

ب - یک حکم سلطنتی به نام زاهدی به عنوان رئیس کارکنان.

ج - یک حکم سلطنتی که از تمامی درجات ارتش می خواهد وفادارانه دستورات رئیس کارکنان را که شاه تعیین کرده انجام دهند.

این اوراق باید به یک باره از کاخ خارج شوند؛ اولین اوراق باید به زاهدی ارسال گردد و دو اوراق باقی مانده باید توسط قرارگاه برای زمان نیاز نگه داری شوند.

پس از انجام کار لازم و تهیه ی این اوراق شاه ممکن است تا مدتی در حال خوشحالی باشد. دیر یا زود در فکر فرو رفتن و تردید او آغاز می شود و در این زمان باید برای نوعی مسافرت از پایتخت خارج شود. ترجیحاً می تواند در یک مراسم مذهبی به حرم مشهد برود (در شهر مقدس مشهد، شمال تهران). او

می تواند در این حرم بماند تا زاهدی کنترل را به دست بگیرد و بعد برای تأیید رسمی نخست وزیر جدید به پایتخت باز گردد.

ج. توافق با زاهدی

تداوم ارتباط های کارکنان آمریکا و مأموران بریتانیا با زاهدی یا نماینده هایش، کمک کرده تا تصویر روشنی از نقشه های آزمایشی و عواملی که از آن ها انتظار پشتیبانی دارد، به دست آید. این مطالب و گزارش های جاسوسی مرتبط در تهیه ی پاراگراف های بعدی که تحت عنوان سازماندهی برای پیشبرد کودتا آمده و همراه با اطلاعات پشتیبانی در پیوست های آن می باشد، مورد استفاده قرار گرفتند.

پس از ارتباط های مرحله ای با شاه که در بالا شرح آن رفت، ایالات متحده و بریتانیا هر دو مستقیماً به زاهدی اطلاع می دهند که تعهد قطعی شاه را از طرف خودش به دست آورده اند و اکنون زمان حرکت در جهت یک برنامه ی عملیاتی دقیق تر است.

نامه امضا شده ی شاه که از افسران وفادار می خواهد با حامل آن همکاری کنند به زاهدی داده می شود. به او آموزش داده خواهد شد تا با کمک این نامه کمک های نظامی را به کار بگیرد. پیشنهاد آمریکا و انگلیس برای عملیات با عنوان سازماندهی برای براندازی مصدق نیز به زاهدی نشان داده می شود. برای برآورده ساختن تمایلات و توانایی های زاهدی باید این بحث با او مطرح شود که او می تواند این طرح پیشنهادی را اصلاح کند. به زاهدی خاطر نشان خواهد شد که این طرح مبتنی بر حمایت مخفیانه و هماهنگ شده آمریکا و انگلیس در زمان قبل از کودتا است. هر عنصری که به طور بالقوه با مصدق مخالف باشد فراخوانده خواهند شد تا در روز کودتا بتوان با ابزار قانونی دولت مصدق را سرنگون کرد. به زاهدی خاطر نشان خواهد شد که دولت جانشین در آینده از ویژگی و وجهه بهتری برخوردار خواهد بود اگر عملیات نظامی به حفظ کنترل شهر محدود شود و منطبق با موفقیت قانونی اش باشد.

با این حال اگر شاه با نماینده ی آمریکا همکاری نکند یا اوراق را برای زاهدی فراهم نکند، به زاهدی اطلاع داده خواهد شد که آمریکا و انگلیس حاضر هستند در صورت موافقت او بدون همکاری فعالانه ی شاه جلو بروند. ما هر نوع تلاشی خواهیم کرد تا شاه را ناخودآگاه متعهد به همکاری کنیم و امیدواریم که همان نتایجی را به دست آوریم که در صورت مشارکت فعالانه ی او به دست می آید.

د. سازماندهی برای سرنگونی

مطالبی که در ادامه تحت این عنوان می آید توسط قرارگاه حوزه ای آمریکا و با هدف بررسی و اصلاح به زاهدی ارائه شده است.

تحت عناوینی که در ادامه می آید نقش های خاصی برای عناصر موجود یا عناصری [که مخالف مصدق می باشند] داده شده است. این رویکرد هرگونه اشاره به توانایی نیروهای هوادار مصدق را حذف می کند.

۱. سازماندهی برای کودتا

۱-۱- دبیرخانه ی ارتش. این دبیرخانه توسط افسری به نام زاهدی که مورد قبول آمریکا و انگلیس است اداره می شود، از تعداد بسیار محدودی از افسران ارشد توانا تشکیل شده است. این دبیرخانه با قرارگاه عملیاتی آمریکا که طرح مقدماتی مشترک تهیه شده توسط آمریکا و انگلیس برای کنترل تهران رادر اختیارش قرار می دهد، ارتباط خواهد داشت. مبلغی معادل ۷۵۰۰۰ دلار برای دبیرخانه ی نظامی به منظور انجام کارکردهایش لازم خواهد بود.

۱-۲- وظایف دبیرخانه. ضروری ترین وظیفه آن انتخاب افسران کلیدی در تهران که می توان در اقدام علیه دولت مصدق رویشان حساب کرد خواهد بود. به دلایل امنیتی این افسران در آخرین تاریخ ممکن از نقش حقیقی شان مطلع خواهند شد.

این دبیرخانه بررسی مفصلی از نقشه ی کارکنان آمریکا و انگلیس به عمل می آورد و به هر عملی که می باید در روز کودتا انجام گیرد به دقت توجه می کند. برخی از این اعمال تصرفات فوری مراکز فرماندهی کارکنان عمومی، ایستگاه رادیویی ارتش، رادیو تهران، خانه ی مصدق و همراهانش، مراکز فرماندهی پلیس و ژاندارمری، ادارات پست و تلگراف، مرکز تلفن، مجلس و چاپخانه ی مطبوعاتی اش، و بانک ملی و چاپخانه ی مطبوعاتی اش خواهد بود. شخصیت های کلیدی دولت مصدق، افسران کلیدی ارتش که با مصدق همکاری می کنند و سر دبیران روزنامه های انتخاب شده باز داشت خواهند شد.

هم چنین باید به تمهیدات اندیشیده شده برای مقابله با حزب توده توجه خاص مبذول گردد. زاهدی باید انتظار واکنش خشونت آمیزی را از حزب توده داشته باشد و باید برای برخورد با آن با خشونت شدیدتر کاملاً آماده باشد. تا زمان جایگزین کردن دولت مصدق هیچ امکانی برای خنثی کردن حزب توده وجود ندارد. با این حال پس از تغییر دولت و پیش از این که حزب توده بتواند با قدرت وارد خیابان ها شود یک فاصله ی زمانی چند ساعته وجود خواهد داشت. در زمان کودتا حداقل ۱۰۰ نفر از رهبران احزاب و جبهه ملی و روزنامه نگاران باید دستگیر شوند: این اسامی در فهرست تقریباً ۸۰ نفره ای از رهبران که به تازگی توسط بریتانیای کبیرتهیه شده، به اضافه اسامی که قرارگاه آمریکا و هم چنین اسامی که زاهدی به آن خواهد افزود، فراهم خواهد آمد. کنترل خیابان های تهران از تجمع [حزب] توده یا عوامل شلوغی دیگر جلوگیری خواهد کرد. توزیع انبوه جزوه های (تبلیغات) سیاه که به اصطلاح توسط کمیته ی مرکزی

حزب صادر شده اند، با هدف سر در گم کردن اعضای توده و بازداری از گرد آمدن شان به شکل کار آمد صورت می گیرد. ممکن است برای ایالات متحده مقدر باشد که از طریق هوایی، قبلاً ذخایر گاز اشک آور جوهر پاک نشدنی یا مواد مناسب دیگر را برای کنترل گروه ها فراهم کند. هواپیماهای نیروی هوایی محلی می توانند هشدارهایی را برای مردم به پایین بیاندازند که یا به خیابان ها نیایند یا عواقب آن را در نظر بگیرند.

۳-۱- عملیات در روز کودتا. این عملیات اساساً خطوط مشابهی را دنبال می کند با اینکه ممکن است در ارتباط با سه وضعیت مختلف صورت بگیرد. این سه وضعیت به این قرار هستند:

وضعیت الف: اوج گرفتن اعتراض بزرگ مذهبی علیه دولت مصدق که بلافاصله با عملیات نظامی دنبال می شود.

وضعیت ب: لحظه ای که شاه توسط مصدق مجبور به ترک کشور می شود. این عمل مصدق به دنبال افزایش قدرت نیروی مخالفی است که به صورت زیرکانه توسط شاه هدایت می شوند و یا به علت افزایش قدرت مخالفینی است که شاه به صورت غیر ارادی رهبری آنها را بر عهده دارد.

وضعیت ج: لحظه ای که مصدق تلاش می کند استعفايش را عرضه کند. این عمل می تواند از نگرش حقیقی او به دلیل رشد روزافزون مخالفان باشد و ممکن است براساس اظهار یا تماس قبلی با شاه برای حمایت شخصی شکل گرفته باشد. در صورت عدم حمایت شاه وی ممکن است مردم را به خیابان ها بکشانند.

عملیات که باید در وضعیت الف اتخاذ شود به قرار زیر اند:

در اوج وضعیت الف زاهدی منصب ریاست ستاد ارتش را با اقدام نظامی محدود علیه مراکز فرماندهی ستاد ارتش به دست می گیرد. فوراً او شخص انتخاب شده را به عنوان قائم مقام خود منصوب می کند و دستگیری مصدق و دیگران باید به یک باره صورت بگیرد. مجلس جلسه ای تشکیل خواهد داد و جناح مخالف تلاش می کند تا رأی استیضاح علیه مصدق را به دست آورد و این کار را با رأی گیری در حمایت از زاهدی دنبال می کند.

با این حال زاهدی با یا بدون فرمان سلطنتی که او را به عنوان نخست وزیر منصوب کند دولت را به دست خواهد گرفت و الزامات متعدد برای روز کودتا را اجرا خواهد کرد. (مطالب بالا را ببینید). پس از این که بطور قاطع کنترل را بدست گرفت دیگر مشکلی برای گرفتن رأی قانونی مجلس در حمایت از خود نخواهد داشت. تنها در این زمان است که شاه می تواند به تهران برگردد.

اقدامات لازم برای وضعیت ب و ج به این قرار است:

تنها تغییرات ضروری در نقشه جلو انداختن جدول زمانی روز کودتا به روز بحران حقیقی می باشد و ضرورت انجام همه ی جنبه های نظامی ابزارهای کودتا در عملیات بطور آنی خواهد بود.

۱. سازماندهی برای ایجاد مخالفت حداکثری مردم با مصدق پیش از کودتا.

۱-۲- پیشرفت کلی. هدف ایجاد، توسعه و افزایش عداوت و بی اعتمادی و ترس عمومی از مصدق و دولتش است. مبلغی معادل ۱۵۰۰۰۰ دلار برای این برنامه هزینه خواهد شد. این یک عملیات مرحله ای با مراحل زیر خواهد بود:

مرحله ۱. این مرحله ی پشتیبانی مقدماتی کنونی است که در آن دریافت وجوه آمریکا و انگلیس به زاهدی این اجازه را می دهد تا دوستان بیش تر و افراد کلیدی تأثیرگذار را با خود همراه کند.

مرحله ۲. یک فعالیت تبلیغاتی عظیم علیه مصدق و دولتش ولی هدف اصلی خود مصدق است. این کار تنها یک یا دو هفته پیش از اوج وضعیت الف آغاز می شود تا به مصدق زمان زیادی برای یک واکنش زیرکانه داده نشود و به خاطر طولانی شدن زمان از اثر آن کاسته نشود.

مرحله ۳. این وضعیت الف است که به طور کامل در پاراگراف بعدی شرح داده شده است.

۲-۲-وظایف عوامل ویژه

۱-۲-۲-مطبوعات و تبلیغات. در دوره ی حمایت مقدماتی گروه انگلیسی از نشریه های کوچک بی شمار خود برای به وجود آوردن یک خط ضد مصدقی استفاده خواهند کرد. در مراکز فرماندهی و قرارگاه عملیات، پرسنل آمریکا متن هایی را آماده کرده و برای مقالات، صفحات اول روزنامه ها و جزوه ها که برخی هوادار شاه و برخی ضد مصدقی هستند به فارسی برمی گردانند. مطالبی که برای بدنام ساختن مصدق طراحی شد موضوعات زیر را در بر می گیرند.

الف - مصدق به حزب توده و شوروی التفات دارد. (این با اسناد جعلی پشتیبانی خواهد شد.)

ب - مصدق دشمن اسلام است چون با توده همکاری می کند و اهداف آن ها را به پیش می برد.

ج - مصدق آگاهانه در حال تخریب روحیه ارتش و توانایی اش برای حفظ نظم است.

د - مصدق با حذف کنترل ارتش بر مناطق قومی آگاهانه به رشد عوامل جدایی طلبانه ی ناحیه ای دامن می زند. یکی از اهداف حذف کنترل ارتش آسان تر کردن غلبه بر نواحی شمالی برای شوروی است.

ه - مصدق آگاهانه کشور را به سوی سقوط اقتصادی سوق می دهد.

و - قدرت به حدی مصدق را فاسد کرده که هیچ نشانی از آدم خوب سال های پیش باقی نمانده و

اکنون او غرایز سرکوب کننده ی یک دیکتاتور را دارا می باشد.

ز - در راستای همه این موارد یک گرایش مستمر ارائه خواهد شد که مصدق بی اختیار قربانی مشاورین بی پروا و بلند پروازش شده است.

ضرورت ایجاد می کند که زاهدی بلادرنگ کسی را که مدیر مطبوعات و تبلیغات او خواهد شد و شاید بتواند معاون نخست وزیر نیز باشد را به خوبی انتخاب کند. قرارگاه عملیاتی ایالات متحده از زاهدی نام شخصی را که او در ذهن دارد و باید مورد قبول آمریکا و انگلیس باشد را دریافت می کند. یک یا دو هفته پیش از تاریخ تعیین شده برای وضعیت الف کار تبلیغاتی شدید آغاز خواهد شد. جزئیات مربوط به اجرای این فعالیت مسئولیت اولیه ی قرارگاه عملیاتی آمریکا خواهد بود.

بلافاصله پس از تغییر دولت مدیر مطبوعات و تبلیغات زاهدی باید آماده باشد تا:

الف - از رادیو تهران نهایت استفاده را بکند.

ب - از طریق رادیو تهران، پوسترها، برگه های خبری ویژه و غیره، برنامه دولت را به ساده ترین شکل منتشر کند. از قبیل کاهش فوری هزینه های زندگی، افزایش حقوق برای کارمندان دولت و پرسنل ارتش و غیره.

ج - دادن حداکثر تبلیغات محلی به اظهارات آمریکا و انگلیس که پیشاپیش آماده خواهند شد.

د - مطلع کردن تمامی خبرنگاران خارجی

۲-۲-۲- مجلس. اگر مجلس در زمان کودتا به کار مشغول باشد تلاش صورت می گیرد تا تغییر دولت رسمی شود. اگر چنین نباشد از سوی یکی از افسران منتخبش که از اعضای مخالفت ضدمصدق است درخواست تشکیل جلسه می دهد.

برای آماده شدن برای تغییر دولت باید به تعدادی از نماینده ها نزدیک شده و خریداری شوند. هنوز تصمیم گرفته نشده که خریدن این نماینده ها توسط گروه انگلیسی یا مستقیماً توسط خود زاهدی صورت بگیرد که تا زمانی که در ساختمان مجلس متحصن است جایگاه خوبی برای دستیابی به این هدف دارد. در پی وصول یک یا هر دو عامل بالا از فهرستی از نماینده ها با مقدار لازم برای خرید هر یک، یک عملیات ویژه ی سرمایه گذاری در چارچوب مجوزی مشترک برای اجرای این نقشه بنا نهاده می شود. قرارگاه حوزه ی آمریکا نیز مأموران و ارتباطات متعددی را برای حمایت این عملیات به کار می گیرد.

هدف ابتدایی آن همان طور که در وضعیت الف لازم است تضمین رأی اکثریت به اضافه ی یک رأی علیه مصدق خواهد بود. در حال حاضر تخمین زده می شود که لااقل ۳۰ نماینده حاضر هستند علیه مصدق رأی بدهند چنانچه بدانند که امکان زیادی وجود دارد که در اکثریت باشند. قابل ذکر است که همه ی اعضای منتخب مجلس طبیعتاً نمی توانند در یک جلسه حاضر باشند. با این حال لازم است که اطمینان

حاصل شود در لحظه ای که آرا مخالف مصدق حساب می شود حد نصاب مجلس حفظ شود. حداقل حد نصاب لازم این است که دو سوم نمایندگان حاضر در تهران باید بیش از آغاز رأی گیری در تالار باشند. از این رو باید تلاش شود نمایندگان بیش تری خریداری شوند تا فقط به خاطر رسیدن به حد نصاب و نه برای نقش حساس تر رأی دهی علیه مصدق در تالار بمانند.

۳-۲-۲- عوامل سیاسی غیر از [حزب] توده

احزاب یا گروه های سیاسی که اکنون مخالف مصدق هستند نقش ناچیزی در این فعالیت دارند. این قبیل احزاب مانند حزب زحمت کشان، سومکا و گروه های پان ایرانیست تنها بخش محدود و احتمالاً ناکارآمدی از گروه های خیابانی را تأمین می کنند. هر چند حزب زحمت کشان نقش کاملاً مهمی در تبلیغاتی که در بالا توصیف شده بازی می کند.

شایان ذکر است که درحالیکه احزاب تنها گروه های خیابانی ناکارآمد را کنترل می کنند گروه انگلیسی می تواند تا سه هزار فعال خیابانی را برای شرکت در وضعیت الف جمع آوری کند.

۴-۲-۲- رهبران مذهبی. به عقیده ی ما تقریباً همه ی رهبران مذهبی مهم و پیروانشان به شدت مخالف مصدق هستند. قرارگاه عملیاتی آمریکا و گروه انگلیسی هر دو ارتباطات ثابتی با این رهبران برقرار کرده اند. قابلیت های هواداران زاهدی در این زمینه بسیا بالاست.

این رهبران شامل طیفی بسیار گوناگون و گاهی اوقات عناصری مخالف ماندرهبران غیرسیاسی (...) و (...) و نیز (...) و (...) و گروه تروریستی اش (...) می شود. در طول دوره ی تبلیغات شدید ضد مصدقی در روز پیش از کودتا رهبران و پیروانشان:

الف - مخالفت خود را با مصدق ترویج کنند.

ب - به وضوح از نماد سلطنت حمایت می کنند و از طریق ارتباط مستقیم با شاه در حرم او را مورد پشتیبانی معنوی خود قرار می دهند.

ج - در صورت نیاز، تظاهرات های ضد مصدق مذهبیون در بخش های پراکنده ی تهران انجام شود.

د - گروه تروریستی برای تهدید کردن در این رابطه که آماده هستند علیه نماینده های طرفدار مصدق و اطرافیانش و دولت اقدام مستقیم انجام دهند.

ه - حصول اطمینان از مشارکت کامل خودشان و پیروان در وضعیت الف.

و- پس از تغییر دولت از رادیو تهران و مساجد اطمینان قاطعی داده می شود که دولت جدید به اصول

اسلامی پایبند است.

۵-۲-۲- تجار بازار. این افراد به عنوان تعداد نسبتاً اندکی از تجار مشهور با سابقه با دیدگاه نیمه مذهبی و تأثیر قوی بر دسته های اجتماعی پایین تر در بخش بازار شناخته می شوند. ارتباط با این تجار از طریق هر دوی گروه انگلیسی و قرارگاه عملیاتی آمریکا صورت می گیرد.

این تجار ضد مصدق هستند چون دولت از طریق کسادى بازار و توقف واردات، جمع آوری مصرانه ی مالیات و کمبود عمومی پول، مستقیماً به آن ها آسیب می رساند.

در دوران تبلیغات شدید پیش از وضعیت الف این تجار در [جهت] موارد زیر به کار می روند:

الف - انتشار شایعات ضد دولتی در بازار

ب - مرحله اعتراضات محدود در جنوب تهران علیه سیاست های اقتصادی دولت مصدق. در این صورت در زمان وضعیت الف آن ها:

ج - همه یا بخشی از بازار را تعطیل خواهند کرد.

۳-۲- اقدام نهایی بلافاصله پیش از کودتا. همان طور که در بالا اشاره شد عملیات نظامی می تواند در نتیجه ی وضعیت های الف و ب و ج صورت گرفته باشد. هر چند فعالیت های پیش از کودتای سازمان همان طور که در بالا توصیف شد در وهله ی نخست با هدف ایجاد وضعیت الف صورت می گیرد که در پایین شرح آن می رود.

۱. در روز تعیین شده حملات مرحله ای علیه رهبران مذهبی مورد احترام در تهران صورت بگیرد.

۲. رهبران دیگر به یکباره خواهند گفت که این حمله ها به دستور مصدق و در واکنش به بی اعتباری دولتش در نظر رهبران مذهبی کل کشور صورت می گیرد.

۳. تعدادی از رهبران مهم به طور هم زمان در محوطه ی مجلس تحصن کنند.

۴. در این زمان این رهبران مذهبی از طریق پیروانشان اظهاراتی را بیان می کنند و تندترین الفاظ، دیدگاه ها و رفتار ضد مذهبی مصدق را محکوم می کنند.

۵. در همان زمان مانند مورد ۲، ۴-۲-۲، (د) در بالا، کامل ترین تبلیغات به قرارگاه آمریکا داده می شود تا اسناد ساختگی تهیه کند که جزئیات یک توافق محرمانه میان مصدق و [حزب] توده را اثبات و ثبت می کند که در آن [حزب توده به مصدق] قول می دهد که تمام نیرویش را در حمایت از مصدق و علیه رهبران مذهبی، ارتش و پلیس به کار بگیرد.

۶. در همین زمان این رهبران از پیروانشان می خواهند در همه ی مساجد، دفاتر پست و تلگراف، بانک ها و غیره در سراسر تهران تحصن کنند. گروه انگلیسی و قراگاه آمریکا همه ی تظاهرات ها را در دسته های مختلف پشتیبانی می کنند و در همین زمان تجار سعی می کنند بازار را ببندند. (این تحصن انبوه

طراحی شده تا در زندگی و فعالیت عادی شهر اخلاص ایجاد کند و میزان نارضایتی شدید مردمی از دولت را نشان دهد. تحصن نمونه محلی مقاومت منفی است و به خاطر یک سنت دیرینه ارتش و پلیس نمی توانند علیه مردمی که در تحصن هستند اقدامی انجام دهند).

۷. در حضور این فضای به شدت خصمانه و غیر عادی زاهدی ریاست ستاد را به دست می گیرد و بازداشت هایی را که بخش لازم مرحله ی نظامی کودتا هستند را صورت می دهد.

۸. درست بعد از حرکت زاهدی مجلس برای رسمی کردن تغییر دولت و کامل کردن کودتا تشکیل جلسه می دهد.

سوم. تخمین شانس موفقیت نقشه ی عملیات

مطالب پیشین یک نقشه ی غربی را ارائه می دهد که برای اجرا توسط شرقی ها عرضه شده است. هر چند این نقشه توسط مؤلفینی با دانش زیاد در مورد کشور آماده شده که تلاش کردند همه ی جزئیات را از منظر یک ایرانی بررسی و ارزیابی کنند. با توجه به عدم توانایی ایرانیان برای برنامه ریزی یا اقدامی کاملاً منطقی ما هرگز انتظار نداریم که چنین نقشه ای در فضای محلی مانند یک عملیات نظامی غربی مجدداً مطالعه و اجرا شود.

با وجود این ما احساس می کنیم که نقشه به اندازه ی کافی وسیع و به قدر کفایت جامع است تا اگر صد در صد نیز اجرا نشود از احتمال موفقیت چشمگیری برخوردار است.

امنیت همه ی عوامل محلی دخیل یک ضعف جدی است که در ذات شخصیت ایرانیان وجود دارد. باید از این حقیقت آگاه باشیم که نقض امنیت می تواند به اقدامات سرکوب گرانه توسط مصدق منجر شود. هیچ نمونه ای برای عملیات پیشنهاد شده در ایران در سال های اخیر وجود ندارد. کودتای رضاشاه ماهیت کاملاً متفاوتی داشت. کودتاهای اخیر در دیگر کشورهای خاور نزدیک بسیار آسان تر بودند چون در آن کشورها یک جناح بزرگ مخالف هوادار کمونیست و یا یک رئیس دولت که به شدت از مقبولیت عمومی برخوردار باشد موجب پیچیده شدن آن نشده بودند.

پیش از تخمین شانس موفقیت توجه به نکات زیر در رابطه با مفهوم کلی کودتا مهم است:

الف. شکست کودتا به موارد زیر منجر خواهد شد.

۱. یک جریان قوی عداوت دولت محور نسبت به آمریکا و احتمال اخراج ایالات متحده از ایران

۲. انگلستان تشکیلات عملیاتی را که توسط گروه ارائه شده بود و هدف آن عمدتاً براندازی مصدق

بود را از دست می دهد.

ب. اگر کودتا صورت بگیرد و به شکست بیانجامد ولی ایالات متحده از ایران اخراج نشود و مصدق در تاریخ دیگری سرنگون شود ایالات متحده و بریتانیا هیچ یک در موقعیتی نخواهند بود که از این فرصت استفاده کنند چون گروه انگلیسی و برخی دارایی های آمریکا با شکست کودتا از بین می رود.

ج. اگر کودتا صورت نگیرد باز هم این احتمال وجود دارد که ایالات متحده از ایران خارج شود چون سقوط اقتصادی قطعی تحت دولت کنونی مصدق احتمالاً با اغتشاشات داخلی و متعاقباً سلطه ی توده تحت رهبری شوروی همراه می شود.

د - اگر نقشه ی کودتا در این زمان رد شود آنگاه باید برنامه ی دیگری برای زمان سقوط اقتصادی و اغتشاشات داخلی تهیه شود.

نتیجه گیری:

با حمایت شاه، پذیرش ویژگی های اصلی این نقشه توسط زاهدی، تأیید اصلاحات او از طرف ما و بنا به عقیده ی ما که او مطابق با یک جدول زمانی تنظیم شده عمل خواهد کرد مؤلفان این نقشه عقیده دارند که کودتا موفقیت آمیز خواهد بود.

چهارم. پیوست ها

پیوست های پیشنهادی درکنار طرح عملیات قرار نمی گیرند چون باید بر اطلاعات جاسوسی جمع آوری شده استوار باشند که هنوز به طور ویژه برای این منظور در حال جمع آوری است.

ضمایم شامل فهرست های بسیار دقیق همه ی حمایت های در دسترس یا احتمالاً در دسترس برای زاهدی مانند اسامی و موقعیت افسران ارتش پشتیبان وی، بررسی منتقدانه ی موقعیت افسران ارتش پشتیبان وی، بررسی منتقدانه ی موقعیت نماینده های مجلس، ارزیابی اندازه و همبستگی رهبران مذهبی حامی زاهدی، کابینه ی پیشنهادی زاهدی و غیره را در بر می گیرد.



۴-۱۱ در بالا: ملکه الیزابت دوم انگلستان و محمد رضا شاه پهلوی در اوایل دهه ی ۱۹۶۰ میلادی. براندازی مصدق دوران نوپای ملی گرایی را در ایران خاتمه داد و به یک سلطنت سرکوب گرایانه رهنمون شد که با سازمان جاسوسی داخلی بی رحم، ساواک با کمک سازمان سیا و اسرائیلی ها، برجسته می شود. وظیفه ی ساواک کنترل و توقیف مخالفان سیاسی ای بود که با رژیم سلطنتی در می افتادند. به خاطر دستگیری های مستبدانه و شکنجه ی ظالمانه اش سرشناس است، این گروه تا زمان انقلاب ایران و فرار شاه در سال ۱۹۷۹ به صورت آزاد فعالیت می کرد.

پیوست ج

یادداشت غیررسمی ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۳ وزارت خارجه از طرف مکنیز سفیر بریتانیا به اسمیت معاون وزیر امور خارجه [ایالات متحده]

اطلاعات امنیتی محرمانه

دولت علیا حضرت (انگلستان) به دیدگاه وزارت امور خارجه که در گزارشی در مورد مذاکره ی میان آقای بایرود و آقای بیلی^۱ در ۷ ژوئیه آمده توجه [خاص] مبذول داشته و با آن موافقت زیادی داشته است. ملاحظه ی قابل توجه این است که کل موضوع خسارت باید به داوری بی طرف دادگاه بین الملل واگذار شود. به علاوه شرایط هرگونه توافقی در آینده باید به گونه ای باشد که موجب تشویق به نقض تعهدات قراردادی یا اختلال در الگوی قیمت های جهانی نفت نگردد. به این خاطر دولت انگلستان آماده است بیشترین کمک را به (...) نمایندتا بتواند موافقت نامه را به عموم مردم بدهد. دولت هم چنین متقاعد شده است که شرکت که هنوز با آن مشورت صورت نگرفته دیدگاه سخاوتمندانه ای در رابطه با متدها و مدت پرداخت ها و نیز خسارت های مقرر شده برای آن ها اتخاذ خواهد کرد.

بنابراین پاسخ به سوالات ویژه ی مطرح شده در گزارش سفارت واشنگتن به قرار زیر هستند:

الف. بریتانیای کبیر به این نفت نیازی ندارد با این حال جریان مجدد آن در بازارهای سستی (انگلستان) یک مزیت خواهد بود. هر چند دولت انگلستان مشتاق است نزاعی را که روابط شان با کشور ذینفع را تحت تأثیر قرار می دهد و یک عامل آزاردهنده در کل منطقه است حل و فصل کند. بنابراین دولت انگلستان آماده است تا با یک دولت جدید که سعی در برقراری یک توافق دارد همکاری کند به شرطی که اصول اشاره شده در بند ۲ در بالا تأمین شوند.

ب. دولت علیا حضرت از واژه بندی این نقشه چنین برداشت می کند که ابتکار عمل در مورد اولویت یک پیمان نفتی در رابطه با برنامه ی کلی اش و ماهیت آن به نخست وزیر بعدی سپرده شود. دولت انگلستان امید دارد که او به طرح های پیشنهادی ماه فوریه نگاهی بیاندازد و البته در ارائه ی توافقی به او کمک خواهد شد. اگر او طرح پیشنهادی دیگری داشت دولت انگلستان او را با توافق برابر و در جهت تأمین اصول ذکر شده در بالا مد نظر قرار خواهد داد.

¹ Bealey

مداخله ی بریتانیا در ایران

بریتانیا به مدت طولانی در کارهای ایران دخالت کرده است. در طول قرن نوزدهم اهمیت ایران به نسبت زیادی برای جاه طلبی امپراطوری بریتانیا بیش تر شد. بریتانیا ایران را به خاطر موقعیت کانونی اش مسیر هموار فرعی ممکن به تملکاتش در هند می دانست.

در مواجهه با موجی از احساسات ضد امپریالیستی بریتانیا از سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن استفاده کرد که هدف آن این بود که با تشویق و مسلح کردن رؤسای قبایل و فرماندهان ارتش برای مقاومت در برابر هرگونه تلاش شاهان برای تثبیت قدرتشان در آسیای جنوبی قدرت دولت مرکزی را از بین ببرد. خشم مردم ایران در انقلاب مشروطه در سال های ۱۹۰۶-۱۹۰۷ به اوج خود رسید که واکنشی به ناتوانی [حکومت] استبدادی ایران در مواجهه با تجاوزات شدید امپراطوری بریتانیا بود و به براندازی رژیم سلطنتی منجر شد.

تلاش مشروطه خواهان برای تبدیل ایران به یک دولت ملی مدرن با امضای توافق انگلیسی- روسی در سال ۱۹۰۷ به شکست انجامید.

این توافق دو طرفه (ایران در آن هیچ حقی نداشت) کشور را به سه بخش تقسیم می کرد: دو منطقه ی نفوذ که با یک منطقه ی مرکزی بی طرف از هم جدا شده بودند و پارلمان ایرانی یا مجلس به صورت صوری قدرت را [در آن] در دست داشتند. این پیمان به مأموران هر دو امپراطوری اختیار می داد در تعیین منابع طبیعی مناطق مربوطه کنترل مطلق داشته باشند.

اهمیت استراتژیک جغرافیای ایران در سال ۱۹۰۸ و با اکتشاف منابع نفتی عظیم در منطقه ی نفوذ انگلستان برای امپراطوری بریتانیا افزایش یافت. ارسال تجهیزات از انگلستان به ارتش ایران تحت فرمان شخصی میرزا رضاخان اجازه داد به طور موفقیت آمیز منطقه ی نفوذ سابق روسیه را مورد حمله قرار داده و اشغال کند. رضاخان که توسط بریتانیا حمایت می شد به همه ی ادعاهای قانون اساسی پشت پا زد و خودش در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۲۵ به نام شاه ایران تاج گذاری کرد و سلسله ی پهلوی را بنیان گذاری کرد. همان طور که همه می دانند رژیم سلطنتی مجدداً در تاریخ اخیر و این بار توسط آخوندها براندازی شد و به این طریق امروزه ایران یک جمهوری اسلامی است.

برای ایرانیان دموکراسی یک ایده ی جدید نیست بلکه یک کشمکش مداوم است. به مدت یک قرن این کشور مسلمان خاورمیانه به دنبال دموکراسی بوده است و دوبار کوشش هایش توسط قدرت های غربی نقش بر آب شده است. اکنون زمان آن فرا رسیده که بریتانیا و غرب به طور کل مداخله در کارهای ایران را متوقف کند.



۵-۱۱ کودتا شکل می گیرد. در بالا در اوج کودتا تهران در هرج و مرج تظاهرکنندگانی غرق شده که بسیاری از آن ها از مأموران سازمان سیا و بریتانیا موجب می گیرند تا به خیابان ها آمده غارت و چپاول کرده و ساختمان ها را به آتش بکشند. در بالا نیروهای طرفدار شاه که توسط ارادل و اوباش حفاظت می شوند یک تانک را در خیابان های تهران می گردانند و بازگشت شاه را خبر می دهند.

پیوست د

گزارش برنامه ریزی جنبه نظامی آژاکس

جنبه های نظامی عملیات آژاکس

اوایل تابستان ۱۹۵۳ جورج کارول مسئولیت برنامه ریزی جنبه های نظامی آژاکس را به عهده گرفت.

ابتدا باید چند فرضیه در نظر گرفته می شد:

الف. این عملیاتی مشترک با سرویس اطلاعاتی بریتانیا خواهد بود.

ب. عملیات تا حدود زیادی بر تمایل ارتش برای مبارزه برای شاه تکیه دارد.

ج. نیروهای مسلح تحت فرمان مصدق در ایران به شدت توسط افسران طرفدار مصدق رهبری می شوند.

د. عوامل عملیاتی در نیروهای مسلح کنترل شده توسط سرویس اطلاعاتی بریتانیا یا سازمان سیا در آغاز

توانایی اجرای اهداف نظامی آژاکس را نداشتند.

کارهای برنامه ریزی شده ای که باید انجام پذیرند:

ه. مطالعه ی دقیق شخصیت های مهم نظامی در ایران

و. مطالعه دقیق نظام جنگی ارتش ایران با تأکید بر پادگان تهران

ز. مطالعه ی نظامی دقیق ارتباطات، تهیه منابع، انبار مهمات، ساختار فرماندهی نیروهای مسلح ایران، عوامل

زمان و مسافت در تهران و سراسر ایران، از جمله جاده ها و شبکه ریلی

ح. مطالعه نظامی دقیق دارایی های فراهم شده توسط سرویس اطلاعاتی بریتانیا.

ط. دارایی های عملیاتی که باید توسط سازمان سیا توسعه پیدا کند؛ در آن زمان تقریباً هیچ دارایی نظامی

تحت کنترل سازمان سیا نبود.

جورج کارول در واشنگتن کار مطالعه کارکنان را برای فراهم کردن یک طرح نظامی آغاز کرد. افرادی

که به طور ویژه در تهیه این مطالعه کمک کننده بودند، عبارتند از: جروم. اف. بگرت^۱، ویلیام فوکس پسر^۲،

یوجین ای. سیلزدورف^۳، الیزابت ای. مک نیل^۴، بتی جی. کلدول^۵ و آرتور دبیلو. دوبوا^۶. این گروه تشکیل

دهنده ی نیروی امنیتی یک شعبه بودند.

در سرتاسر تابستان با قرارگاه تهران تماس گرفته می شد تا آخرین اطلاعات در مورد آرایش جنگی

نیروهای مسلح ایرانی به دست آید. از بخش ایرانی، رکن^۲ پنتاگون درخواست شد تا هرگونه اطلاعاتی که

¹ Jerome F. Beger

² Willima Fowlkes, Jr

³ Eugene E. Cilsdorf

⁴ Elizabeth E. McNeill

⁵ Betty J. Caldwell

⁶ Arthur W. Dubois

می توانستند در انجام کارهای بالا کمک کننده باشد به دست آورند. در رکن ۲ پتساگون اطلاعاتی در دسترس نبود. اطلاعات هویتی در مورد شخصیت های مهم نظامی به شدت اندک بود. رکن ۲ نقشه ی تاکتیکی ای که وضعیت نظامی شهر تهران را نشان دهد در دست نداشتند. هم چنین باید قبول کرد که سازمان سیا برای این نوع نقشه ی عملیاتی خیلی آماده نبود و در زمانی که قرارگاه تهران پیش از این با مراحل ابتدایی آژاکس سرگرم شده بود باید بار سنگینی بر دوش این حوزه گذاشته می شد. اولین مشکل در برنامه ریزی ستاد در این زمان این بود که نه حوزه و نه مراکز فرماندهی اطلاعات دقیقی در مورد شخصیت های نظامی در ایران نداشتند.

سازمان سیا پیش از این هرگز تمرکز خاصی بر آن نوع گزارش عملیاتی نداشتند بود و با گذشت ایام در می یابیم که این نوع گزارش تا چه حد از اهمیت زیاد و در واقع حیاتی برخوردار است. در سرتاسر ماه ژوئن نیروی امنیتی شعبه به تدریج از [حوزه های] عملیاتی اطلاعاتی به دست آورد که تفکر در مورد کاربرد نیروها در پادگان تهران را ممکن ساخت. [حوزه های] عملیاتی گزارش دادند که تهران دارای پادگانهایی به میزان پنج تیپ؛ سه تیپ کوهستانی پیاده نظام و دو تیپ مسلح می باشد. به علاوه چهار نیروی مسلح دیگر وجود داشت: ژاندارمری، پلیس، نگهبان های مسلح گمرک و نیروهای تحت فرماندهی ارتش. هم چنین کشف شد که رئیس جوان ستاد سرلشگر تقی ریاحی و کارکنان وی عمدتاً از اعضای حزب ایران هوادار مصدق بودند. باید فرض گرفته می شد که رئیس ستاد و افسران در تمام بخش های ستادی وی تحت کنترل مصدق بودند. هم چنین باید فرض می شد که حداقل سه نفر از پنج فرماندهین تیپ در تهران کاملاً تحت کنترل سرلشگر ریاحی بودند. ثابت شد که این فرضیات صحیح بودند. سرویس اطلاعاتی بریتانیا گزارش داد که می توان به سرهنگ (اشرفی فرمانده ی ارتش تهران و افسر فرمانده تیپ سوم کوهستان) اعتماد کرد؛ این [فرضیه] بعدها اشتباه از کار درآمد ولی برای اهداف برنامه ریزی ستاد در ماه ژوئن باید صحیح در نظر گرفته می شد. مایوس کننده است که بدانیم سرلشگر زاهدی نخست وزیر دست نشانده ی آژاکس تقریباً از هیچ سرمایه نظامی برخوردار نبوده است. بنابراین نمی شد بر سرلشگر زاهدی برای اجرای نقشه ی ستاد ی اش اعتماد کرد.

در اوایل ماه ژوئیه نیروی امنیتی شعبه موفق شد نقشه ای تنظیم کند که برای ختنی کردن پادگان تهران و جدا کردن همه ی تیپ های دیگر در ایران طراحی شده بود. مشخص شد در آن زمان سازمان سیا فقط می توانست بر نیروی بسیار کوچک اعتماد کند و در وهله ی نخست بر تیپ سوم کوهستان برای دستگیری و بازداشت افسران منتخب به رئیس ستاد و نیز دستگیری و ختنی سازی همه ی نیروهای دیگر در شهر تهران استوار بود.

از آنجا که سازمان سیا هیچ سرمایه‌ی نظامی نداشت که در آن زمان بتواند به آژاکس کمک کند. پیشنهاد شد که به سرهنگ عباس فرزندگان آموزش‌های ویژه داده شود. فرزندگان با همکاری مربیانی از بخش آموزش در یک خانه امن در واشنگتن تعلیم دید. فرزندگان قبل از آن نمی‌دانست چه کار باید انجام دهد. با این که به طور عالی در جزئیات در مدرسه‌ی ستاد ارتش و قرارگاه در فیت لیون ورث^۱ آموزش دیده بود هرگز در یک اقدام نظامی شرکت نکرده بود. به علاوه او پیش از این که افسر رابط ایران با گروه مشاوره‌ی امدادی ارتش ایالات متحده باشد؛ چندین سال دستیار وابسته‌ی نظامی ایران در واشنگتن بود. بنابراین از روش‌های نظامی آمریکایی به خوبی مطلع بود. او از نظر حرفه‌ای یک افسر رسته‌ی مخابرات بود. به خاطر حساسیت بسیار زیاد آژاکس روی فرزندگان تست دروغ‌سنجی صورت گرفت. در اوایل ژوئیه به فرزندگان دستور داده شد به تهران برود و همه‌ی ارتباطات قدیمی‌اش با ارتش ایران را تجدید کنند.

در ماه ژوئن کارول برای مأموریت موقت به قبرس فرستاده شد تا با دونالد دیلبر افسر برنامه‌ریز خاور نزدیک و آفریقای [سازمان سیا] و سرویس اطلاعاتی بریتانیا کار کند. کارول بر جنبه‌های برنامه‌ریزی نظامی با سرویس اطلاعاتی بریتانیا تمرکز کرد و میزانی که سرویس اطلاعاتی بریتانیا می‌توانست بر سرمایه‌های ارتش ایران کنترل داشته باشد را تعیین کرد. مراکز فرماندهی به شدت نگران بودند چون در نقشه در نظر گرفته شده بود که شاه فرمان خلع مصدق را امضا کند بدون اینکه اطمینان داشته باشد در صورت عدم تبعیت مصدق از فرمان افسران ارتش و مأمورانش از سازماندهی خوب برای پایین کشیدن او از قدرت برخوردار هستند چون سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا سرمایه‌ی نظامی که بتواند برای یک نیروی مبارزه‌ای کارآمد سازماندهی شود نداشتند و این هراس وجود داشت که توسعه سرمایه‌ی نظامی جدید و سازمان‌دهی آنها در یک نیروی مبارزه به موقع صورت نگیرد.

سرویس اطلاعاتی بریتانیا در قبرس بیان کرد که دوستان با نفوذ متعددی در ارتش دارد ولی از میان دوستان آن‌ها تنها افسری که در آن زمان از موقعیت همکاری با ما برخوردار بود سرهنگ اشرفی بود. سرویس اطلاعاتی بریتانیا موافقت کرد که نقشه‌ی نظامی اولیه ما باید براساس این فرضیه باشد که سرهنگ اشرفی همکاری می‌کند. برنامه‌ریز نظامی، کارول تردید داشت که یک تیپ از میان پنج تیپ برای براندازی مصدق کافی باشد و با صراحت بیان کرد که نقشه‌ی نظامی ما باید به شدت آزمایشی در نظر گرفته شود؛ او هم چنین اظهار نمود که امید دارد با ورود به تهران سرمایه‌ی دیگری علاوه بر سرهنگ اشرفی پیدا کند.

^۱ Ft. Leavenworth

از نقطه نظر نظامی، مذاکرات قبرس به شدت مایوس کننده بودند چون روشن کرد که آنها چیز زیادی می خواستند و [ابزار] کمی برای به دست آوردن آن داشتند. همچنین روشن شد که کارول و سرهنگ فرزندگان باید هرچه زودتر به تهران، جایی که نقشه نظامی باید به خاطر ضرورت در آن کامل شود، بیایند. در ۱۵ ژوئیه کارول به لندن رفت که در آن سرویس اطلاعاتی بریتانیا نقشه نظامی را به مدت دو روز مطالعه و آن را با تغییرات اندکی تأیید کرد. آن ها توافق کردند که در صورت موفقیت آژاکس، سازمان سیا باید از آغاز شروع کند و به سرعت کار کند تا دوستان قدرتمندی میان گروه فرماندهان ارتش ایران پیدا کند. در لندن، کارول و سرگرد کین^۱ و دو افسر دیگر ارتش بریتانیا که در استخدام سرویس اطلاعاتی بریتانیا بودند روی دو نقشه نظامی که توسط نیروی امنیتی شعبه تهیه شده بودند کار کردند.

هر دو نقشه نظامی ما از همان فهرست های دستگیری افراد نظامی و عادی در تهران استفاده کردند. این فهرست ها در نتیجه مطالعه طولانی ایرانیان طرفدار مصدق تهیه شده بودند و بعدها نشان دادند که حداقل ۹۰ درصد درست بودند. بریتانیا فهرست های دستگیری را پس از بررسی کارشناس ضد جاسوسی و بخش بیوگرافی شان تأیید کردند. یک فهرست دستگیری سوم، فهرست دستگیری [حزب] توده، با دقت زیاد توسط کارشناسان حزب توده سرویس اطلاعاتی بریتانیا مطالعه شد و بدون اسامی اضافی تأیید شد. به نظر می رسید که ارزیابی ما از ایرانیان باید تقریباً بر اساس همان اطلاعات باشد.

درحالیکه این فهرست های دستگیری به کارشناسان سرویس اطلاعاتی بریتانیا ارائه شده بودند کارول با سرگرد کین و سرگرد انگلیسی به مطالعه دو نقشه نظامی پرداختند. نقشه اول بر اساس این فرضیه بود که سرهنگ اشرفی یک مأمور تحت کنترل انگلیس بود تیپ سوم کوهستانش از دستورات او تبعیت می کردند. بعد از بررسی دقیق فهرست هدف برای خنثی سازی در کارخانه اسلحه سازی، وزارت پست و تلگراف، دفتر رئیس ستاد در شهر تهران، سرویس اطلاعاتی بریتانیا بیان کرد که اهدافی که برای خنثی سازی فهرست شده اند صحیح هستند و برای بخش های تیپ سوم کوهستان و نیز راه های دیگری که ممکن بود پیشنهاد شود وظایفی اختصاص داده شده بود.

سپس بر اساس این فرضیه که ممکن است کارول بتواند امکاناتی را در تهران فراهم آورد که بتوانند این سه تیپ را کنترل کنند، به بررسی نقشه نظامی دوم مان پرداختیم. همگی ما توافق کردیم که گذاشتن همه امید ها روی یک تیپ از پنج تیپ تهران بسیار خطرناک است و در صورت امکان باید تلاش کنیم نیروهای بیشتری تهیه کنیم. سرویس اطلاعاتی بریتانیا این نقشه را تأیید کرد و سپس هر دو نقشه را برای یک سرتیپ ارسال کردند که او آنها را روز بعد بدون هیچ نظری بازگرداند. در طول این مذاکرات از طریق

^۱ Major Keen

قبرس از تهران تلگرافی به لندن رسید که در آن قرارگاه تهران «توانایی های نظامی» سرلشگر زاهدی را گزارش داده بود. این پیام تمامی ترس های ما را تأیید کرد. چند صباحی بود که قرارگاه تلاش می کرد سرلشگر زاهدی را متقاعد کند سرمایه های نظامی خود را فهرست کند و شرح دهد که چقدر به استفاده از آنها امید دارد.

بالاخره سرلشگر زاهدی گزارش داد. او به هیچ یک از پنج تیپ تهران اشاره نکرد. نقشه نظامی او فرض گرفته بود که او می تواند از گارد سلطنتی، برخی گروه های بخش ترابری ارتش، بخش هایی از اداره پلیس، و بخش هایی از نگهبان های مسلح گمرگ استفاده کند. او همچنین امید داشت که سرهنگ تیمور بختیار بتواند سربازان را از کرمانشاه به تهران بیاورد. سرویس اطلاعاتی بریتانیا از کارول خواست تا برای آنها یک ارزیابی بر نقشه زاهدی بنویسد. در این ارزیابی اشاره شد که او فکر نمی کند شاه تا زمانی که زاهدی بتواند شرح دهد کنترل ریاحی، رئیس ستاد بر پادگان تهران چگونه شکسته می شود فرمان عزل مصدق را امضا کند؛ بعلاوه او احساس می کرد که آژاکس در صورتی پیروز خواهد شد که سرمایه های نظامی در پنج تیپ در تهران توسعه داده شوند.

سرویس اطلاعاتی بریتانیا در لندن موافقت کرد که مأموریت های نظامی باید الویت های زیر را در

نظر بگیرد:

۱. تصرف و اشغال نقاط مشخص شده.

۲. اجرای فهرستهای بازداشت ها و توقیف ها.

۳. خنثی سازی نیروهای نظامی هوادار مصدق در تهران.

۴. خنثی سازی شهر تهران.

۵. تقویت نیروهای طرفدار زاهدی در تهران بوسیله نیروهای خارج شهر.

این الویت ها تصویب شدند چون خواست آنها این بود که این ارتباط ها در زودترین زمان ممکن

قطع شود تا مانع ارتباط نیروهای هوادار مصدق و کارکنان با یکدیگر شود.

پس از این کنفرانس ها کارول با اولین هواپیمای ممکن لندن را ترک کرد و در ۲۱ ژوئیه به تهران

رسید و با فرزنانگان ارتباط برقرار کرد.

با بررسی گزارشات ارتباط عملیاتی فرزنانگان که تمامی مذاکرات مهم تهران پس از رسیدن از ایالات

متحده را پوشش می داد به دو افسر به عنوان عوامل امیدوار کننده اشاره شد. اینها گزارش های تماس

مذاکرات با سرلشگر باتمانقلیچ و سرهنگ حسن اخوی بودند که هر دو دوستان خوب و قدیمی فرزنانگان

بودند. این دو افسر ترس از حزب توده را که پس از نمایش توده در ۲۱ ژوئیه عمومی شده بود ابراز کردند.

گویران، گودوین و کارول توافق کردند که کارول باید هر چه زودتر با افسر منصوب شده توسط زاهدی ملاقات کند تا طبق برنامه نظامی ما کار کند. زاهدی هرگز یک دبیرخانه نظامی تعیین نکرد و برای ما لازم بود که [دبیرخانه] خودمان را ایجاد کنیم.

به خاطر موقعیت ظاهراً ضعیف زاهدی در میان ارتش در مورد مأموریت های فعال و به خاطر اینکه مشخص شد که لازم است سازمان سیا ابتکار عمل را به دست گرفته و یک نقشه نظامی و نیروهای نظامی برای او تهیه کند [بنا برین] سرهنگ اخوی به برنامه اضافه شد. به فرزنانگان دستور داده شد تا تعیین کند سرهنگ اخوی چه امکاناتی را می تواند تهیه کند. سرهنگ اخوی ابتدا یک «نقشه الف» ارائه کرد که به یک کودتای نظامی نیاز داشت و نحوه انجام آن را شرح نداده بود. آنگاه فرزنانگان تحت فشار گذاشته شد تا سرهنگ اخوی را متقاعد کند واقع گراتر باشد و در ۳۰ ژوئیه برنامه ای از سرهنگ اخوی دریافت کرد که دقیق تر ولی به شدت نامناسب بود. سرهنگ اخوی گفت که او دستگیری فهرست های هدف، خنثی سازی تأسیسات نظامی و نیروهایی را که همکاری نمی کنند را در دو ساعت انجام می دهد؛ این [حرف] یاوه بود. مهم ترین چیزی که سرهنگ اخوی گزارش داد این بود که با سه سرهنگ جوان که احتمالاً در پادگان تهران قدرت زیادی دارند در تماس است. سرهنگ اخوی همچنین به فرزنانگان گفت که سرلشگر باتمانقلیچ از شجاعت لازم برخوردار نیست ولی برای پشتگرم کردنش شاه باید او را به ریاست ستاد منصوب کند. سرهنگ اخوی به سرلشگر زاهدی اشاره نکرد و به نظر نمی رسید که با او در ارتباط باشد. فرزنانگان به سرهنگ اخوی گفت که می تواند او را با یک یا دو آمریکایی که در ایالات متحده با آنها دیدار کرده مرتبط کند.

در این زمان شاه نیز بیان کرد که روی سرمایه های نظامی مهم کنترل ندارد.

کارول در دوم و سوم اوت با فرزنانگان و اخوی دیدار کرد و برنامه ریزی ستاد را آغاز کرد. سرهنگ اخوی به شدت تمایل داشت کاری انجام دهد ولی هیچ ایده ای در مورد نحوه انجام آن نداشت. او گفت که دوستانی دارد که می توانند تیپ های دوم و سوم را کنترل کنند ولی به سرهنگ اشرفی، افسر فرمانده تیپ سوم کوهستان و یک سرمایه مورد ادعای سرویس اطلاعاتی بریتانیا یا سرهنگ ممتاز، افسر فرمانده تیپ دوم کوهستان اعتماد ندارد. سرهنگ اخوی گزارش داد که سرلشگر باتمانقلیچ روز قبل به او گفته است که در صورت اقدام شاه برای انجام هر خدمتی آماده است و در صورت نیاز حاضر است برای شاه جان فشانی کند.

بعد از این جلسات اولیه با سرهنگ اخوی، روشن شد که او به شخصه در موقعیت فرماندهی هیچ

چیزی نیست و فقط امیدوار است که بتواند دوستانش را برای انجام این کار متقاعد کند.

سپس کارول مستقیماً با سرهنگ اخوی و دوستش ملاقات کرد. مشخص شد که این فرد دوم سرهنگ زند کریمی، معاون سرهنگ ممتاز است. سرهنگ زند کریمی یک فهرست طولانی از سرمایه های داخل پادگان تهران، به خصوص در میان فرماندهان جانشین تیپ ها و فرماندهین هنگ گزارش داد. در ششم، هفتم و هشتم اوت، سرهنگ ها، اخوی، زندکریمی و فرزندگان و آقای کارول برنامه ریزی ستاد را براساس بخش های فرماندهی شده توسط دوستان اشاره شده توسط زندکریمی انجام دادند. سرهنگ زندکریمی بیان کرد که دوستان اصلی او سرهنگ حمیدی از پلیس تهران، سرهنگ اردوبادی از بخش ژاندارمری تهران، و سرهنگ منصورپور، افسر فرمانده سواره نظام ایران بودند. او اطمینان داشت که با این دوستان پیروزی نهایی از آن ما خواهد بود و از میان دوستان آنان که فرماندهین هنگ و گردان بودند، از میان آنها فرماندهین بخش های مهم در پادگان تهران وجود داشتند؛ سرهنگ روحانی، جانشین فرمانده تیپ سوم کوهستان، سرهنگ دوم خسروپناه، فرمانده هنگ پیاده نظام تیپ دوم کوهستان، سرهنگ دوم یوسفی که به زودی به عنوان افسر فرمانده هنگ پیاده نظام بریگاد سوم کوهستان منصوب می شد. از میان این افسران سرهنگ زند کریمی با همه فرماندهین گردان پیاده نظام در تهران و بیشتر فرماندهین گروهان در ارتباط بود. با این حال این فرماندهین سازماندهی نشده بودند و برای غلبه بر کنترل قاطع رئیس ستاد، سرلشگر ریاحی بر پادگان تهران که از طریق فرماندهین تیپ در تهران به آن دست می یافت آمادگی نداشتند. برای مثال برای موفقیت باید سرهنگ شاهرخ، فرمانده تیپ زرهی اول، سرهنگ پارسا، فرمانده تیپ اول کوهستان و احتمالاً سرهنگ اشرفی، فرمانده ارتش و فرمانده تیپ سوم کوهستان را دستگیر می کردیم. سرهنگ نوزری، افسر فرمانده تیپ دوم زرهی احتمالاً بی طرف بود ولی ما احساس کردیم ضروری است که جانشینش، سرهنگ دوم بهرامی بازداشت شود.

بنابراین از نقطه نظر نظامی مشخص شد که ممکن است موفقیت به این که سرلشگر ریاحی در بازداشت دوستان ما پیش از اینکه ما دوستان او را دستگیر کنیم موفق خواهد بود یا خیر و این که آزمون قدرت تا حدود زیادی به میزان امنیتی که می توانستیم در حال تلاش برای اتحاد همه دوستانمان در یک تیم کارآمد حفظ شود بستگی داشته باشد.

همچنین روشن بود که باید برنامه ای کارآمد طرح می کردیم که بتواند عملیات ها را در صورت بازداشت اولین گروه افسران جوان ما انجام دهد. بنابراین کارول به مدت دو شب با سرهنگ فرزندگان و زندکریمی برای ساخت سیستمی که بتواند در صورت دستگیری اولین تیم مان مورد استفاده قرار گیرد کار کرد. علامت خطر برای آگاه کردن گردان و فرماندهین گروهان برای اقدام مستقل، دستگیری سرهنگ زندکریمی و نزدیک ترین دوستان او بود. ضعف نقشه ما در این بود که قرارگاه در موقعیتی نبود که بتواند با

گردان و فرماندهین گروهان ارتباط برقرار کند بلکه برای انجام این کار به سرهنگ زندکریمی متکی بود. پس از مطرح کردن این موضوع سرهنگ زندکریمی بیان کرد که می تواند در ۴۸ ساعت پس از دریافت فرمان شاه با فرماندهین بخش پایین تر ارتباط برقرار کند.

تردید شاه برای امضای فرمان به نفع ما تمام شد چون روزهای مهم دیگری به ما داد تا توسعه نقشه نهایی ستادمان را که بر اساس کاربرد بخش های تحت فرماندهی دوستان او بود را با سرهنگ زندکریمی بررسی کنیم. این مشکل با بیمار شدن شدید سرهنگ اخوی و مجبور شدن او به ماندن در رختخواب پیچیده تر شد. با نزدیک شدن نقطه اوج، تنش افزایش یافت و غیر قابل تصور نخواهد بود که بگوییم تنش همراه با ترس، بی ارتباط با بیماری سرهنگ اخوی نبود. سرهنگ اخوی به اندازه کافی سرپا بود که در ۹ اوت با شاه صحبت کند بعدها مشخص شد که [این کار] برای موفقیت مرحله نظامی آژاکس حیاتی بوده است. تا زمان ملاقات اخوی با شاه، او مطمئن نبود که دوستان ما در پادگان تهران بدون تأیید شاه اقدام کنند. با این حال پس از صحبت با شاه سرهنگ اخوی توانست به سرهنگ زندکریمی بگوید که شاه در صورتی برای امضای فرمان تصمیم می گیرد که مورد پشتیبانی نظامی قرار گیرد.

شاه از سرهنگ اخوی پرسید که ارتش از فرمان عزل مصدق حمایت می کند یا خیر. سرهنگ اخوی به شاه گفت که با کارول ملاقات کرده و یک نقشه منطقی در ستاد در حال تهیه بود که در صورت انجام صحیح آن، پیروزی را تضمین می کرد. سپس شاه اسامی افسران همکاری کننده را که ما پیش از این از طریق اسدالله رشیدیان به او ارائه کرده بودیم از سرهنگ اخوی پرسید. او از اخوی خواست تا با سرلشگر زاهدی دیدار کند. در گزارش مفاد مکالمه اش با شاه، سرهنگ اخوی از قرارگاه پرسید که آیا ایالت متحده می تواند زاهدی را حمایت کند. به او گفته شد که این کار صورت می گیرد.

سرهنگ زندکریمی نیز سرلشگر زاهدی را تأیید کرد. هر دو افسر [سرهنگ اخوی و سرهنگ زندکریمی] بیان کردند که به مدت چند ماه با سرلشگر زاهدی در تماس نبوده اند ولی عقیده داشتند که او رهبر خوبی است.

طی شب های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم اوت، برنامه ریزی ستاد بر اساس استفاده از چهل فرمانده پیاده نظام پادگان تهران ادامه یافت. سرهنگ اخوی با سرلشگر زاهدی که موافقت کرده بود سرلشگر باتمانقلیچ رئیس ستادش باشد ملاقات کرد. سرلشگر باتمانقلیچ اظهار کرد که تمایل دارد با کارول دیدار کرده و نقشه ها را با او، فرزنانگان و سرهنگ اخوی و سرهنگ زندکریمی بررسی کند. این جلسه تا زمانی که احساس کردیم نقشه ستاد برای اقدام سرلشگر باتمانقلیچ بر اساس آن کاملاً آماده است به تعویق افتاد. در یازدهم اوت، زاهدی از اخوی خواست تا فرزنانگان را برای دیدار با وی بیاورد. سرلشگر زاهدی و فرزنانگان

به مدت ۳ ساعت صحبت کردند. فرزنانگان گزارش داد که سرلشگر زاهدی به شدت از کمک آمریکا قدردانی کرده و از فرزنانگان خواسته تا در جهت اهداف نظامی به عنوان یک افسر رابط میان او و آمریکایی ها عمل کند؛ او همچنین درخواست کرد که فرزنانگان افسر مسئول دفتر نظامی او بشود که طی هفته پیش با کارول از آن بازدید کرده بود.

در دوازدهم اوت فرزنانگان، سرلشگر باتمانقلیچ را برای دیدار با زاهدی برد و سرلشگر باتمانقلیچ متعهد شد تمام همکاری را با سرلشگر زاهدی به عمل بیاورد. فرزنانگان همچنین سرهنگ زندکریمی را برای دیدن زاهدی برد که سرهنگ زندکریمی پیشرفت برنامه ریزی ستاد نظامی را به سرلشگر زاهدی گزارش داد. با نگاه به گذشته مشخص می شود که تحت شرایط مطلوب تر باید زمان بیشتری را برای بررسی نقشه ستاد با سرلشگر زاهدی و سرلشگر باتمانقلیچ صرف می کردیم چون در این زمان بود که مرحله نظامی آژاکس در دستان سرلشگر زاهدی قرار گرفت، با اینکه زاهدی هیچ یک از افسران جوان دخیل را نمی شناخت و سرلشگر باتمانقلیچ تنها تعداد کمی از آنها را می شناخت. در طول بعدازظهر ۱۵ اوت، کارول با سرلشگر باتمانقلیچ و دبیرخانه نظامی متشکل از فرزنانگان، سرهنگ اخوی و سرهنگ زندکریمی ملاقات کرد. فرمان ها به صورت موقت مورد انتظار بودند و بسیاری از بحث پیرامون این مسئله بود که چقدر طول می کشد تا سرهنگ زندکریمی با چهل فرمانده پیاده نظام موافق ما ارتباط برقرار کند. بعد از یک بحث طولانی همه توافق کردند که اقدام باید ۴۸ ساعت بعد از دریافت فرمان ها صورت بگیرد. همچنین توافق شد که سرهنگ نصیری، افسر فرمانده گارد سلطنتی پس از ارسال یک دستگاه رادیویی تنظیم شده به شبکه فرماندهی سرهنگ زندکریمی، فرمان ها را برای مصدق بفرستد. سرهنگ نصیری با فرمان های امضا نشده در سیزدهم اوت به رامسر پرواز کرد.



۱۱-۶ اینجا، محمد رضاشاه پهلوی با همه نشان های نظامی، شاه با مشتی آهنی بر ایران حکومت می کرد و با خشونت و شکنجه بر هر رژیم ایرانی قبل یا بعد از خود غلبه کرد. شاه برای ماندن در قدرت توافق کرد کاری را انجام دهد که نخست وزیر سابق، مصدق هرگز انجام نمی داد: ایجاد سیاست داخلی و خارجی ایران در جهت حفظ منافع ایالات متحده و بریتانیا.

پیوست ۵

نقد نظامی - درس های آموختنی از آژاکس درباره ابعاد برنامه ریزی نظامی کودتا

اول. مسأله ارزیابی کارکنان

الف - اگر سازمان سیا بخواهد یک دولت مخالف را با به کار گیری نیروهای مسلح علیه دولت سرنگون کند آنگاه سازمان سیا باید نیروهای موافق را شناسایی کند، با آنها تماس بگیرد، و به طور موفقیت آمیز آنها را به کار بگیرد.

ب - تصمیم به اقدام به یک کودتای نظامی فقط باید پس از تعیین وجود نیروهایی که به صورت بالقوه مفید بودند صورت می گرفت. باید در تخمین شرایط میان ناراضیان و فعالان تمایز قائل شد. در هنگام تلاش برای تخمین سرمایه های بالقوه، تجربه نشان داده که داشتن اطلاعات هویتی مناسب در مورد کارکنان نظامی که ممکن بود به مسئله مربوط باشند، از جمله دشمنان و دوستان احتمالی حیاتی است.

ج - اطلاعات هویتی نمی توانند در کوتاه مدت جمع آوری شوند. این اطلاعات باید به صورت مداوم گزارش شوند و باید همه چیز را در مورد افسران ویژه هرچند جزئی در بر بگیرند. وابسته های نظامی، کانال های عادی برای جمع آوری این گزارش ها هستند ولی گروه های مستشار نظامی که حاضر بودند، بهترین منابع برای این نوع اطلاعات هستند چون آنها شانه به شانه افسران محلی کار می کنند و در کنار هم بازسازی را انجام می دهند. تجربه ما این بود که تأکید بسیار کم بر این نیاز شده است؛ غالباً پرونده های افسران ارجاع های کوتاهی به وظایف، ارتقاها، نشان ها را در بر دارد و همه موارد شخصی را که شرح می دهند یک افسر واقعاً چه کسی است، علت خوب کار کردن او چیست، دوستانش چه کسانی هستند و غیره، را شامل نمی شوند.

د- پرونده های هویتی مأموران سازمان سیا در نیروهای مسلح کامل تر هستند ولی غالباً این مأموران در بخش های رکن ۲ و ستادهای دیگر یافت می شوند و در میان فرماندهان زرهی نیستند.

ه - با فرض اینکه اطلاعات هویتی مناسب مربوط به کارکنان نظامی و انگیزه هایشان موجود است، کار بعدی ما ارزیابی شخصیت هر فرد نظامی تحت بررسی است. در ارزیابی افسران باید شناخت دقیقی از آداب و رسوم نیروهای مسلح محلی مد نظر قرار گیرد. برای مثال، ارتش ایران سنت جدیدی در شکست دارد. افسر ایرانی معمولاً بی اراده است و حقارت خود را با گزافه گویی و به سینه کوفتن پوشش می دهد. بنابراین موقعیت رهبرانی که تمایل دارند رهبری و جانفشانی کنند پر خطر است. شاید شاه نمونه خوبی از یک افسر ایرانی ویژه باشد؛ ضعف او در تمامی گروه افسران منعکس شده است. از سوی دیگر یک رهبر

خوب در ارتش به اندازه وزن خود طلا ارزش دارد زیرا به درستی ارزش او در ایران بیش از کشورهای است که شجاعت در آن جا سنت است.

و - پس از انجام ارزیابی شخصی افسران، سازمان سیا افسران خوب و بد را در همه احزاب و گروه ها پیدا می کند. در اینجا انگیزه های سیاسی و میهنی نیز باید تا حد امکان ارزیابی شوند. قلمرو سیاسی در زمینه ارزیابی افسران قرار می گیرد و ممکن است عملیات غیر نظامی لازم باشد تا شرایط مستعد برای تشدید یا تضعیف این انگیزه ها را طوری فراهم کند تا عوامل بالقوه ای پدید آیند که هنگام ارزیابی هنوز وجود نداشتند.

ز - دوستی در راستای «جهان آزاد»، «ایالات متحده»، «ملل متحد»، «استعمار سفید» و بسیاری از انگیزه های سیاسی دیگر می توانند در همه کشورها یافت شوند. در ایران سازمان سیا دریافت که افسران عموماً، «طرفدار شاه»، «طرفدار مصدق»، یا «محافظه کار» بودند. تشدید انگیزه های فردی سیاسی در هر مورد متفاوت بود و اغلب از انگیزه های شخصی مانند جاه طلبی، حسادت، بیزاری افسران جوان از افسران پیر و بالعکس اهمیت کمتری داشتند. انقلاب های نظامی مرسوم نیست ولی رضاشاه از موقعیت نظامی خود همچون سکوی پرتاب برای کنترل دولت استفاده کرد. از این رو، انگیزه سیاسی افسران و انگیزه های شخصی در قلمرو سیاسی فاکتورهای مورد توجه در ارزیابی کارکنان نظامی بوده و هست.

ح - آنچه در ایران به همان اندازه اهمیت داشت ارزیابی فرمانده کل قوا، شاه است که رأس کشور می باشد. از نقطه نظر نظامی، ارزیابی ها باید در مورد شاه به عنوان فرمانده کل قوا انجام می شد که عمق نفوذ، توانایی فرماندهی و شجاعت او رادر مواقع حساس را در بر بگیرد. استفاده از او به عنوان یک نقطه اصلی یا نقطه پیوند که افراد و گروه های نظامی حول او صف آرایی می کنند نیز باید ارزیابی شود. بدون بیان دلایل، ارزیابی ما از کارایی شاه در زمینه های زیر مثبت بود:

۱. رئیس کشور باید دولت مخالف را عزل کند.

۲. فرمانده کل قوا به عنوان نماد سامان دهی.

ارزیابی ما در این زمینه ها:

۱. رئیس فرمانده کل قوا به عنوان برنامه ریز و مشارکت کننده در یک اقدام نظامی.

ط - پس از ارزیابی مان از شاه، نتیجه گرفتیم که می توان از شاه به عنوان یک نماد استفاده کرد تا اقدام از سوی کارکنان نظامی مهم را موجب شود.

ی - ارزیابی ما از اشخاص منفرد نظامی ما را به این نتیجه گیری هدایت کرد که سرلشگر زاهدی بهترین افسر مناسب در دسترس برای هدایت نیروهای شاه علیه دولت مخالف است به این دلایل:

۱. او تنها فرد در ایران بود که آشکارا برای رسیدن به نخست وزیری تلاش می کرد.

۲. از این رو در عمل شجاعت بی نظیر نشان داد.

۳. او در گذشته شجاعت نشان داده بود، به عنوان یک سرباز ۲۵ ساله به قدر دانی از رهبری [یک

تیپ] در مبارزه ای علیه بلشویک ها به درجه سرتیپی رسیده بود.

۴. بعد از اینکه چهار دنده زاهدی برداشته شد زندگی اش توسط یک دکتر آمریکایی نجات پیدا کرد.

۵. او طرفدار آمریکا شناخته شد و به پسرش اردشیر اجازه داده بود تا برای شش سال در ایالات

متحده تحصیل کند. او سرلشگر ارشد بود و مورد احترام بسیاری از افسران بالا رتبه و پایین رتبه بود.

ک - ویژگی های منفی او به این قرار بودند:

الف - او به مدت چند سال بیرون از ارتش بود و افسران جوان تازه کار را نمی شناخت.

ب- در برخی محلات به عنوان رشوه گیر شناخته می شد. ظرفیت او برای رهبری یک کودتای

دولتی شناخته شده نبود. او هرگز خود را به عنوان یک رئیس ستاد نمی شناخت بلکه بیشتر خود را یک

فرمانده می دانست.

ج - بیشتر دوستان او از اشخاص عادی بودند و تعداد کمی از آنها افسران ارتش بودند.

ل. امکان فرستادن ارزیابی ویژه فرماندهان پیاده نظام در پادگان تهران به واشنگتن تا زمان حضور

مدیران سازمان جاسوسی در قرارگاه عملیاتی وجود نداشت. برای مثال، مراکز فرماندهی نام هیچ یک از

فرماندهان تیپ در تهران را نمی دانستند و آنچه باعث تعجب است این است که قرارگاه رکن ۲ پنتاگون

(سازمان جاسوسی ارتش آمریکا) نیز چنین بودند؛ مراکز فرماندهی و قرارگاه رکن ۲ پنتاگون هیچ اطلاعی در

مورد آرایش نظامی در ایران نداشتند. بنابراین پیش از انجام ارزیابی دقیق فرماندهان پیاده نظام، قرارگاه تهران

باید به مراکز فرماندهی اطلاعاتی را گزارش می داد که باید توسط وابسته های نظامی و به صورت روزانه

جمع آوری می شدند.

م. درحالیکه ارزیابی افسران ویژه در مراکز فرماندهی صورت می گرفت تصمیمات واقعی توسط

وزارت امور خارجه اتخاذ می شد تا هر کاری برای سرنگونی مصدق صورت گیرد. این تصمیم در عمل

بدون هیچ تصویر روشنی از شرایط نظامی در ایران و بدون داشتن حتی یک فهرست از افسران و مأموریت

های آنها و بدون داشتن هیچ سرمایه عملیاتی از میان آن افسرانی که در موقعیت فرماندهی بودند گرفته شد.

بنابراین باید درک شود که تا زمانی که ارزیابی ها صورت بگیرند، در تمام مراحل اقدامات نظامی مان به

حرکت سریع تری نیاز بود در حالی که تصمیمات بر اساس ضریب امنیت کم تری اتخاذ می شدند.

ن. ارزیابی ما از رئیس ستاد مصدق، سرتیپ تقی ریاحی، با دقت انجام شد. ما او را با توجه به محیط شخصی اش کاملاً مطالعه کردیم، این مطالعه شامل افرادی بود که با آنها زندگی کرده بود، اشخاصی که او از کار کنار گذاشته بود، اشخاصی که به کار منصوب کرده بود، اشخاصی که در ستاد خود جمع آوری کرده بود، و اشخاص سیاسی ای که او با آنها همکاری کرده بود. از نقطه نظر سیاسی هیچ تردیدی وجود نداشت که مصدق رئیس ستادش را خیلی خوب انتخاب کرده است. (ما مطمئن بودیم که ریاحی در نهایت از مصدق و نه از شاه تبعیت می کند.) ولی از نقطه نظر نظامی سرتیپ ریاحی ضعف های متعددی داشت. ما نمی توانستیم مطمئن باشیم ولی زمینه خوبی برای امیدواری داشتیم که در صورت انجام یک آزمون قدرت نظامی، ثابت می شد که فقدان فرماندهی و تجربه جنگی ریاحی بسیار مهم است. ما شجاعت و صداقت او را بررسی نکردیم. ما دریافتیم که او با سه نفر از اعضای برجسته حزب ایرانی هوادار مصدق زندگی می کند و در واقع در ارتش یک حزب هوادار مصدق را رهبری می کرد. او و بیشتر کارکنانش در فرانسه تعلیم دیده بودند و در کار کارمندان خیلی دقیق بودند و در کار بسیار خام بودند.

س. پس از آغاز گزارشات حوزه در مورد اطلاعات شخصی سرتیپ های فرمانده در تهران و بخش های دیگر ایران، قادر بودیم شرایط را با شفافیت بیش تری ارزیابی کنیم. روشن شد که بازداشت یا برکنار کردن اکثر فرماندهان تیپ ها لازم است و توسعه امکانات عملیاتی در اکثر موارد پایین تر از رده های فرماندهی است. بعدها ثابت شد که این ارزیابی صحیح بوده و زمان زیادی را برای ما حفظ کرده و از نقطه نظر امنیتی ما را از آسیب حفظ کرده است. به خاطر ضرورت امنیت شدید، از همان ابتدا نیاز به تماس و آماده سازی افرادی را دیدیم که شانس موفقیت ما را افزایش می داد.

ع. از تمام موارد بالا می توان فهمید که برخورداری از اطلاعات هویتی کلی برای موفقیت هر عملیاتی که استفاده گسترده از کارکنان نظامی را در بر بگیرد حیاتی است. شکست می تواند به سادگی به یک اشتباه در ارزیابی یک افسر بستگی داشته باشد و پیروزی به آن منوط باشد.

دوم.

الف. اطلاعات نظامی به عنوان اصلی برای عملیات جهت سرنگونی دولت های مخالف.

۱. یک نقشه جنگ باید در هر قرارگاه درجایی که اقدام انقلابی ممکن است لازم باشد توسط افسران شبه نظامی نگه داری شود. نقشه ها باید در مقیاس های مورد نیاز فراهم گردند. آرایش جنگی کامل باید بر پایه و اساس مدرن استوار باشد. قرارگاه منبع که مهمات، بنزین، لباس و تجهیزات و غیره را تأمین می کند باید خیلی با دقت پاسداری شود. ممکن است فرستادن یک تیپ به اقدام علیه دولت مخالف وقتی تیپ آن ها تنها شش فشنگ برای هر نفر در اختیار دارد سودمند نباشد.

۲. اقدامات دفاعی اتخاذ شده توسط دولت های مخالف باید به دقت تحت نظر قرار گیرند. در ایران دولت مصدق بیشتر حمل و نقل موتوری را در یک مرکز خودروها جمع آوری کرده بود؛ دولت او به تانک ها فقط برای یک ساعت عملیات بنزین اختصاص داده بود؛ توزیع مهمات به حداقل مطلق کاهش یافته بود؛ انبار تأمین مهمات به شدت محافظت می شدند. کد رمز برای ارتش ایران تنها سه هفته پیش از سرنگونی مصدق تغییر کرد.

(...)

در دو لحظه بحرانی، رئیس ستاد، سرلشگر ریاحی همه افسران را در پادگان تهران جمع کرد و سعی کرد احساسات وطن پرستی آنها را در حمایت از مصدق بسنجد. سرلشگر ریاحی فهرست پلاک های اتومبیل های افسران را در خواست کرد و در برخی موارد افسران تعقیب شدند. همچنین در خانه های افسران تلفن ها بازرسی شد تا مشخص شود کدام افسران بعد از ظهرها را بیرون خانه سپری می کنند.

ب - همچنین مطالعه تمامی تأسیسات نظامی که باید تسخیر یا حفظ می شدند ضروری است. در راستای این هدف لازم است که طرح های دقیقی از مراکز فرماندهی مهم، مراکز ارتباطی مهم، و غیره داشته باشیم. در آغاز آژاکس، ما هیچ یک از این اطلاعات را به جز تعداد کمی از مطالعات خرابکاری تأسیسات شهری در اختیار نداشتیم.

ج - در یک اقدام این گونه، باید به خوبی پیش از اینکه کارکنان کلیدی و تأسیسات شهری تصرف شوند مورد ارزیابی قرار گیرند. باید دسترسی به منابع اطلاعات برای ارزیابی شخصیت های سیاسی ممکن باشد ولی گردآوری اطلاعات مربوط به ویژگی های ادارات تلفن، ایستگاه های رادیویی، فرودگاه ها و غیره، مسئله ایست که می تواند با راهنمایی یک افسر شبه نظامی که می داند به دنبال چه چیزی است خیلی کمک کننده باشد؛ این به این معنی نیست که یک افسر اطلاعاتی عالی نمی تواند همین کار را انجام دهد بلکه باید راهنمایی های اطلاعاتی با دقت به وی ارائه شود.

د - شرایط هوایی می تواند کاملاً در موفقیت مهم باشند و باید حداقل پیشاپیش به خوبی به آن ها توجه شود. برای مثال، معیارهای مکان و زمان در برنامه ریزی ستاد می تواند کاملاً گیج کننده باشند. باران و طوفان همین اثر را دارند. مسئله هوا و یا عدم اقدام در روشنایی روز یا شب یک تصمیم حیاتی است و باید در موقعیت اتخاذ شوند. در مکان هایی که حکومت نظامی وجود دارد ممکن است شرایط به خاطر همین مسئله کاملاً تغییر کنند. در موقعیت های دیگر عادات مردم می تواند از نظر نظامی دارای اهمیت فوق العاده باشند. برای مثال عادت خواب نیمروز، از جمله تعطیل کردن بیشتر مغازه ها در محیط های تجاری

می تواند مهم باشد. همچنین روز هفته که به عنوان روز مذهبی در نظر گرفته شده باید برای سودمندی احتمالی علاوه بر تعطیلات مهم مورد مطالعه قرار بگیرند. روزهای که آتش بس می باشد یا روزهایی که احتمال دارد گروه های مخالف آتش بس اعلام کنند باید با دقت بررسی شوند؛ برای مثال، آموزش بخش های نظامی در برخی مکان ها به طور متناوب است و باید فهمیده شود که یک بخش مخالف در روزی که احتمالاً اقدام صورت می گیرد از محدوده عمل دور نگه داشته شود.

ه - اطلاعات نظامی مربوط به بخش های رکن ۱ (سازمان جاسوسی ارتش) می تواند به شدت سودمند باشد. در برخی موارد توافق برای جابجایی یا انتصاب مجدد افسرانی که از دید ما در جایگاه اشتباه هستند ممکن است. قرار دادن فرد درست در نقطه درست در زمان درست مطمئناً مهم ترین عامل در همه عملیات های نظامی است و تحت هیچ شرایطی نباید در عملیاتی از این دست نادیده گرفته شود.

و - اقداماتی که ممکن است علیه شما صورت بگیرد باید به دقت بررسی شوند و شما باید پیشاپیش اطلاعاتی از این نوع را پیش از اینکه واقعاً تأثیر بگذارند به خوبی دریافت کنید. همچنین باید فهمید که بخش های رکن ۲ احتمالاً می توانند در مکان هایی که ترس می تواند در اردوگاه دشمن نتیجه بخش باشد مورد استفاده قرار گیرند. در ایران این حقیقت که بسیاری از گروه های افسران مظنون به برنامه ریزی برای یک کودتا هستند به ما تا حدود زیادی کمک کرد. با افزایش تنش گزارشاتی از این دست نیز افزایش یافت. با اینکه آنها برای آگاه کردن دولت مخالف خدمت می کردند به پنهان کردن فعالیت های ما و دوستانمان نیز کمک کردند. کل موضوع مورد بحث طبیعتاً درباره مطالعه تحت شرایط محلی است ولی تجربه ما در جاهایی که شرایط مشابه وجود داشت کمک کننده بود.

ز - همچنین شاید ممکن باشد که گروه های نظامی دیگر مجبور شوند با دولت مخالف بجنگند و در آن مورد باید بدانیم که آنها چه کسانی هستند و هدفشان چیست. ممکن است تفکیک کردن برخی از این گروه ها یا ترکیب آنها با نیروهای خودمان ضروری باشد. در هر دو مورد اقدام ما باید سنجیده و بر اساس اطلاعات دقیق صورت بگیرد. تحریک باید به دقت بررسی شود و گام های درمانی در صورت به دام افتادن هر یک از دوستان ما برنامه ریزی و اجرا شود.

ح - اطلاعات راجع به دوستان ما شاید مهم ترین زمینه برای گردآوری باشد. ارزیابی شرایط امنیتی خودمان به صورت مستمر یک مسأله مهم برای تصمیم گیری جاری محسوب می شود. در ایران ما سرهنگ های جوان را پس از ارزیابی بسیار سریع، و با درک کامل ریسکی که انجام می دادیم پرورش داده و به کار گرفتیم؛ در همان زمان، تلاش کردیم تا هر چه بیشتر در مورد افراد جدید بررسی و کاوش کنیم.

ط - در صورت امکان ایجاد پنهانی امکاناتی که عملیات دوستان ما را زیر نظر قرار دهد بسیار سودمند خواهد بود زیرا معلوم می شود که موقعیت نظامی ممکن است کاملاً متغیر باشد و دانستن اینکه چه کسی مجروح، دستگیر، منحرف و... شده کاملاً حیاتی است. اختطار اولیه به علت در هم شکستن امنیت باید آماده شود و آنگاه یک اختطار وضع شده که توانایی رسیدن و آگاه کردن افراد دیگر را داشته باشد. این به ویژه در طول مراحل عمل صدق می کند.

ی - کنترل های امنیتی ممکن است به صورت روزانه تغییر کنند و ما باید اطلاعات مربوط به کل حوزه را داشته باشیم. برای مثال، در میانه یک موقعیت نظامی به شدت دگرگون پذیر، برای یکی از افسران و یکی از مأموران اصلی ما ضروری بود که پس از ساعات حکومت نظامی سفرهای شتاب زده ای به شهرهایی با هشت یا نه ساعت فاصله از پایتخت انجام دهند. ما توانستیم اوراق جعلی برای آنها تهیه کنیم که ثابت شد در موفقیت عملیات شان کاملاً ضروری بوده است.

ک - اطلاعات مربوط به شبکه های رادیو و تلگراف موجود فوق العاده مهم است. در ایران یک شبکه رادیویی نیروی هوایی، شبکه رادیویی ژاندارمری، شبکه رادیویی ارتش، شبکه راه آهن و شبکه تلگراف شرکت نفت وجود دارد. تعداد و وسعت شبکه های تلگرافی غالباً در هر کشوری تعجب برانگیز است و باید به دلائل روشن به دقت بررسی شوند. در یک مرحله عملیات پروژه آژاکس، از یک سیستم تلگرافی دولتی استفاده کردیم و عبارت های ساده ای را برای مفاهیم عملیاتی به کار بردیم. سیستم های تلفن ابزارهای ساده ای برای هر دو نیروهای دوست و دشمن برای تماس با یکدیگر هستند و باید مشخص شود که امکان استراق سمع هست یا نه و در صورت امکان اهداف مورد نظر مشخص شود. در ایران این گونه بود که حزب توده به سیستم ارتباط دولتی نفوذ کرده بود و علیرغم این امر، ما به این سیستم اعتماد کردیم چون در آن زمان همه ابزارهای ارتباطی دیگر از کار افتاده بودند. بی امنیتی این روش روشن شد ولی در آن شرایط باید آن را پذیرفت. در مرکز مخابراتی در دفتر رئیس ستاد یا مرکز مخابراتی مورد استفاده رئیس ستاد ارتش، تنها و مهم ترین مرکز ارتباطی در دسترس دشمن است. اگر امکان نفوذ به این مرکز وجود نداشته باشد باید آن را از کار انداخت و ابزار ارتباطی ایجاد شده برای نیروهای خودی را جایگزین کند.

ل - جمع آوری اطلاعات می تواند گاهاً در طول موقعیت هایی که در آن ها قصد داریم «بهبان» ای برای عملیات داشته باشیم به کار آید. نفوذ های خوب به دولت مخالف می تواند عملیاتی را که توسط دولت آنها طرح شده و برای عموم آشکار نشده است را کشف کند. در تلاش جهت استخدام پرسنل خودتان همواره تحریک آنها برای عمل، در زمانی که از انگیزه کافی برای عمل تحت نیروی خودشان برخوردار نیستند ضروری است.

سوم. برنامه ریزی نظامی به عنوان اساس کودتا

• دانش برنامه ریزی نظامی آنقدر عمیق و شناخته شده است که نمی توان آن را در این جا گنجانند. نیاز به گفتن نیست که افسرانی که مسئولیت برنامه ریزی نظامی را به عهده دارند باید از تجربه کافی در نیروهای مسلح برای آمادگی در این کار برخوردار باشند.

• علاوه بر [داشتن] سابقه در برنامه ریزی نظامی، افسران باید در عملیات های مخفیانه نیز باتجربه باشند. اساس یک کودتا سری بودن آن است که باعث می شود از عنصر غافل گیری بهره برد. سری بودن اساس یک روش عملیاتی خوب است که تنها از طریق تجربه حاصل می شود.

• فرض بر این است که در برنامه ریزی خاص محلی چه در داخل کشور هدف چه در بیرون از آن باید اداره ی نظامی که متشکل از افسران بومی باشد در دسترس باشند. اداره ی نظامی تنها زمانی می تواند عمل کند که از اطلاعات کامل و جاری نظامی برخوردار باشد.

• اداره ی نظامی ممکن است توسط رهبر آتی دولت جدید که دوست است تعیین شوند یا می تواند مستقل از افراد تعیین شده توسط رهبر تشکیل شود. در هر دو صورت کارهای سری در اولویت می باشد.

• اینکه افسری از سازمان سیا به این شعبه نظامی معرفی خواهد داشت یا خیر به شرایط محلی بستگی دارد. در ایران ما مشارکت برنامه ریز سازمان سیا را که بعدها لازم شد همانند افسران بومی در عملیات شرکت کند ضروری دانستیم. روشن است که این کار یک خطر امنیتی دیگر است که در صورت امکان باید از آن اجتناب کرد.

• فهرست های بازداشت های سیاسی باید در اختیار برنامه ریز نظامی سازمان سیا قرار داده شود و تعیین نیروها برای اجرای این فهرست ها از وظایف اوست. اهداف نظامی و شهری که باید توسط نیروهای موافق ختنی سازی و تصرف شوند می بایست توسط افسر نظامی سازمان سیا و اداره ی نظامی طرح گردند.

• در صورت امکان، یک شبکه رادیویی سازمان سیا باید به طور ویژه برای کودتای دولتی ساخته شود که افسر حوزه سازمان سیا را با شعبه نظامی که آن نیز به نوبه خود باید با مراکز فرماندهی و بخش های فرماندهی نیروهای موافق مرتبط شود متصل کند. در جایی که این کار عملی نیست، باید ابتدا به ابزارهای ارتباطی دیگر تکیه کرد. ولی در هر شرایط باید ابزارهای ارتباطی ابتدایی و جایگزین از میان این عوامل ایجاد شود.

• برنامه ریزی نظامی باید بر این اساس استوار باشد که اگر برخی از عوامل در داخل نیروهای خودی لو رفتند عملیات نباید به این خاطر شکست بخورد. بنابراین باید علامت های خطر ایجاد کرد که به طور خودکار حرکت از یک مرحله به مرحله دیگر را بسته به اینکه چه شخص یا بخش هایی برای دولت مخالف

لو رفته اند ممکن سازد. در ایران دلیل خوبی وجود داشت که علامت های خطر که باید پیش از تغییر دولت مورد استفاده قرار می گرفتند در زنده نگه داشتن عملیات نقش اساسی داشتند که [از نظر] یک خارجی مشخص شد که ناکام بوده اند.

• امکان جنگ داخلی باید توسط برنامه ریزان نظامی ما و تمهیدات اندیشیده شده در نقشه برای احتمال آن پذیرفته شود. یک چنین احتمالی می تواند ضرورت ایجاد مبنایی ایمن را برای دولت موافق جدید در بر داشته باشد. امکانات و احتمالاتی که از جنگ داخلی ناشی می شوند می توانند فقط بر اساس گزارش هر موقعیت محلی به دست آیند ولی پیش بینی آنها مشکل نیستند و مسلماً باید روی شان برنامه ریزی صورت بگیرد.

• ایجاد پایگاه های ایمن برای تماس های عملیاتی باید پیش از دخالت نیروهای موافق ما برنامه ریزی و اجرا شوند. باید خانه ها یا پایگاه های ایمن متعددی یافت شود تا تماس با عوامل موافق در شرایطی که یک یا چند پایگاه ایمن مان از دست رفته اند حفظ شود. در مواردی که کارکنان سازمان سیا همگی در داخل سفارت خانه مستقر شده اند شرایط عملیاتی ایجاب می کند که پایگاه ها و خانه های ایمن ایجاد شوند. مطلوب است که این خانه های ایمن، بسته به شرایط محلی، رادیو، تلفن مستقل یا ابزار ارتباطی دیگری داشته باشند. در شرایطی که در آنها ذخیره پول، مهمات، اسلحه، لباس، غذا و اوراق ضروری است، خانه های ایمن باید نگهبانان مطمئنی داشته باشند که بتوانند از این اقلام محافظت کنند.

• اقلام حمایتی مانند اتومبیل ها، تاکسی ها و وسایل نقلیه دیگر باید پیش از موقعیت عملیاتی فراهم شده و به صورت دست نخورده نگهداری شوند.

• تفکیک افراد و بخش هایی که نیروهای موافق ما را تشکیل می دهند باید در هر جا که ممکن است صورت بگیرد. در شرایطی که بخشی از عملیات فاش شود حیاتی است که بازجویی ها همه سرمایه های ما را افشا نکنند.

• اعضای شعبه نظامی نباید تحت هیچ شرایطی به طور فعالانه در عملیات شرکت کنند چون ممکن است تحت بازجویی در شرایطی باشند که مطالب زیادی را افشا کنند.

• هیئت نظامی باید افسران ستاد و افسران پیاده نظام و بسیاری از متخصصین کاری را در بر داشته باشد چون ممکن است در شرایط محلی ضروری باشند. یک افسر ستاد ارتباطات بسیار سودمند خواهد بود.

- احتمال اتفاقات غیر منتظره علیه آمریکا باید همیشه در پس ذهن افسران سازمان سیا شرکت کننده در این نوع عملیات باشد. تنها تعداد کمی از عملیات ها از این نوع تا این حد انفجاری هستند. این امر این موضوع را ضروری می سازد که بهترین و باتجربه ترین افسران آموزش دیده باید به کار گرفته شوند.
- برنامه ریزی نظامی باید توانایی خاتمه دادن به ضعف ها، یک طرح تخلیه سازی برای پرسنل سازمان سیا و پرسنل بومی که احتمال لو رفتن شان می رود داشته باشد. هواییمای وابسته های نظامی آمریکایی، شبکه های گریز و فرار و سرمایه های نظامی دیگر باید به کار گرفته شوند. اگر هیچ یک از این موارد موجود نباشند آنگاه پیش از عملیات مکان های اختفا تهیه شوند که باید همواره مخفی باقی بمانند.
- تماس با افراد خودی باید در توانایی ما برای انجام درست کار به خوبی حفظ شود. در ایران ما به رشوه دهی اتکا نکردیم چون فکر کردیم افسرانی که رشوه می گیرند ممکن است در شرایط سخت، مانند شکنجه، به عملیات خیانت کنند. در ایران یک سنت هم برای خرید افسران خرج نکردیم.
- در مورد مسئله نگهداری و حفاظت از همسران و خانواده های افسران خودی نیز باید تمهیداتی اندیشیده شود.
- امکان استفاده از اسلحه خارجی نیز باید در مواقعی که اسلحه آمریکایی برای محیط محلی طبیعی نیستند در ذهن باشد.
- راه (...) برای خنثی سازی کل شهرها از طریق استفاده از بستن راه ها، نقاط قدرت، کنترل ترافیک، حکومت های نظامی، تشکیل پرونده جدید و....
- لازم به گفتن نیست که یک فهرست کامل از مأموریت های افسران در ارتش جدید باید پیشاپیش به خوبی طرح شود تا سردرگمی به وجود نیاید.
- در هر جا که ممکن بود بهتر است به جای ایجاد یک سیستم مخفی جدید از یک سیستم تجهیزات نظامی محلی استفاده شود. در ادامه همچنین بهتر است که به جای یک عملیات از بیرون مرزها، عملیات از داخل کشور هدایت شود. همچنین در زمانی که افسران سازمان سیا داخل هستند از زمانی که این افسران خارج کشور هستند، اجرای عملیات بسیار آسان تر است. کارکنان مخفی مدبر باید هر جا ممکن بود به منظور جلوگیری از اتفاقات غیرمنتظره جدی به کار روند.

خلاصه

خلاصه

در پایان سال ۱۹۵۲ مشخص شد که دولت مصدق در ایران که نمی توانست پیمان نفتی با کشورهای غربی دینفع برقرار کند به مرحله خطرناک و پیشرفته ای از کمبود بودجه رسید؛ دولت وی با طولانی ساختن دوران نخست وزیری محمد مصدق قانون اساسی را نقض کرده است؛ عمدتاً تمایل مصدق برای قدرت شخصی اش ترغیب شد؛ با سیاست های غیرمسئولانه احساسی حکومت می کرد؛ شاه و ارتش ایران را تا حد خطرناکی ضعیف کرده بود؛ و به صورت تنگاتنگ با حزب توده ایران همکاری کرده بود. با در نظر گرفتن این عوامل، تخمین زده شد که ایران در خطر جدی سقوط پشت پرده آهین قرار دارد؛ اگر این اتفاق می افتاد به معنی پیروزی بزرگ برای شوروی در جنگ سرد و یک شکست بزرگ برای غرب در خاورمیانه بود. هیچ اقدام درمانی به غیر از تنظیم برنامه عملیات مخفی برون مرزی نمی توانست یافت شود که وضعیت موجود کارها را بهبود بخشد.

هدف برنامه آژاکس این بود که سقوط دولت مصدق را موجب شود؛ برای اعاده اعتبار و قدرت شاه؛ و جابجایی دولت مصدق با دولتی که ایران را بر اساس سیاست های سودمند اداره کند. به خصوص هدف این بود که دولتی روی کار بیاید که به یک توافق نفتی منصفانه دست یابد که ایران را قادر سازد از نظر اقتصادی سالم شده و قادر به پرداخت بدهی های مالی اش باشد و حزب قدرتمند و خطرناک کمونیست را به شدت تحت پیگرد قرار دهد.

پس از اینکه کاملاً مشخص شد که ماندن دولت مصدق در قدرت در جهت منافع آمریکا نیست و سازمان سیا توسط وزیر امور خارجه در مارس ۱۹۵۳ از این امر مطلع شده بود، سازمان سیا طرح برنامه ای را در جهت تحقق اهداف یاد شده از طریق یک عملیات مخفی آغاز کرد. یک طرح عملیاتی با عنوان «عوامل موثر در سرنگونی مصدق» در ۱۶ آوریل ۱۹۵۳ تکمیل شد. در این [مقاله] تعیین شد که براندازی مصدق از طریق عملیات های مخفیانه ممکن است. در ماه آوریل تعیین شد که سازمان سیا باید عملیات فرضی را با همکاری سرویس اطلاعاتی بریتانیا اداره کند. در پایان آوریل، تصمیم گرفته شد که افسران سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا در قبرس طرحی تهیه کنند و برای تأیید نهایی به مراکز فرماندهی سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا و وزارت امورخارجه آمریکا و انگلیس ارائه شود. در ۳ ژوئن ۱۹۵۳، سفیر آمریکا، لوی وسلی هندرسون وارد ایالات متحده شد که در آنجا کاملاً با او در مورد اهداف و اظهاراتی که در بالا بیان شد و نیز منظور سازمان سیا از طرح عملیات مخفی و دستیابی به این اهداف و مقاصد مشورت صورت گرفت.

نقشه تا ۱۰ ژوئن ۱۹۵۳ کامل شد که در این تاریخ آقای کریمت روزولت، رئیس خاور نزدیک و بخش آفریقای سازمان سیا (که نگرش های وزارت امور خارجه، سازمان سیا، و سفیر هندرسون را با او در میان می گذاشت)؛ آقای راجر گویران، رئیس قرارگاه سازمان سیا در ایران؛ و دو افسر برنامه ریز سازمان سیا برای طرح یک نقشه در بیروت با هم ملاقات کردند. با کمترین تغییرات طرح پیشنهادی عملیات به سرویس اطلاعاتی بریتانیا در لندن در ۱۴ ژوئن ۱۹۵۳ تسلیم شد.

در ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳، برنامه های نهایی عملیات به توافق آقای روزولت برای سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی انگلیس در لندن رسید و در واشنگتن برای تأیید به وزارت امور خارجه، آقای آلن دبلیو دالس، مدیر سازمان سیا؛ و سفیر هندرسون ارائه شد. به طور همزمان توسط سرویس اطلاعاتی بریتانیا برای تأیید به وزارت خارجه بریتانیا نیز ارائه شد. وزارت امور خارجه می خواست پیش از تأیید نقشه از دو چیز اطمینان حاصل کند:

۱. اینکه دولت ایالات متحده می تواند کمک تضمینی مناسب برای یک دولت ایرانی جانشین فراهم کند تا چنین دولتی بتواند تا زمان دستیابی به پیمان نفتی تاب بیاورد.

۲. اینکه دولت بریتانیا به طور مستند تضمین کند که رضایت وزارت امور خارجه، هدف آن برای دستیابی به یک قرارداد نفتی زود هنگام با یک دولت ایرانی جایگزین به خوبی و منصفانه صورت پذیرد. وزارت امور خارجه در هر دو این موارد منافع خود را در نظر داشت.

در نیمه ژوئیه ۱۹۵۳، وزارت امور خارجه و وزارت امور خارجه انگلستان اختیار اجرای برنامه آژاکس را تضمین کردند، و مدیر سازمان سیا تأیید رئیس جمهور ایالات متحده را به دست آورد. سرویس اطلاعاتی بریتانیا با موافقت مدیر سازمان سیا و سفیر هندرسون پیشنهاد داد که آقای روزولت فرماندهی حوزه را در تهران در مراحل پایانی عملیات به دست بگیرد. توسط وزارت امور خارجه مشخص شد که بهتر است سفیر هندرسون بازگشت خود از همایش واشنگتن به ایران را تا زمان اتمام عملیات به تعویق اندازد. تنظیمات به صورت مشترک با سرویس اطلاعاتی بریتانیا صورت گرفتند که به موجب آن، ارتباط عملیاتی در قبرس، جایی که یک افسر سازمان سیا به صورت موقت در آن مستقر بود و ارتباط پشتیبانی در واشنگتن برقرار شد. ارتباطات سه جانبه سریع از طریق امکانات سازمان سیا میان تهران، قبرس و واشنگتن تنظیم شد. زمان تعیین شده برای عملیات نیمه ماه اوت بود.

در ایران، مراکز تبلیغاتی سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا باید کار تبلیغاتی شدیدی را از طریق مطبوعات، اعلامیه ها و روحانیون تهران در عملیاتی که طراحی شده بود تا دولت مصدق را به هر طریق ممکن تضعیف کند انجام می دادند. در ایالات متحده، افسران درجه دار آمریکا باید بیانیه های رسمی صادر

می کردند تا امیدهای نخست وزیر مصدق را در مورد کمک های اقتصادی آمریکا در آینده نقش بر آب کند و مردم ایران را آگاه کند که ایالات متحده رژیم مصدق را پشتیبانی نمی کند.

سرلشگر فضل الله زاهدی، عضو سابق کابینه مصدق، به عنوان بهترین گزینه برای نخست وزیر جایگزین انتخاب شد چون او تنها فرد صاحب مقامی بود که مدام آشکارا با مصدق مخالفت کرده بود و ادعا کرد طرفدار زیادی ندارد. سازمان سیا باید با زاهدی تماس می گرفت و به او در مورد عملیات ما و هدف آن مبنی بر انتصاب وی به عنوان نخست وزیر جدید اطلاع می داد. او باید یک دبیرخانه نظامی معرفی می کرد تا سازمان سیا بتواند یک نقشه ستادی مفصل از عملیات را ترتیب دهد.

از آغاز، همکاری شاه بخش اصلی نقشه محسوب می شد. همکاری او لازم بود تا اقدام مورد نیاز از سوی پادگان های نظامی تهران را تضمین کند و جانشینی یک نخست وزیر جدید را قانونی کند. از آنجاکه شاه نشان داده بود فرد بی اراده ای است، مشخص شد که اعمال فشار بر وی برای همکاری شکل های زیر را به خود می گیرد:

۱. خواهر دوقلوی پر جنب و جوش و قدرتمند شاه، شاهزاده اشرف پهلوی، باید از اروپا می آمد تا شاه را به عزل مصدق وادار کند. او باید می گفت که با افسران آمریکایی و انگلیسی که از او خواسته اند این کار را انجام دهد در تماس است.

۲. مقدمات دیدار سرلشگر اچ نورمن شوارتسکف، رئیس سابق دفتر ژاندارمری آمریکا که شاه برای او احترام و علاقه زیادی قائل بود چیده شد. شوارتسکف باید برنامه پیشنهادی را توضیح می داد و از شاه می خواست تا فرمان های (فرامین سلطنتی) عزل مصدق، انتصاب زاهدی و درخواست از ارتش برای وفادار ماندن به تاج و تخت را امضا کند.

۳. مأمور اصلی بومی بریتانیا که حسن نیتش برای شاه ثابت شده بود باید پیام شوارتسکف را تقویت می کرد و شاه را مطمئن می ساخت که این یک اقدام مشترک انگلیس و آمریکا است.

۴. با شکست نتایج مورد بالا، آقای روزولت به نمایندگی از رئیس جمهور آمریکا اصرار کرد که شاه فرامین ذکر شده بالا را امضا کند. پس از دریافت فرمان ها، سازمان سیا آنها را در روز اجرای نقشه به زاهدی واگذار می کرد. در روز یاد شده شاه باید در مکانی خارج از تهران می بود تا زاهدی که به فرمان های سلطنتی مسلح است و با پشتیبانی ارتش، بتواند بدون خطر تغییر موضع شاه و بدون ایجاد خطر برای زندگی شاه دولت را سرنگون کند.

سیا باید از طریق مأموران در ارتش تهران تا حد امکان از همکاری ارتش در حمایت از نخست وزیر جدید منصوب شاه اطمینان حاصل می کرد.

بیانات عمومی زیر که در ایالات متحده اظهار شده اند تأثیر شگرفی بر ایران و مصدق داشته اند و تا حدود زیادی در سقوط مصدق مؤثر بوده اند:

۱. انتشار نامه ۲۹ ژوئن ۱۹۵۳ سرلشگر آیزنهاور به نخست وزیر مصدق در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۹۵۳ روشن کرد که کمک های بیشتر به ایران ارسال نمی شود.

۲. دبیرخانه کنفرانس مطبوعاتی دولت در ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۳ بیان کرد که: "... فعالیت های رو به رشد حزب نامشروع کمونیست در ایران و تحمل آنها توسط دولت ایران باعث نگرانی دولت ما شده است. این توسعه ها تضمین کمک به ایران را مشکل ساخته است."

۳. سخنرانی رئیس جمهور در سیاتل در اجلاس سران که در آن بیان کرد که ایالات متحده نمی نشیند تا کشورهای آسیایی به پشت پرده آهنین سقوط کنند تأثیر قطعی داشت.

با همکاری وزارت امور خارجه آمریکا، سازمان سیا مقالات متعددی داشت که در روزنامه ها و مجلات مهم آمریکایی به چاپ رساند که وقتی در ایران تکثیر شدند اثر روانی مطلوبی داشت و در جنگ روانی علیه مصدق مؤثر بود.

پس از اعمال فشار قابل توجه از سوی شاهزاده اشرف و سرلشگر شوارتسکف و پس از جلسات متعدد با آقای روزولت شاه بالاخره فرمان های لازم را در ۱۵ اوت ۱۹۵۳ امضا کرد. عملیات برای ۱۶ اوت تعیین شد. به هر حال، به خاطر رخنه امنیتی در ارتش ایران، تلاش رئیس محافظ مخصوص شاه برای بازداشت مصدق با کمک دو کامیون سرباز طرفدار شاه توسط نیروهای مسلح برتری که هنوز به مصدق وفادار بودند به شکست انجامید. ازین رو در آن روز تعادل نقشه نظامی مایوس کننده بود. شاه با شنیدن خبر شکست نقشه به بغداد پرواز کرد. این یک عمل محتاطانه بود و تا حدودی در نقشه پیش بینی شده بود. زاهدی در مخفیگاه در حفاظت سازمان سیا باقی ماند. او و افسران کلیدی اش از نیروهای امنیتی مصدق که تلاش داشتند عوامل مخالف برجسته را دستگیر کنند دور ماندند.

اوایل بعدازظهر ۱۷ اوت ۱۹۵۳، سفیر هندرسون به تهران بازگشت. سرلشگر زاهدی از طریق یک کنفرانس مطبوعاتی مخفیانه سازمان سیا و از طریق امکانات چاپ مخفی سازمان سیا به ایرانیان اعلام کرد که او قانوناً نخست وزیر است و مصدق کودتای نظامی غیرقانونی را علیه او به راه انداخته است. مأموران سیا تعداد زیادی از تصاویر فرمان ها را که زاهدی را به نخست وزیری منصوب و مصدق را عزل می کرد منتشر کردند. این کار اثر شگرفی بر مردم تهران داشت و وقتی دریافتند که شاه به خاطر کارهای مصدق مجبور به ترک ایران شده متحیر و عصبانی شدند. سفیر آمریکا، برتون وای بری^۱ در بغداد با شاه تماس گرفت و بیان

^۱ Burton Y. Berry

کرد که اطمینان دارد علیرغم شرایط ظاهراً وخیم کنونی شاه به زودی به ایران بازمی‌گردد. پس از اینکه شاه از بغداد به رم پرواز کرد نیز با او ارتباط برقرار شد. آقای روزولت و قرارگاه دائماً گزارش می‌دادند که پیروزی ظاهری مصدق فریبنده بود؛ و اینکه علائم منسجمی وجود دارد که ارتش هنوز به شاه وفادار است؛ و وارونه کردن مطلوب شرایط ممکن بود. قرارگاه همچنین اصرار داشت که هر دو وزارت خارجه بریتانیا و وزارت خارجه آمریکا نهایت تلاش خود را برای متقاعد کردن شاه برای بیان اظهاراتی که ارتش و مردم را به رد مصدق و پذیرفتن زاهدی به عنوان نخست وزیر تشویق کند انجام دهند.

در ۱۹ اوت ۱۹۵۳، یک تظاهرات به طرفداری از شاه که از بازار شروع شده بود ابعاد فراگیری داشت. تظاهرات ظاهراً به طور خودجوش شروع شده بود که حیثیت اساسی شاه و اخطار مردم به آغاز آشکار حرکت جمهوری خواهی از سوی کمونیست‌ها و برخی ملی‌گرایان را نشان می‌داد. اقدامات سیاسی قرارگاه نیز در شروع تظاهرات طرفداران شاه مؤثر بود. ارتش خیلی زود به جنبش طرفدار شاه پیوست و تا ظهر آن روز روشن بود که تهران و نیز برخی مناطق استانی تحت کنترل گروه‌های خیابانی و بخش‌های نظامی طرفدار شاه بودند. شرایط به گونه‌ای بود که نقشه نظامی که در بالا به آن اشاره شد می‌توانست اجرا شود. با اشاره قرارگاه، زاهدی از مخفیگاه بیرون آمد تا جنبش را هدایت کند. او ابتدا در رادیو تهران سخنرانی کرد و اعلام نمود که دولت از آن اوست. آنگاه دفاتر ستادی کل تسخیر شدند، خانه مصدق غارت شد و سیاستمداران و افسران هوادار مصدق بازداشت شدند. در پایان روز ۱۹ اوت، کشور در دستان نخست وزیر جدید، زاهدی بود و اعضای دولت مصدق در مخفیگاه و یا زندانی بودند.

کمی بعد شاه به ایران بازگشت و مورد استقبال عظیم مردمی قرار گرفت. شاه به شدت تحت تأثیر این امر قرار گرفته بود که مردم و ارتش در شرایط مصیبت بار در برابر مصدق انتقام جو و حزب کمونیست که به صورت موقت در اوج پیروزی بودند و می‌خواستند در ایران جمهوری اعلام کنند شورش کرده‌اند. شاه برای اولین بار احساس کرد که کنترل مردمش را به دست دارد و مصمم بازگشت تا کنترل قطعی ارتش را به دست بگیرد.

برای اینکه کمک‌های مالی فوری که زاهدی به شدت به آنها نیاز داشت به او داده شود و مواجب‌های آن ماه پیش از اینکه ایالات متحده بتواند کمک تضمینی به میزان زیاد را فراهم کند تأمین شوند، سازمان سیا به طور مخفیانه ۵ میلیون دلار را دو روز پس از اینکه زاهدی قدرت را به دست گرفت فراهم کرد.

